

ایران سکولار

سال ۱۴۲۹

فهرست

- ۳.....اپوزیسیونی که به حکومت کردن عادت ندارد.....
- ۱۱.....چرا سپاه نتوانست جلوی تغییر حکومت را بگیرد؟.....
- ۲۱.....برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان با وجود بمب گذاری ها.....
- ۳۱.....مدیریت بحران جنسی در دوران پس از جمهوری اسلامی.....
- ۴۳.....درگیری در تظاهرات حامیان جمهوری اسلامی در اعتراض به انتخابات.....
- ۵۴.....مدافعان اقلیت های جنسی، هدف اولین ترورهای انتحاری بعد از تغییر رژیم.....
- ۶۵.....همکاری با القاعده برای منفجر کردن سفارتخانه های ایران؟.....
- ۷۸.....ترور دو مامور اطلاعاتی مطلع از تماس سپاه با آمریکا.....

فصل اول

اپوزیسیونی که به حکومت کردن عادت ندارد

ساعت ۷ صبح با صدای زنگ موبایل از خواب بیدار می شوم. در میانه خواب و بیداری، به زحمت می فهمم که رئیس جمهور است. از این تماس غیر منتظره عذرخواهی می کند و می خواهد برای جلسه مهمی راهی دفترش بشوم. قبل از اینکه سوالی بکنم توضیح می دهد: «اتفاق بدی نیفتاده، موضوع جلسه، پیام نوروزی است.»

ما شب پیش متن پیام نوروزی رئیس جمهور را نهایی کرده بودیم. می شود فهمید که روی اولین پیام نوروزیش به عنوان رئیس جمهور حساسیت دارد. اما کار کردن دوباره روی متنی که قبلاً نهایی شده هم وسواس زیادی است.

در محوطه نهاد ریاست جمهوری، تعداد نگهبان ها از همیشه کمتر است. نگهبانی که تا حالا او را ندیده ام می پرسد چه کار دارم. کارتم را نشان می دهم و می گویم: «نیما حسینی هستم، رئیس دفتر رئیس جمهور!» هم ما و هم نگهبان ها، مدت زیادی نیست که وارد مجموعه شده ایم و تا همدیگر را بشناسیم طول می کشد.

در دفتر رئیس جمهور، غیر از خودش، خانم حافظی معاون اول و خانم شمس سخنگوی دولت هم هستند. دقایقی بعد آقای مسعودی مشاور ارشد هم می رسد و جلسه شروع می شود. رئیس جمهور می گوید که از نظر او کلمه به کلمه متن پیامی که دیشب نهایی شده هیچ مشکلی ندارد، اما هنوز شک دارد که شروع نشدن پیام با «به نام خدا» انتخاب خوبی باشد. توضیح می دهد که ۷۰ سال در این کشور مردم عادت کرده اند که پیام های نوروزی با بسم الله الرحمن الرحیم شروع شوند و اینکه یک دفعه از بسم الله تبدیل بشود به «سلام»، تغییر شدیدی است: «شاید بد نباشد که حداقل یک به نام خدا در اول پیام نوروزی داشته باشیم.»

بحثی که به دنبال صحبت های رئیس جمهور در می گیرد، داغ تر از صحبت های دیشب است. انگار همه مان برای بحث کردن در روز عید کم حوصله ایم. سخنگوی دولت و مشاور ارشد در دفاع از شروع پیام نوروزی با نام خدا صحبت می کنند و معاول اول و من، مدافع شروع پیام با سلام هستیم. استدلال اصلی مشاور ارشد این است که اکثریت بالای جمعیت ایران، حتی آنهایی که مذهب خاصی را قبول ندارند، به وجود خدا معتقدند. من می گویم که شخصاً مذهبی هستیم ولی فکر می کنم آقای امینی به عنوان رئیس جمهور یک حکومت سکولار نمی تواند صحبت هایش را با عبارتی شروع کند که معنای مذهبی دارد. معاون اول، فزاتر می رود و می گوید: «مثل اینکه رئیس جمهور باید اول تکلیفشان را روشن کنند که آیا دین را از حکومت جدا می دانند یا نه؟» رئیس جمهور چهره در هم می کشد. به جایش سخنگوی دولت جواب می دهد و استدلال می کند که انتقال از حکومت مذهبی به حکومت سکولار یک فرایند تدریجی است. هشدار می دهد که «نمی توان که از همان ابتدا با اقشار مذهبی درگیر شد...»

بحث تا بعد از ظهر طول می کشد. نهایتاً من و معاون اول با مکافات موفق می شویم رئیس جمهور را متقاعد کنیم که نباید در ابتدای نخستین پیام نوروزی «به نام خدا» بیاورد. سخنگو و مشاور ارشد می گویند حداقل اولین پیام نوروزی دولت را با به نام خدا شروع کنیم و در سال های بعد اگر لازم شد، چیزی دیگری بگویم. با وجود این، رئیس جمهور تصمیم نهاییش را گرفته است: «هر کار سال اول بکنیم را باید در سال های بعد هم ادامه بدهیم. اول پیام یک کلمه میگویم سلام و خلاص.»

دم سال تحویل است و هنوز نهار هم نخورده ایم. قرار می شود لحظه سال تحویل را در دفتر رئیس جمهور بمانیم و بعد فوری به سمت خانه هایمان برویم تا حداقل نهار را با خانواده بخوریم. رئیس جمهور به شوخی می گوید: «امسال، سال کیسه بود و یک روز هم بیشتر وقت داشتیم، اما همه کارها به دقیقه آخر کشید!»

در گوشه هایی از سالن، خانم حافظی و آقای مسعودی را می بینیم که دارند به کسانی -لابد اعضای خانواده- توضیح می دهند که لحظه سال تحویل در منزل نخواهد بود. ظاهراً مکالمه ها به راحتی پیش نمی رود. مکالمه من با همسرم به مراتب راحت تر است. سارا وقتی می شنود که مشکل، نهایی کردن متن پیام نوروزی بوده هیجان زده می شود: «باید

در خانه همه اش را برایم تعریف کنی.»

سال‌ها زندگی کردن به عنوان اپوزیسیون، باعث شده که همیشه همه مان به دنبال کسب خبر از «داخل حکومت» باشیم. حالا که خودمان در حکومت هستیم، سخت است عادت کنیم که نباید اسرار دولتی را سر میز غذا تعریف کرد!

دوشنبه ۱ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۱ مارس ۲۰۵۰

روز اول سال ۹ صبح جلسه دفتر رئیس جمهور شروع می‌شود. خوشبختانه این یکی جلسه، غیر منتظره نیست. از قبل از سال تحویل پیش بینیمان این بود که تعداد پیام‌های نوروزی سران کشور های جهان بیشتر از سال‌های گذشته باشد و قرار گذاشته بودیم که در صورت لزوم، در مورد پاسخگویی به آنها همفکری کنیم.

همان‌طور که انتظار داشتیم، دبیر کل سازمان ملل متحد و سران کشور های در غرب که بیشترین تعداد مهاجران ایرانی را دارند یعنی آمریکا، بریتانیا و کانادا پیام نوروزی داده‌اند. پیام هر سه تای آنها مضمون کمابیش مشابهی دارد: تبریک نوروز به کسانی که در کشورهایشان نوروز را جشن می‌گیرند و اعلام تمایل به گسترش روابط با ایران. در این میان رئیس جمهور آمریکا، با مکافات، یک بیت کامل از حافظ را از حفظ می‌خواند: «بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم - فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم!»

اما گذشته از آنها، سه نفر دیگر برای اولین بار پیام نوروزی داده‌اند: رئیس جمهور فرانسه، نخست وزیر چین و نخست وزیر اسرائیل. رئیس جمهور فرانسه گفته که کشورش، به عنوان پرچمدار لائیسیته در جهان، ورود ایران به جرگه کشورهای لائیک را تبریک می‌گوید و در پایان هم، ابراز امیدواری کرده روابط تجاری و فرهنگی دو کشور توسعه پیدا کند.

نخست وزیر چین، بعد از مقدمه ای مختصر، یک راست رفته سر اصل مطلب و از ابراز تمایل کشورش، به عنوان اولین قدرت اقتصادی دنیا، به سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران صحبت کرده. عجیب است که در تمام دوران حکومت سابق ایران، که روابط با چین در بالاترین سطح بود، رهبران چین پیام نوروزی نداده بودند و الان داشتند این کار را می‌کردند. شاید نگرانند که حکومت جدید ایران از چین فاصله بگیرد.

پیام نخست وزیر اسرائیل، مقدمه ای طولانی در مورد سابقه ایرانیان و یهودیان و کورش و ایرانی تبارهای اسرائیل و ... دارد. اما در آخر، خواستی صریح را مطرح کرده که برقراری روابط کامل سیاسی و دیپلماتیک دو کشور در سال جدید ایرانی است.

قرار شد در جلسه راجع به کلیات پاسخ رئیس جمهور به پیام های نوروزی توافق کنیم و نوشتن پیش نویس پاسخ ها را به خانم شمس سخنگوی دولت بسپاریم تا بعد با نظر رئیس جمهور نهایی شوند.

تنها موضوع بحث برانگیز، جواب تبریک نخست وزیر اسرائیل است. رئیس جمهور، از بابت تبعات داخلی برقراری رابطه با تل آویو نگرانی دارد. به علاوه می‌گوید مطمئن است که شروع به کار سفارت اسرائیل در ایران، تامین امنیتش را به یک مشکل بزرگ برای دولت تبدیل می‌کند. ترجیح می‌دهد برای برقرار روابط عجله نکنیم و در جواب به پیامشان بنویسیم که «دولت ایران موضوع برقراری روابط دو کشور در زمان مناسب را بررسی خواهد کرد».

امروز صبح جلسه خاصی نیست ولی باید به دفتر بروم تا گزارش های اول سال را بخوانم.

از همه این گزارش ها جالب تر، جمع بندی واکنش رسانه های داخلی به پیام نوروزی رئیس جمهور است. خبرسازترین واکنش از آیت الله حجازی از مراجع تقلید بوده که در واکنش به شروع نشدن پیام نوروزی رئیس جمهور با نام خدا، سه روز عزای عمومی اعلام کرده است. او بعد از اعلام نتایج رفراندوم تغییر حکومت هم، یک هفته عزای عمومی اعلام کرده بود. با این تفاوت که آن وقت، چهار مرجع تقلید دیگر هم به او پیوسته بودند، ولی این بار، هنوز مرجع دیگری همراهی نکرده است.

سایت «ظهور»، که عملاً پر مخاطب ترین وبسایت هوادار حکومت سابق است، رنگ پس زمینه خودش را به سیاه تغییر داده و در تیتراژ اصلیش نوشته: «سعید امینی «خدا» را کنار گذاشت!» نویسنده مطلب هشدار داده که در ایران «در گذشته هم کسانی سعی کرده اند خدا را از زندگی مومنین حذف کنند اما مومنین آنها را حذف کرده اند». این سایت، کاریکاتور لوسی را هم منتشر کرده با این مضمون که نام الله حذف شده و به جایش دارد ستاره داوود می آید! که اشارهای به درخواست نخست وزیر اسرائیل برای برقراری رابطه با ایران است.

سایت «جمهوری اسلامی» هم، یک مطلب حقوقی را به قلم مصطفی گلپایگانی رهبر «حزب جمهوری اسلامی» منتشر کرده که در بهمن ماه گذشته مجوز فعالیت گرفته و از آن زمان تاکنون، با هدف «استقرار جمهوری اسلامی در ایران» به فعالیت مشغول است. آقای گلپایگانی از اساس، رفراندوم ۱۱ دی ماه سال گذشته برای تبدیل حکومت ایران از جمهوری اسلامی به جمهوری را غیر قانونی دانسته و نوشته است: «رئیس جمهور شدن سعید امینی در تیر ۱۴۲۸، بر مبنای «قانون اساسی ایران» صورت گرفت. همان قانونی اصل ۱۷۷ آن صراحت دارد: محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدائی کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.»

گلپایگانی ادامه داده: «چه کسی است که نداند تن دادن جمهوری اسلامی به رفراندوم تحمیلی، نه نتیجه ساز و کاری حقوقی، که حاصل حضور خیابانی سازمان یافته و طولانی مدت هواداران رفراندوم بود که خواسته ای نامشروع و غیرقانونی یعنی پایان نظام حکومتی جمهوری اسلامی را پیگیری می کرد.»

امروز صبح وبسایت «جمهوری»، پاسخی را به مقاله «جمهوری اسلامی» منتشر کرده که در آن آمده: «چیزی که رسانه های طرفدار حکومت سابق نادیده می گیرند آن است که برگزاری همه پرسی، به دنبال بیش از سه ماه حضور خیابانی مسالمت آمیز میلیون ها نفر از مردم در شهرهای مختلف بعد از انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت که تنها خواستشان انجام رفراندوم بود. قابل فهم نیست که بر مبنای چه برداشتی از مشروعیت یا قانون، ممکن است بتوان نتیجه رفراندومی که ۸۸ درصد واجدان شرایط در آن شرکت کرده و ۸۲ درصد رای دهندگانش به تغییر نظام حکومتی کشور رای داده اند را نامشروع دانست.»

در واکنشی دیگر، وبسایت ۱۱ دی مصاحبه ای را با کیانوش دوابی وزیر فرهنگ منتشر کرده که در آن گفته است: «بنیانگذار همان سیستم حکومتی که مخالفان دولت هنوز به دنبال ابقای آن در کشورمان هستند، پیش از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ گفت: ما فرض می کنیم که این سلطنت پهلوی اول که تأسیس شد، به اختیار مردم بود و مجلس مؤسسان را هم به اختیار مردم تأسیس کردند... آنها چه حقی داشتند که برای ما سلطان تعیین می کنند. سرنوشت هر فردی با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند. مگر آن اشخاصی که در ۱۰۰ سال پیش از این، ۸۰ سال پیش از این بودند میتوانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند، تعیین کنند.»

به گفته خانم دواپی: «بر مبنای همین منطق، می توان گفت اگر کسانی، حدود ۷۰ سال پیش در قانون اساسی ایران آورده باشند که نوع حکومت تا ابد جمهوری اسلامی است و امکان تغییر آن وجود ندارد، آنها قانوناً و اخلاقاً حق تعیین تکلیف برای کسانی که دهه های بعد در این کشور به دنیا می آمده یا به سن قانونی می رسیده اند را نداشته اند. مردم هر کشوری، از حق تغییر مسالمت آمیز نظام حکومتی خود برخوردارند و هیچ حکومتی حق ندارد قوانینی را وضع کند که این حق را تا ابد از نسل های آینده بگیرد.»

البته به طور کلی به نظر می رسد تعداد واکنش های رسانه ها به پیام نوروزی رئیس جمهور، کمتر از حد انتظارات قبلی ماست که شاید دلیل اصلیش سنت دیرپای تعطیلی اغلب رسانه های ایران در روزهای اول سال باشد.

پیام نوروزی نخست وزیر اسرائیل هم، واکنش هایی را داشته، ولی قرار نیست در دفتر از این واکنش ها جمع بندی جداگانه ای را تهیه کنیم. احتمالاً چون هنوز جوابی از طرف رئیس جمهور ما منتشر نشده، بیشتر رسانه های آن طرف به نیش و کنایه در مورد درخواست عادی سازی روابط بسنده کرده اند. اگرچه یک سایت تدریجی به نام «بصیرت آنلاین» مطلبی را با این مضمون منتشر کرده که «دولت سعید امینی بهتر می داند که اگر اسرائیلی ها به ایران بیایند چه می شود». می تواند معنای نوعی هشدار را داشته باشد.

چهارشنبه ۳ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۳ مارس ۲۰۵۰

چهارشنبه را قرار است به خاطر تعطیلات عید در خانه بمانم. سر میز صبحانه، با سارا و سامان نگاهی به اخبار شبکه های تلویزیونی خارجی می اندازیم که بعضی هایشان برای پوشش «اولین عید جمهوری ایران» خبرنگارهایی را به تهران و شهرهای دیگر فرستاده اند.

شبکه چینی سی سی تی وی گزارشی را از شهر قم تهیه کرده که تمرکز آن، روی لباس مردم حاضر در مکان های مذهبی است. گزارش، کسانی را نشان می دهد که در داخل حرم لباس سیاه بر تن دارد و می گوید اینها کسانی هستند که در پاسخ به اعلام عزای عمومی توسط یکی از مراجع تقلید، سیاهپوش شده اند. البته حتی در تصاویری که از حرم نمایش می دهد، به زحمت می توان در میان مردانی که لباس های عادی پوشیده اند، چیزی حدود ۱۰ درصد سیاهپوش را تشخیص داد. در میان زنان درصد سیاهپوشان دو - سه دوبرابر است. اما دلیل اصلی آن، استفاده معمولی خیلی از زنان حاضر در حرم از چادر مشکی است که ربطی به عزادار بودن یا نبودنشان ندارد و انگار که گزارشگر چینی، از این سنت بی اطلاع بوده است. از شبکه دولتی چین، که کشورش سالهاست صادرکننده چادر مشکی به ایران بوده، چنین خطایی بعید است.

تلویزیون دویچه وله فارسی هم گزارشی را پخش می کند که موضوعش، ورود بی سابقه گردشگرهای خارجی به ایران برای شرکت در جشن های نوروزی و کمبود هتل برای اسکان آنهاست. گزارش، عمدتاً روی توریستهای خندانی متمرکز است که می گویند فکر نمی کرده اند روزی در خیابان های ایران بدون حجاب راه بروند یا در هتل هایشان مشروبات الکلی بنوشند.

بعد از ظهر برای عید دیدنی راهی منزل اقوام می شویم. در سرتاسر شهر، احزاب پلاکاردهایی تبلیغاتی را با موضوع انتخابات مجلس موسسان نصب کرده اند که قرار است یک هفته بعد از تعطیلات برگزار شود. زمان قانونی تبلیغات انتخاباتی برای کاندیداها هنوز شروع نشده اما احزاب در حال تبلیغ در مورد اصولی هستند که معتقدند مجلس موسسان، باید در هنگام تدوین قانون اساسی مورد توجه قرار بدهد.

در منزل مادر سارا، عده ای از بستگان با حرارت در حال بحث سیاسی هستند و ظاهراً ما را که می بینند، بحثشان داغ تر می شود. موضوع صحبت، پیام نوروزی رئیس جمهور است. الحمد لله هرکدامشان هم از یک جایی از پیام خوششان

نیامده و اصرار دارند که انتقادشان را به رئیس جمهور انتقال بدهم!

تا شب، به منزل پدر و مادر خودم و دو جای دیگر هم سر می‌زنیم که همین‌آش و همین کاسه است. هیچ وقت در عمرم یاد ندارم دیده باشم که این همه مردم بحث سیاسی بکنند و در مورد ریز و درشت مملکت نظر بدهند. در زمان جمهوری اسلامی، حداقل در میان اطرافیان ما، همه منتقد اوضاع بودند. اما الان، همان کسانی که در گذشته کمابیش هم عقیده بودند، با هم اختلاف نظر شدید پیدا کرده‌اند. احساس مشترک اغلب آدم‌ها این است که کشور دارد شکل جدیدی می‌گیرد و «از همین حالا» باید خیلی کارها انجام بشود یا نشود. بر سر اینکه دولت جدید باید چه سیاست‌هایی داشته باشد، بحث‌های زیادی در می‌گیرد که جمع‌های فامیلی و غیر فامیلی را خسته‌کننده کرده است. به ویژه برای من که عادت داشتم در این جور جمع‌ها از موضع مخالف حکومت از مسئولان انتقاد کنم و حالا خودم یک مسئول دولتی هستم، کنار آمدن با فضای جدید سخت است.

آخر شب با سردرد به خانه می‌رسیم. مشغول مسواک زدن هستیم که سارا با فریاد صدایم می‌کند. جلوی تلویزیون خشکش زده و به اخبار ساعت ۱۲ شب نگاه می‌کند که از چاقو خوردن یک توریست آلمانی در رستوران در اصفهان گزارش می‌دهد. گزارشگر می‌گوید یک جوان سیاهپوش بعد از زخمی کردن توریست آلمانی فریاد زده: «هنوز ما نمرده ایم که آمریکایی‌ها توی خاک این مملکت عرق بخورند.» تلویزیون خبر می‌دهد که جوان مهاجم دستگیر شده و حال توریست آلمانی وخیم است.

سارا می‌گوید: «یا خدا! شروع شد!»

پنجشنبه ۴ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۴ مارس ۲۰۵۰

جلسه دفتر رئیس جمهور شروع می‌شود. ماجرای سوء قصد دیشب فکر همه را مشغول کرده ولی موضوع جلسه، نامه رهبران ۸ حزب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی به رئیس جمهور است. نامه، هفته آخر اسفند به رئیس جمهور ارسال شده و به «روند کند تغییر ساختار حکومت در ایران» انتقاد می‌کند.

نویسندگان قبل از اینکه حرف اصلیشان را بزنند انگار می‌خواهند به رئیس جمهور یادآوری کنند که تنها به علت خوشاقبالی، و نه قابلیت، موفق به تغییر نظام حکومتی ایران شده است: «شما قطعاً پیش‌بینی نمی‌کردید که تنها دو ماه بعد از پیروزی شما در انتخابات ۵ تیر ۱۴۲۸، رهبر جمهوری اسلامی از دنیا برود و اداره کشور به شورای پیش‌بینی شده در اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی با حضور شما، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان محول شود. همچنین، قطعاً احتمال نمی‌دادید که با درگذشت رهبر وقت، تجمعات تاریخی مردم ایران با خواست تغییر قانون اساسی آغاز شود. تجمعاتی که تنها به فاصله چهار ماه، به تسلیم شدن حکومت و برگزاری فروردوم ۱۱ دی برای تغییر حکومت انجامید که از بخت بلندتان، به شما اختیار تشکیل مجلس موسسان، انحلال نهادهای حکومتی سابق و اداره کشور را تا زمان تشکیل نهادهای جایگزین را هم می‌داد.»

۸ حزب امضاکننده نامه، مطالبه‌ای مشخص داشتند: «سوال این است که دولت شما تاکنون، از فرصت‌های بادآورده‌ای که برای نهادینه کردن تغییرات اساسی در ایران نصیبش شده چگونه استفاد کرده است؟ مشخصاً، شما جز اعلام زمان برگزاری انتخابات مجلس موسسان (۱۹ فروردین ۱۴۲۹) چه کار دیگری برای تشکیل نهادهای حکومتی جدید انجام داده‌اید؟ دولت شما هنوز زمان بندی فروردوم قانون اساسی و انتخابات مجلس را اعلام نکرده و هنوز مشخص نیست که بعد از تصویب قانون اساسی جدید، آیا به عنوان رئیس جمهوری که تحت «قانون اساسی جمهوری اسلامی» در انتخابات پیروز شده، قصد ادامه مسئولیت را دارید یا خیر؟»

رئیس جمهور می‌گوید معتقد نیست که دولت باید به خاطر فشار احزاب کاری انجام دهد، ولی بهتر است همین امروز بحث نیمه کاره زمان بندی انتخابات بعدی را نهایی کنیم.

من پیش‌نویس زمان بندی انتخابات در سال ۱۴۲۹ را، که قبل از عید تنظیم کرده بودیم، برای تصمیم‌گیری نهایی توزیع می‌کنم. در این پیش‌نویس، ۱۹ فروردین برای انتخابات مجلس موسسان، ۲۴ تیر برای فروردوم قانون اساسی جدید و ۱۱ شهریور برای هر دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری پیش‌بینی شده است.

آقای مسعودی مشاور ارشد می گوید: «همان طور که قبلاً هم بحث شده بود، شما مجبور نیستید انتخابات ریاست جمهوری زود هنگام برگزار کنید. شما قانوناً تا چهار سال دیگر رئیس جمهور هستید و در این شرایط بحرانی کشور، به هم زدن ساختار دولت صحیح نیست.»

رئیس جمهور پاسخ می دهد که پیش از عید این بحث ها شده است و او مایل نیست دوباره این بحث را از سر بگیریم. می گوید: «این ۸ حزب با وجود لحن تلخ نامه شان درست می گویند که چند ماه دیگر قانون اساسی این کشور عوض می شود و من که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی رئیس جمهور شده ام دیگر مشروعیت قانونی ندارم.»

جلسه تنها یک ساعت و نیم طول می کشد و در زمان بندی های ذکر شده در پیش نویس، تغییری ایجاد نمی شود. قرار میشود در جلسه شنبه هیات دولت با وزیران در میان گذاشته شود و اگر مشکل خاصی پیش نیامد، خود رئیس جمهور بعد از سیزده به در موضوع را در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کند.

خانم شمس سخنگوی دولت نگران است که اعلام خبر به فاصله کوتاهی از نامه احزاب، این تصور را ایجاد کند که رئیس جمهور تحت فشار آنها زمان بندی انتخابات را اعلام کرده. پیشنهاد می کند که رئیس جمهور در صحبت هایش این موضوع را روشن کند که فرآیند نهایی کردن زمان های برگزاری انتخابات چهارگانه، از قبل از عید شروع شده بوده تا بعد از تعطیلات نوروزی اعلام شود. همه موافقتند.

جمعه ۵ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۵ مارس ۲۰۵۰

ظهر به همراه سارا و سامان به رستورانی در مرکز شهر می رویم. حس خوبی ندارم که روز تعطیل دو محافظ را از خانه و زندگیشان باز داشته ایم تا همراه ما به این طرف و آن طرف بیایند، اما حراست ریاست جمهوری اصرار دارد که احتیاط کنیم. به خود من هم یک سلاح کمری داده اند و سه - چهار روز مشق تیراندازی کرده ام.

با وجود این که تازه در این کشور کل فرماندهان ارشد پلیس تغییر کرده اند، تا این لحظه چنین به نظر می رسد که شهرها ناامن تر از گذشته نیستند. خیلی ها، پیش بینی می کردند که بعد از تغییرات انجام شده در پلیس و نیروهای مسلح، وضع امنیتی کشور به هم بریزد، اما میزان جرایم اجتماعی - به ویژه جرایم خشن - بیشتر از گذشته نشده. البته کمتر هم نشده است.

در داخل رستوران، عده ای از مشتریان من را می شناسند و با دست به هم نشان می دهند. چند نفری هم خوش و بش می کند. معروف بودن و با محافظ در شهر حرکت کردن به همراه خانواده، برای سامان جالب است. ۱۴ سال از ۱۵ سال عمرش را در خارج از ایران به سر برده و همیشه از ما شنیده بوده که امکان برگشتن به ایران را نخواهد داشت. الان که برگشته، در مورد خیلی از چیزها غر می زند، اما از توجه مردم خوشش می آید. هر چند کم کم دارد برایش عادی می شود.

سر میز بغل دستی مان مردی میان سال به همراه خانواده اش نشسته است که سر میزمان می آید و احوالپرسی می کند. اجازه می خواهد که یک بطری شراب مهمانمان کند. می گویم: «متشکرم، من مشروب نمی خورم.» متعجب می پرسد: «به خاطر سلامتی یا به دلیل مذهبی؟» اما فوری از سوالاتش پشیمان می شود و می گوید: «عذر می خواهم، نباید می پرسیدم.»

بعد از صرف غذا، وقتی از سر میز بلند می شویم همان آقا با صدای بلند خداحافظی می کند. این بار، کمی مست شده و بدون رودربایستیتر است. می گوید: «آقا نکند وقتی میختان را کوبیدید مثل آخوندها زندگی را به ما حرام کنید!» (به گیلانش اشاره می کند) خنده یخی می کنم و رد می شوم.

سامان می پرسد: «میختان را کوبیدید یعنی چی؟» فارسیش خوب است، اما هنوز نه آن قدر که این جور اصطلاحات را بفهمد.

شنبه ۶ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۶ مارس ۲۰۵۰

صبح، اولین جلسه هیأت دولت در سال جدید تشکیل می شود.

پیش از شروع جلسه، محض احتیاط یادآوری می کنم که از هفته بعد جلسات به جای شنبه، یکشنبه برگزار خواهد شد. هیأت دولت قبل از عید تصویب کرده که بعد از سیزده به در، تعطیلی آخر هفته ادارات از پنجشنبه و جمعه، به جمعه و شنبه منتقل شود. در زمان جمهوری اسلامی، تعطیلی پنجشنبه و جمعه ادارات ایران و تعطیلی شنبه و یکشنبه بیشتر کشورهای دیگر، برای ما مشکل ایجاد می کرد. چون چهار روز در هفته را یا ما تعطیل بودیم یا آنها و عملاً، فقط سه روزدوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه برای ارتباطات اداری باقی میماند. با مصوبه جدید، پنجشنبه به روزهایی که نه ما تعطیلیم و نه بقیه اضافه می شود و یک روز بیشتر برای ارتباطات بین المللی وقت خواهیم داشت.

اولین دستور جلسه، زمان بندی رفراندوم و سه انتخابات سال ۱۴۲۹ است. تعدادی از وزرا همچنان به شدت مخالف برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری هستند ولی رئیس جمهور، حاضر به تغییر تصمیم خود برای برگزاری این انتخابات نیست. به شوخی می گوید: «مثل اینکه دوستان خیلی نگرانند شکست بخورم و دیگر وزیر نباشند!»

آقای معصومی وزیر کشور پیشنهاد رأی گیری می کند. خانم حافظی معاون اول تذکر می دهد که نمی توان با رایگیری رئیس جمهور را مجبور به کاری کرد که به آن معتقد نیست: «دوستان لطفاً توجه داشته باشند که این، هیأت دولت است و دیگر در جلسات اپوزیسیون نیستیم که هر از گاه کسی پیشنهاد رأی گیری کند.» آقای معصومی معترض است: «پس اصلاً چرا موضوعات را به بحث می گذارید؟» خانم حافظی می گوید: «ماها می توانیم استدلال های خودمان را بگوییم ولی نهایتاً شخص رئیس جمهور است که تصمیم نهایی را می گیرد.»

وزیر کشور و تعدادی از وزرا معتقدند غیرممکن نیست که در انتخابات زودرس، کس دیگری رئیس جمهور شود و تمام کارهایی که از سال ۱۴۲۸ برای تغییر نظام حکومتی انجام شده، ناتمام بماند.

نهایتاً خانم بنی عامر وزیر امور خارجه پیشنهاد می کند که بعد از بحث های موافق و مخالف، حداقل یک رأی گیری غیر الزام آور (استمزاجی) انجام دهیم تا رئیس جمهور از گرایش کلی اعضای هیأت دولت مطلع شود، اما بعد هر طور که خواست تصمیم بگیرد. رئیس جمهور قبول می کند. رأی گیری انجام می شود و اکثریت ضعیفی از وزرا به برگزاری انتخابات زودهنگام رأی میدهند.

در پایان جلسه، معاون اول به رئیس جمهور نزدیک می شود و آهسته می گوید: «روش شما، مناسب حکومتداری نیست. الان اگر نتیجه رأی گیری خلاف نظرتان در می آمد چه می کردید؟ حرفتان را پس می گرفتید؟»

صحبتش بی راه نیست ولی لحنش رئیس جمهور را به واکنش وا می دارد: «خانم حافظی! چند ماه دیگر صبر کنید. بلکه اصلاً از قدرت کنار رفتیم و کسی جای ما آمد که حکومت داری را بلد است. آن وقت خیال شما راحت میشود.»

وانمود می کنم که چیزی از این مکالمه نشینده ام.

فصل دوم

چرا سپاه نتوانست جلوی تغییر حکومت را بگیرد؟

مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری سمیناری دو روزه را با موضوع «ریشه‌های فروپاشی جمهوری اسلامی» برگزار کرده که قرار است بعضی از مسئولان سابق هم در آن صحبت کنند.

من وقت شرکت در تمام جلسات آن را ندارم اما برایم مهم است که در سخنرانی سه مقام نظامی و امنیتی حاضر باشم. یکی از آنها میثم شکوهی رئیس مرکز تحقیقات راهبردی سپاه پاسداران از سال ۱۴۲۴ است که تا آخرین روزهای جمهوری اسلامی در سمت خود قرار داشت. نفر دیگر، احسان سربانی رئیس کار-گروه «امنیت پایدار» شورای عالی امنیت ملی است که از سال ۱۴۲۰ تشکیل شده بود و به مسئولیت او تا پایان عمر حکومت سابق به فعالیت خود ادامه داد. نفر سوم، معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات در دو سال پایانی حکومت است که قبلاً او را با نام «سیف الهی» می‌شناختم ولی الان معلوم می‌شود که نام واقعی‌اش «کامران حقیقی» است.

اولین سخنران آقای شکوهی است که در حین سخنرانی، سندی مهم را بر روی صفحه نمایش بزرگ سالن کنفرانس نشان می‌دهد. من پیشتر در جریان بودم که در جریان سمینار، قرار است از اسنادی برای اولین بار رونمایی شوند و خبر داشتم که پیش از سمینار، اعتبار این اسنادها توسط وزارت اطلاعات (جدید) بررسی شده، ولی از محتوای اطلاعاتی که قرار است رونمایی شوند خبری نداشتم.

سخنرانی شکوهی، مشخصاً به پاسخگویی این پرسش اختصاص دارد که چرا سپاه پاسداران نتوانست در مقابله با تظاهرات سراسری هواداران برگزاری فراندوم و سپس تغییر حکومت اقدام موثری انجام دهد و به طور کلی، چرا نتوانست جمهوری اسلامی را حفظ کند؟

او مهم‌ترین عامل را خلأ رهبری نظام بعد از درگذشت ناگهانی آخرین رهبر جمهوری اسلامی در ۳۰ مرداد ۱۴۲۸ بر اثر سکته قلبی می‌داند. یادآوری می‌کند که در زمان حیات شخص اول جمهوری اسلامی، اختلافات جناح‌های مختلف حکومت به حدی اوج گرفته بود که مجلس خبرگان قادر به جمع‌بندی در مورد جایگزین رهبری نبود. شکوهی در همین ارتباط نامه‌ای را رو می‌کند که رئیس مجلس خبرگان، شش روز بعد از درگذشت رهبر به فرمانده کل سپاه پاسداران نوشته و در آن، خواستار دخالت سپاه در فرایند تعیین جانشین رهبری - مشخصاً کمک به جا انداختن آیت‌الله یعقوبی به عنوان جانشین - شده است. رئیس خبرگان در نامه‌اش نوشته که نایب رئیس اول مجلس خبرگان و یک عضو دیگر شهادت داده‌اند که نظر رهبر، به جانشینی آقای پناهیان بوده است. این در حالی است که مطابق نامه، در همان جلسه که این شهادت عنوان شده، سه نفر دیگر از اعضای مجلس خبرگان (یکی از آنها به قید قسم جلاله) شهادت داده‌اند که از رهبر دو ماه قبل از فوتش شنیده‌اند که هنوز به جانشینی فرد خاصی نظر ندارد. آنها نتیجه گرفته‌اند که سکت ناگهانی ولی فقیه باعث شده تا وی قبل از اعلام جمع‌بندی خود راجع به جانشینش از دنیا برود.

رئیس مجلس خبرگان، در ادامه نامه خود به فرمانده سپاه گلایه کرده که بیان دو شهادت متناقض در مجلس خبرگان راجع به نظر رهبر در مورد جانشین خود، باعث شده تا اکثر اعضای مجلس نسبت به این گونه «شهادت»ها بیاعتماد شوند و توافق کنند که تعیین جایگزین رهبر، در نتیجه بحث‌های اقناعی اعضا صورت بگیرد. رئیس مجلس خبرگان، در عین حال، از شهادت نایب رئیس اول راجع به جانشین مورد نظر رهبر سابق دفاع کرده و از سپاه خواسته است با به دست گرفتن کنترل کشور، رهبری آیت‌الله یعقوبی را «جایبندازد».

سندی که توسط میثم شکوهی ارائه می‌شود، از یک زاویه خاص هم مهم است و آن اینکه در اواسط شهریور ۱۴۲۸، زمانی که جلسات متشنج مجلس خبرگان جریان داشت، بخش فارسی شبکه سی تی وی چین خبر درخواست رئیس مجلس خبرگان از فرمانده سپاه برای «کودتا» را به نقل از منابعی در داخل این مجلس منتشر کرده بود. در آن زمان کسی این خبر را باور نکرده بود چون برداشت عمومی این بود که سندی در حد نامه رئیس مجلس خبرگان به فرمانده سپاه، قاعدتاً سری‌تر از آن است که اطلاعات آن، از جانب فرستنده یا گیرنده لو برود و در اختیار یک شبکه خارجی قرار بگیرد.

آقای شکوهی در توضیح اینکه خود وی چگونه به این سند دسترسی پیدا کرده به گفتن این توضیح بسنده می کند که در آستانه انحلال سپاه پاسداران، او و تعدادی دیگر از مسئولان سپاه کوشیده اند تا قبل از نابودی بعضی اسناد مهم این نهاد به آنها دسترسی پیدا کنند که «تا حدی موفق بوده اند». اگر چنین ادعایی درست باشد، می توان حدس زد کسانی که به جمع آوری اسناد سپاه پرداخته اند لابد چیزهایی که به ضرر خودشان بوده را نگه نداشته اند. ولی حتی با این فرض هم، همان مقدار اسناد باقی مانده از اهمیت زیادی برخوردار است.

سخنران بعد، احسان سرابی رئیس کارگروه امنیت پایدار در شورای امنیت ملی (سابق) است. او دو سند را به نمایش می گذارد که موضوع هر دو، تبعات سیاسی - امنیتی به جمع بندی نرسیدن مجلس خبرگان در مورد جانشین رهبر است. اولین سند، در واقع تحلیلی است که در بهمن ماه ۱۴۲۵، سه سال و خورده ای قبل از درگذشت رهبر، از سوی کارگروه امنیت پایدار در اختیار شورا قرار گرفته و جدی گرفته نشده است. این گزارش، به انتقاد از اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی اختصاص دارد که مطابق آن، اگر مجلس خبرگان نتواند به سرعت در مورد جایگزین رهبر به جمع بندی برسد، تا زمانی که تصمیم آن نهایی شود، شورایی متشکل از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به طور موقت اداره کشور را به عهده می گیرد. گزارش، این اصل را دارای «ایراد امنیتی» می داند چون در آن، سقف زمانی مشخصی برای مسئولیت شورایی که تا زمان جمع بندی خبرگان کشور را ارائه می کند ذکر نشده است.

گزارش دوم، یک ماه و نیم بعد از درگذشت رهبر جمهوری اسلامی، در مهر ۱۴۲۸ تهیه شده و به انتقاد از جدی گرفته نشدن گزارش بهمن ۱۴۲۵ پرداخته است. گزارش جدید یادآوری می کند که بعد از درگذشت شخص اول نظام جمهوری اسلامی، اختلافات اعضای مجلس خبرگان به حدی اوج گرفته که این مجلس، از تعیین به موقع جانشین رهبر ناتوان مانده و در عمل، اداره کشور به عهده شورایی سه نفره افتاده که اعضای آن، به شدت با یکدیگر اختلاف موضع دارند. گزارش می افزاید که در شرایط جدید، مانند سابق یک «ولی فقیه» وجود نداشته که نظرش فصل الخطاب تلقی شود، بلکه سه سیاستمدار جایگاه رهبری را بین خود تقسیم کرده بودند که دیدگاه های متفاوتی داشته اند. طبیعتاً، کسانی چون فرماندهان و پرسنل سپاه دیدگاه هیچ کدام را «حکم ولی فقیه» نمی دانسته اند. جمع بندی ارائه شده به شورای عالی امنیت ملی، تصریح دارد که خلاء رهبری در ۱۴۲۸ باعث شده تا یک مرجع مشخص برای هدایت سپاه در آن شرایط حساس وجود نداشته باشد. به علاوه خود فرماندهان سپاه هم، که اختلافات سیاسی شان بعد از مرگ رهبری اوج گرفته بود، نتوانند بر سر اقدام واحدی چون کودتا به همکاری بپردازند.

مطابق سند، بعد از درگذشت رهبر، اختلافات داخلی سپاه به حدی رسیده که اولویت اصلی فرماندهان ارشد، یارگیری در مقابل فرماندهان رقیب بوده و همزمان، نیروهای سپاه نیز از ابراز عقیده صریح به نفع اعضای مختلف شورای موقت رهبری خودداری نمی کرده اند. ظاهراً در نتیجه همین شرایط بوده که در ماه های آخر، وقتی خیابان ها پر از میلیون ها جمعیت خواهان برگزاری فرماندوم شده، سپاه اساساً در موقعیت رویارویی با مردم قرار نداشته است.

بعد از ارائه سند، آقای سرابی تحلیل خود را نیز ارائه می کند. او می گوید در شرایط بیعملی سپاه، عجیب نبود که وقتی رئیس جمهور درخواست برگزاری فرماندوم را به رای گیری گذاشت، یک عضو دیگر شورای موقت رهبری (رئیس قوه قضاییه) هم تحت تاثیر وضیت خیابان ها رای مثبت داد و برگزاری این فرماندوم، با نتیجه ۲ به ۱ به تصویب رسید. البته مطابق ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، شورای موقت رهبری نمی توانست دستور اجرای کارهایی خاص و از جمله برگزاری فرماندوم بدهد مگر اینکه سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به آن رای داده باشند. ولی به گفته سخنران مجمع تشخیص هم، چنان «مرعوب» وضیت خیابان ها بود که برگزاری فرماندوم را تایید کرد. سرابی یادآوری می کند که حتی آن وقت هم، سپاه جز صدور یک بیانیه تهدید آمیز و گرفتن آرایش تهاجمی در مرکز پایتخت - که در نتیجه درگیریهای داخلی سپاه یک هفته بیشتر دوام نیاورد - عملاً اقدام دیگری انجام نداد.

در پایان جلسه سخنرانی، یکی از حاضران در جلسه، که نمی فهمم کیست، به میثم شکوهی نزدیک می شود و با فریاد او را به خاطر سابقه مسئولیتش در سپاه «جلاد» می نامد. دو نفر از ماموران لباس شخصی، آقای شکوهی را از فرد معترض

دور می کنند و از در پشتی سالن کنفرانس به خارج می برند. می دانم که شکوهی زندانی نیست ولی تحت نظر است.

دوشنبه ۸ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۸ مارس ۲۰۵۰

صبح از همکاران می خواهم گزارش جلسه دیروز سمینار مرکز پژوهش ها گزاشی را رئیس جمهور برایم بیاورند. ۵ صفحه گزارش شده که طولانی تر از حد معمول است ولی آن را به ضمیمه نامه ای برای رئیس جمهور می فرستم. خواهش می کنم اگر می توانند وقت بگذارند و گزارش روز اول و نیز روز دوم سمینار که فردا خواهم فرستاد را بخوانند.

ساعت ۳ بعد از ظهر برای شنیدن سخنرانی کامران حقیقی (معروف به سیف الهی) به مرکز پژوهش ها می روم. آقای حقیقی به خاطر مسئولیت سابق خود به عنوان معاونت امنیت داخل وزارت اطلاعات، دارای یک پرونده سنگین قضایی است. اما چون دارد همکاری می کند و در مورد فعالیت های قبلی این وزارتخانه اطلاعات خوبی دارد، محاکمه اش هنوز شروع نشده. قرار شده در صورت همکاری موثر، از تخفیف برخوردار شود ولی به هر حال زندانی است و او را با محافظ به سالن سمینار می آورند. جالب است که قاضی موافقت کرده که با چنین شرایطی نام او به عنوان یکی از سخنرانان سمینار اعلام شود.

او بر خلاف سخنران های دیروز، با خود هیچ سندی نیاورده و در هنگام اشاره به رهبری متوفی جمهوری اسلامی، مکرراً از لقب «معظم له» استفاده می کند که با اعتراض تعدادی از حاضران موجه می شود. با این حال، مضمون سخنرانش جالب توجه است و بیشتر حاضران، در سکوت کامل گوش می دهند.

آقای حقیقی سخنانش را به تشریح عواملی اختصاص می دهد که باعث شدند تا «نهادهای» جمهوری اسلامی نتوانند در شرایط بحرانی حکومت را حفظ کنند. بخش بزرگی از صحبت های او به جایگاه رهبری اختصاص دارد. او با ذکر نمونه هایی مختلف از دخالت های آخرین رهبر جمهوری اسلامی در جزئی ترین موضوعات حکومتی (حتی در حد اظهار نظر در مورد لزوم قطع رابطه کاری وزارت اطلاعات با بعضی افراد با ذکر نام) می گوید شدت این دخالت ها به حدی رسیده بود که عملاً برخی از نهادها کارکرد خود را از دست داده بودند.

معاون سابق امنیت داخلی وزارت اطلاعات، اذعان می کند که در این وزارتخانه، عملاً مهم ترین وظیفه وزیر تلاش برای کسب اطلاع از دیدگاه ها و تمایلات رهبر شده بود. تا آنجا که حتی بعضاً جمع بندی های تخصصی کارشناسان وزارت در زمینه های گوناگون، باعث عصبی شدن مسئولان ارشد می شد که نگران بودند که این جمع بندی ها با موضع رهبری یکسان نباشد.

او به عنوان مثال، به پرونده «جاسوسی صنعتی» بانندی از مسئولان حفاظت اطلاعات قوه قضاییه برای دو شرکت روسی اشاره می کند که به دستگیری تمام اعضای این باند توسط وزارت اطلاعات منجر می شود؛ اما بعد از مدتی رئیس قوه قضاییه رهبر را متقاعد می کند که دستگیر شدگان بی گناه هستند. به گفته سخنران با دخالت رهبری، نهایتاً نه تنها جاسوس ها آزاد می شوند، که حتی معاون ضد جاسوسی وزارت اطلاعات برکنار می شود.

کامران حقیقی معتقد است مشابه این وضعیت، در اغلب نهادهای حساس حکومتی جمهوری اسلامی هم وجود داشته و نتیجه، ایجاد سیستمی بوده که در آن، همه تصمیم های مهم به شخص رهبری اتکا داشته و توانایی دستگاه ها در تجزیه و تحلیل اطلاعات، مدیریت بحران یا تعامل موثر به شدت تضعیف شده بود. او می گوید: «بعد از درگذشت معظم له، عملاً حکومت ایران بدون سرپرست شد و نهادهای ارشد حکومتی از جمله دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی، توانایی و شخصیت تصمیم گیری موثر یا همکاری سازمان یافته با سایر نهادها را برای کنترل کشور در شرایط بحرانی نداشتند.»

حقیقی، «ابعاد سیاسی شدن» نهادهای نظامی و امنیتی در زمان حکومت جمهوری اسلامی را از دیگر عوامل ناتوانی آنها در «کنترل بحران» می‌داند. وی به گزارشی اشاره می‌کند (بدون ارائه متن گزارش) که به گفته وی در سال ۱۴۲۶ توسط مرکز پژوهش‌های وزارت اطلاعات تهیه شده و در مورد تبعات سیاسی شدن نهادهای نظامی و امنیتی هشدار داده بود. این گزارش هشدار می‌داد که این نهادها، به حدی درگیر سیاست شده‌اند که عملاً در هیچ کار دیگری جز در رقابت‌های سیاسی «حرفه‌ای» محسوب نمی‌شوند و به همین علت، از توان مدیریتی و حتی عملیاتی لازم برای حفظ حکومت در شرایط بحرانی برخوردار نیستند. گزارش، به عنوان نمونه به نتیجه تحقیقی در مورد توانایی‌های حرفه‌ای افسران سپاه پاسداران اشاره کرده بود که مطابق آن، ۸۹ درصد افسران شرکت‌کننده در یک آمارگیری از «اصول ابتدایی حفاظت اطلاعات» بی‌اطلاع بوده و ۸۵ درصد «در دو سال منتهی به نظرسنجی در هیچ تمرین نظامی شرکت نکرده بودند»، اما در مقابل، ۶۲ درصدشان گفته بودند بیش از یک ساعت در روز را به «نوعی فعالیت سیاسی»، از حضور در جلسات گرفته تا بحث سیاسی بر روی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، اختصاص می‌دهند.

معاون سابق امنیت داخلی وزارت اطلاعات در بخش پایانی صحبت‌هایش، به شدت منازعات سیاسی در داخل نهادهای نظامی و امنیتی در زمان درگذشت رهبر اشاره می‌کند که به عقیده او، انسجام داخلی این نهادها را در آن مقطع بر هم زده بود. او می‌گوید: «در واقع در بسیاری از این نهادها، پرسنل و مدیران ارشد از یکدیگر کینه داشتند و حتی میان مدیران ارشد هم رقابت‌های شدید وجود داشت. همه اینها تا وقتی مقام رهبری زنده بودند به اجبار نوعی وحدت را حفظ می‌کردند ولی با فوت ایشان، دیگر دلیلی برای ادامه این وحدت ظاهری نداشتند.»

آقای حقیقی به عنوان نمونه، به وقوع ۶ مورد «قتل داخلی» پرسنل و مدیران وزارت اطلاعات در ۵ ماه بعد از درگذشت رهبر اشاره می‌کند که به گفته او، حاصل تصفیه حساب‌های حاصل از سال‌های رقابت یا دشمنی پنهان در لایه‌های مختلف این نهاد امنیتی بودند.

در پایان صحبت‌های سخنران، یکی از حاضران می‌پرسد چرا باید روایت الان او در مورد این ۶ قتل داخلی را باور کرد، در حالی که قبلاً رسانه‌های حکومتی از «ترور» تعدادی از مسئولان امنیتی توسط سرویس‌های بیگانه خبر داده بودند؟ آقای حقیقی می‌گوید که تعداد کل پرسنل و مدیرانی که در طول ۱۴۲۸ به قتل رسیده‌اند، بیش از ۱۵ نفر بوده که احتمالاً کمتر از نیمی از آنها بعد از فراندوم دی ماه و در حین مقاومت در مقابل دستگیری کشته شده‌اند و ۲-۳ نفر هم واقعا توسط سرویس‌های خارجی ترور شده‌اند، ولی اثبات شده که ۶ نفر توسط کسانی در داخل وزارتخانه به قتل رسیده‌اند.

زمانی که کامران حقیقی به همراه نگهبان‌هایش از سالن خارج می‌شود، خودم را به او می‌رسانم و می‌پرسم: «چرا باید سرویس‌های خارجی در آستانه فروپاشی وزارت اطلاعات کسانی را در داخل آن ترور کنند؟» می‌گوید: «نمیدانم، ولی جمع بندی ما این بود که چنین ترورهایی حتماً انجام شده.»

اگر راست بگویم، موضوع قابل توجهی است.

سه شنبه ۹ فروردین ۱۴۲۹ / ۲۹ مارس ۲۰۵۰

صبح اول وقت، گزارش سخنرانی‌های روز دوم سمینار را هم برای رئیس جمهور می‌فرستم. تعداد زیادی از رسانه‌های داخلی و خارجی، مطالب سمینار مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری را پوشش داده‌اند.

توجه رسانه‌ها بیشتر به اسنادی است که افشا شده و نه بحث‌های تحلیلی سمینار. عجیب است که از بین این همه موضوع، بیشترین توجه به خبر شهریور ماه سی سی تی وی در مورد نامه رئیس مجلس خبرگان به فرمانده سپاه صورت

گرفته. ظاهراً برای رسانه‌ها جالب بوده که یک شبکه خارجی، چطور از نامه به کلی سری میان این دو نفر مطلع شده است؟

رسانه‌های حامی جمهوری اسلامی، اسناد منتشر شده را ساختگی و صحبت‌های حاضران را تحت فشار دانسته‌اند. تلویزیون اینترنتی «مقاومت»، که به عنوان یک رسانه پر سر و صدا و «افشاگر» مخاطبان قابل توجهی به دست آورده، سمینار را با «دادگاه‌های زمان استالین» مقایسه کرده و طعنه زده: «البته دولت سعید امینی این قدر «شیک» است که اعترافات اجباری را هم در «سمینار پژوهشی» به اطلاع رسانه‌ها می‌رساند.»

قبل از ظهر، رئیس‌جمهور احضار می‌کند تا در مورد آخرین اقدامات انجام شده برای برگزاری انتخابات مجلس موسسان گزارش بدهد. در پایان جلسه می‌پرسد که نظرم راجع به بازتاب‌های سمینار مرکز پژوهش‌های چیست؟ می‌گوییم که بازتاب‌ها طبیعی هستند. رئیس‌جمهور، بر عکس، نسبت به واکنش‌ها حساس شده و تأکید دارد که به طرز قانع‌کننده در مورد «تحت فشار نبودن» کسانی از بازماندگان حکومت سابق که در حال همکاری با ما هستند اطلاع رسانه شود. می‌گوید بد نیست افکار عمومی به نحوی مطلع شود که تعداد کسانی از مسئولان سابق که داوطلبانه اطلاعات می‌دهند آن قدر زیاد است که تحلیلگران ما وقت بررسی صحت و سقم اطلاعات همه آنها را ندارند، هرچند افراد وفادار به حکومت گذشته که حاضر به همکاری نیستند را هم «هیچ وقت برای گرفتن اطلاعات شکنجه نکرده ایم».

می‌گوییم البته شخصاً اطلاع داریم که ۳۷ نفر از مسئولان سابق نظامی و امنیتی بدون دسترسی به وکیل در زندان انفرادی تحت بازجویی وزارت اطلاعات هستند که همین نگهداری در زندان انفرادی می‌تواند مصداق شکنجه باشد. رئیس‌جمهور می‌خواهد که در مورد وضعیت این ۳۷ نفر گزارشی تهیه کنم تا بر مبنای آن از وزارت اطلاعات بخواهیم به سرعت بازجویی آنها در زندان انفرادی را تمام کند. می‌افزاید: «با وجود این، ماجرای وکیل نداشتن این زندانی‌ها را اصلاً نمی‌فهمم. اساساً ما مشکل خاصی در مورد دسترسی به اطلاعات نداریم که برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر، پای این جور بدنامی‌ها برویم.»

بعد از ظهر کار بر روی گزارش درخواستی رئیس‌جمهور را شروع می‌کنم. چیز زیادی در مورد وضعیت این ۳۷ نفر نمی‌دانیم و با وزارتخانه برای گرفتن اطلاعات بیشتر مکاتبه می‌کنم.

بعد از مکاتبه، در حال زیر و روکردن سایت‌ها به دنبال واکنش‌های جدیدتر به سمینار مرکز پژوهش‌ها هستیم که ناگهان خبرگزاری‌ها پر می‌شود از عناوین «خبر فوری». خبر، چاقو خوردن یک توریست ایتالیایی در اصفهان است! این بار هم مهاجم، جوانی سیاه‌پوش بوده و موقع حمله فریاد زده که توریست‌ها حق «عرق خوری در ملاعام» را ندارند. البته برخلاف ماجرای حمله به شهروند آلمانی، جراحت توریست ایتالیایی سطحی بوده و ضارب هم متواری شده است.

وقوع دو مورد حمله مشابه به توریست‌ها بر سر یک موضع واحد (مصرف مشروب در اماکن عمومی) احتمالاً نشان می‌دهد که چاقو زدن توریست‌ها در اصفهان، اقدامی سازمان‌دهی شده است.

چهارشنبه ۱۰ فروردین ۱۴۲۹ / ۳۰ مارس ۲۰۵۰

ماجرای حمله به دومین توریست خارجی در اصفهان، بازتاب بسیار بدی در رسانه‌های دنیا داشته است.

اتحادیه هتلداران اصفهان بیانیه‌ای را منتشر کرده که در آن نسبت به ناامنی در این شهر ابراز نگرانی شده. در نامه آمده که به دنبال حمله چهارشنبه پیش به توریست آلمانی، ۱۴ درصد مسافران خارجی هتل‌های اصفهان زمان تخلیه اتاقشان را جلو انداخته‌اند. نامه ابراز نگرانی کرده که با حمله به توریست ایتالیایی، این روند تشدید شود و از دولت خواسته است که حفظ امنیت توریست‌ها را در اولویت قرار دهد.

آقای تجلی معاون امنیتی وزیر کشور صبح زنگ می زند و می پرسد که آیا برای نهار برنامه خاصی داریم یا نه؟ میگویم که آزادم و حدود ساعت ۱ به دفتر می آید تا با هم نهار بخوریم. بر سر ماجرای حمله به توریست ها تحت فشار زیادی قرار گرفته و این حد از فشار را غیر منصفانه می داند. تأکید دارد برای کشوری که در آن حکومت عوض شده، چنین میزانی از ناامنی اصلاً عجیب نیست و در واقع، بسیار کمتر از تصورات اولیه است. به ویژه، این نکته را مثبت می داند که گذشته از اقدامات مسلحانه پراکنده در سال گذشته بعد از روز فراندوم، تاکنون حرکت مسلحانه ای علیه امنیت کشور نداشته ایم. انتظار دارد دیدگاه هایش را به رئیس جمهور منتقل کنم.

از او می خواهم برای آنکه قواعد معمول رعایت شود همین نکات را در قالب یک گزارش به وزیر بدهد تا او برای رئیس جمهور ارسال کند. به شدت به او بر می خورد و تلاش هایم برای رفع و رجوع کردن موضوع هم به نتیجه نمی رسد. چند دقیقه بعد از تمام شدن نهار، از دفتر خارج می شود و حتی چای هم نمی خورد. آدم خوبی است و از زمان تحصیل در کانادا با هم دوست هستیم. اما نمی توانم به خاطر روابط شخصیمان، با دور زدن وزیر کشور مستقیماً بین معاون او و رئیس جمهور پیغام رد و بدل کنم.

بعد از ظهر گروهی از دست اندرکاران برگزاری انتخابات مجلس موسسان با رئیس جمهور جلسه دارند. گزارش مبسوطی را از وضعیت کاندیداهای مجلس موسسان ارائه می کنند و از بابت تعداد زیاد این کاندیدها نگرانند. شرطی که برای کاندیدها گذاشته شده، نداشتن پرونده قضایی سنگین (از محکومیت مالی گرفته تا پرونده نقض حقوق بشر) و داشتن مدرک دکترا در رشته های مشخص است (که فهرست آنها اعلام شده).

با وجود این، تعداد کسانی که کاندیدا شده اند و همه این شرایط را هم دارند آن قدر زیاد است که کارهای اجرایی انتخابات با دشواری زیاد پیش می رود. البته، اغلب کاندیدها از حمایت احزاب عمده برخوردار نیستند و در نتیجه شانس کمی برای پیروزی دارند. یک نکته قابل توجه در مورد کاندیدها، تعداد زیاد نامزدهای زن و نامزدهایی است که به اقلیت های قومی و مذهبی تعلق دارند. احتمالاً استقبال زنان و اقلیت ها از کاندیدا شدن، تاکنون در هیچ انتخابات ملی ایران در این حد نبوده است.

به گفته دست اندرکاران اجرایی انتخابات، تعداد چشمگیری از حامیان جمهوری اسلامی هم کاندیدا شده اند که احتمالاً، حکایت از حرکتی برنامه ریزی شده برای تأثیرگذاری بر قانون اساسی آینده دارد. البته، اغلب این کاندیدها دارای سابقه قضایی، جزایی و امنیتی خاصی هم نیستند و امکان جلوگیری از شرکتشان در انتخابات وجود ندارد. انتظار می رود در نهایت، بسیاری از کاندیداهای تأیید صلاحیت شده حامی جمهوری اسلامی، به نفع همفکران خود کنار بروند تا جلوی پراکندگی آرای این جریان را بگیرند.

جلسه با دست اندرکاران انتخابات، تا شب طول می کشد و دیر وقت به خانه بر می گردم. در خانه، ماجرای نهار و اوقات تلخی امروز آقای تجلی را برای سارا تعریف می کنم. معتقد است که تجلی حق داشته ناراحت شود و به من انتقاد می کند که با این «مقررات بازیها» شورش را در آورده ام. می گویم من که نمی توانم به او کمک کنم تا مقام مافوقش را دور بزند و مستقیم با رئیس جمهور در تماس باشد. سارا پوزخند می زند: «دور زدن دیگر چیست؟ از تو خواسته چند جمله تحلیل شفاهیش از اوضاع را از قولش او به اطلاع رئیس جمهور برسانی. اگر خواسته بود نامه نگاری کند، حرف جداگانه ای بود!»

واقعیت این است که نمی دانم حق با سارا است یا نه. باید اعتراف کنم که اطلاع ندارم در کشورهای دیگر دنیا، دستورالعمل مشخصی برای انتقال این گونه پیام های مسئولان به رئیس جمهور وجود دارد یا نه و اصولاً در چنین شرایطی چه باید کرد؟

در دفترچه یادداشت روزانه ام می نویسم که یادم باشد در این مورد کمی اطلاعات جمع کنم و نگاهی هم به پروتکل های دفتر ریاست جمهوری در گذشته بندازم. درست است که مال حکومت سابق هستند ولی چه بسا در همین پروتکل ها هم دستور العمل های اداری مفیدی وجود داشته باشد.

پنج شنبه ۱۱ فروردین ۱۴۲۹ / ۳۱ مارس ۲۰۵۰

صبح از خانم صدر رئیس اداره تشریفات ریاست جمهوری می‌خواهم که پروتکل داخلی دفتر رئیس جمهور در زمان گذشته را برایم پیدا کند و بفرستد.

در پروتکل، دستورالعمل خاصی در مورد انتقال درخواست های مسئولان دولتی به رئیس جمهور پیدا نمی‌کنم، ولی تعداد زیادی از قواعد زمان جمهوری اسلامی نظرم را جلب می‌کنند که نیاز به بازنگری دارند. عجیب است که از زمان تحویل گرفتن دفتر رئیس جمهور، به فکر من و هیچ کدام از همکاران نرسیده که لازم است پروتکل داخلی جدیدی برای دفتر رئیس جمهور تدوین شود.

با خانم صدر تماس می‌گیرم و خواهش می‌کنم به کمک همکارانشان وظیفه تهیه پیش نویس پروتکل جدید را انجام دهند. شک دارد که این کار، وظیفه اداره تشریفات باشد و می‌گویم که لازم است با بخش حقوق مشورت کند. می‌گویم تشخیص آنکه با کجا مشورت کنند با خودشان است و من برایشان حکمی صادر می‌کنم تا همه بخشهای ریاست جمهوری ملزم به همکاری با اداره تشریفات برای تدوین پروتکل جدید باشند.

بعد از ظهر، رئیس جمهور سفیر جدید امارات متحده عربی را به حضور می‌پذیرد. به همراه استوارنامه، نامه امیر امارات را تقدیم می‌کند که ابراز امیدواری کرده که روابط دو کشور در زمینه های اقتصادی و امنیتی گسترش پیدا کند.

موضوع قابل توجه در پیام امیر امارات این است که در آن، هیچ اشاره ای به درخواست های قبلی این کشور از ایران برای مذاکره بر سر جزایر سه گانه به چشم نمی‌خورد، در حالی که در سال های اخیر، امارات فشار زیادی بر روی موضوع جزایر گذاشته بود. بعد از رفتن سفیر، همین موضوع را به رئیس جمهور می‌گویم. می‌گویم که احتمالاً بعد از جمهوری اسلامی، امید چندانی ندارند که بر سر موضوع جزایر از حمایت غرب برخوردار باشند. در سال های اخیر، امارات موفق شده بود همکاری بسیاری از دولت های غربی را بر سر موضوع جزایر سه گانه به دست بیاورد و مشخصاً آمریکا، به شدت ایران را نمش بر سر این جزایر تحت فشار گذاشته بود. در شرایط جدید ایران بعید است که آمریکا یا قدرت های اروپایی به جانبداری از موضع امارات در مورد جزایر سه گانه ادامه بدهند.

به رئیس جمهور می‌گویم اگر واقعاً موضع امارات بر سر جزایر تغییر کرده باشد، بهتر است به نحوی ما هم حسن نیت متقابل نشان بدهیم. رئیس جمهور می‌گوید مخالفتی ندارد ولی به طور کلی استقرار حکومت جدید در ایران، قاعدتاً از نظر برخی از هفت شیخ نشین امارات خبر خوبی نیست. دلیلش را این می‌داند که در شرایط جدید، خیلی از ایرانیهایی که در زمان جمهوری اسلامی سرمایه هایشان را به امارات برده اند این پول ها را به داخل کشور برمی‌گردانند و این موضوع، بیشتر از جزایر سه گانه برای اماراتی ها مهم است.

امیدوارم که خوش بینی رئیس جمهور راجع به میزان بازگشت سرمایه واقع بینانه باشد. همین که چاقو خورن دو تا توریست می‌تواند صنعت گردشگری ما را تهدید کند، نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی کشور تا چه حد ممکن آسیب پذیر باشد.

جمعه ۱۲ فروردین ۱۴۲۹ / ۱ آوریل ۲۰۵۰

جمعه صبح زود به اتفاق سارا و سامان و یکی از محافظ ها به درکه می‌رویم. سامان در گذشته هم چند بار به درکه آمده و به محیط آن علاقه مند است.

با قرار قبلی، سرهنگ عظیمی رئیس ناحیه پلیس شمیرانات هم در کوه به ما می‌پیوندد. او نوه عموی ساراست و در زمان

جمهوری اسلامی، کمتر از یک سال رئیس کلانتری تجربیش بوده، هر چند این اواخر به اجبار بازنشسته اش کرده بودند. معروف است که قبل از بازنشستگی اجباری، بر سر شکایت یکی از اهالی از فرمانده پایگاه بسیج تجربیش به خاطر ضرب و جرح، حکم جلب این فرمانده را صادر کرده که نهایتاً به برکناری خودش انجامیده است.

در مسیر راه رفتن کوه پیمایان، هر از گاه نیروهای پلیس در حال گشت زدن دیده می شوند. سرهنگ عظیمی می گوید سال ها فشار حکومت بر روی موضوعاتی چون مصرف الکل یا روابط پسر و دختر باعث شده بعد از رفع محدودیت های سابق، «زیاده روی»هایی اتفاق بیفتد و نیاز به دخالت پلیس باشد. مثال می زند که همین دو هفته پیش، ۱۰-۱۵ جوان مست، ظاهراً بر سر یک موضوع «ناموسی»، به شدت درگیر شده اند که پلیس آنها را دستجمعی دستگیر کرده است.

سرهنگ گلایه می کند که قوانین زمان جمهوری اسلامی بی اعتبار شده اند و هنوز قوانین جایگزین تصویب نشده اند و این موضوع، برای نیروهای پلیس سردرگمی ایجاد کرده است. می گویم کاری که دولت می تواند بکند، شتاب دادن به روند تصویب قانون اساسی جدید و تشکیل مجلس است تا قوانین را به سرعت بازنگری کند.

بعد از تغییر حکومت، دولت با استفاده از اختیارات ویژه خود، تعدادی از قوانین سابق را لغو کرده است. به جای قوانین قدیمی، بخشنامه هایی به دستگاه های مختلف ابلاغ شده که این کار به نظر بعضی حقوقدانان شبهه قانونی دارد. به ویژه اینکه بخشنامه ها از نظر قواعد قانون نویسی کامل نیستند و بعضاً دستخوش بازنگری می شوند که اصلاً خوب نیست. ولی در عین حال، چاره دیگری هم وجود ندارد و باید تا زمان تصویب قوانین جدید در مجلس صبر کرد.

به گفته سرهنگ عظیمی مشکل دیگری که در اماکن تفریحی وجود دارد، درگیری های هر از گاه اقشار مذهبی - نه لزوماً هواداران جمهوری اسلامی - با جوانانی است که از نظر آنها «هنجارشکنی» می کنند. می گوید تاکنون شدت این درگیریها زیاد نبوده ولی تعدادشان رو به افزایش است و پلیس هر از گاه مجبور به مداخله میشود. سرهنگ عظیمی بزرگ ترین مشکل نیروی پلیس در همین ارتباط را آن می داند که خیلی از پرسنل، در هنگام مداخله در چنین درگیریهایی دارای موضع شخصی له یا علیه طرفین دعوا (مذهبی ها یا غیر مذهبی) هستند. سرهنگ تعریف می کند که تاکنون تعدادی از نیروهای پلیس، به علت آنکه اثبات شده در هنگام انجام وظیفه به ضرر افراد مذهبی یا غیر مذهبی رفتار جانبدارانه داشته اند تویخ یا حتی تعلیق شده اند. با وجود همه اینها، در مجموع از عملکرد نیروهای رضایت دارد و معتقد است که در این مدت زمان کوتاه، به میزان زیادی خود را با شرایط جدید تطبیق داده اند.

به عقیده سرهنگ، یکی از مزیت های سکولار شدن حکومت برای پلیس این بوده که بخش بزرگی از نیروهای انتظامی دیگر مجبور نیستند درگیر مسئولیت های پرزحمتی همچون کنترل حجاب زن ها باشند. تاکید دارد که این تغییر، باعث شده تا پلیس برای برخورد با جرایم خشن، نیروهای بیشتری را در اختیار داشته باشد.

موقع نهار در یک رستوران کوهستانی توقف می کنیم. هنوز غذا را شروع نکرده ایم که گروهی پسر و دختر پر سر و صدا از راه می رسند و جلوی رستوران جمع می شوند. یکی از آنها دوبلند گوی مینیاتوری ولی بسیار قوی روی کوله پشتی خودش سوار کرده که آنها را به خروجی موبایلش وصل می کند و صدای موزیک بلندی در فضای پخش میشود. چند تا از جوان ها وسط می آیند و می رقصند. سامان با علاقه خودش را کنار جوان ها می رساند و رقصشان را تماشا می کند که الحق حرفه ای است. تعدادی از مشتریان رستوران هم برای تماشای رقصنده ها سرک می کشند یا برایشان دست می زنند. پایکوبی جوانان نیم ساعتی طول می کشد و برای غذا خوردن داخل رستوران می آیند. سرهنگ عظیمی می گوید: «تا رقص اینها تمام شد، من دل توی دلم نبود.» سارا می گوید: «کاری نمیکردند که.» ظاهراً سرهنگ نگران بوده نکند بین جوان ها و معترضان احتمالی به رقصشان بگو- مگویی ایجاد شود. خوشبختانه امروز کسی معترض نبود.

سامان راضی و پرهیجان، از بلندگوهای کوچک جوان ها تعریف می کند که به گفته او آخرین مدل هستند و او تا حال این مدل را از نزدیک ندیده است.

عصر خسته و کوفته به منزل بر می گردیم. ذهن سامان هنوز درگیر بلندگوهاست و عکس آنها را در اینترنت پیدا میکند و نشانم می دهد. می گوید: «توی ایران چقدر چیزهای جدید دست مردم هست!»

از صبح زود همه نیروهای پلیس بسیج شده اند تا سیزده به در به خیر بگذرد. در زمان جمهوری اسلامی، به عنوان راه حل برای ترافیک روزهای ۱۳ فروردین، «تورهای سیزده به در» به راه افتاد که کارشان نقل و انتقال ارزان قیمت مردم به مناطق خارج از شهر در این روز بود. برگزاری تورهای سیزده به در را، بخش خصوصی از ۱۱ سال قبل شروع کرد، اما از ۷ سال پیش، شهرداری ها هم برای مقابله با قفل شدن ترافیک در شهرهای بزرگ به مشارکت در برگزاری این تورها پرداختند.

خبر دارم که پیش از عید امسال، جلساتی با حضور نمایندگان شهرداری ها، پلیس و تورهای گردشگری برگزار شده تا برای روز ۱۳ فروردین برنامه ریزی کنند. در این جلسات تصمیم گرفته اند که تورهای سیزده به در ادامه بیابد و حتی شیوه برگزاری آنها هم عملاً، تفاوت زیادی با دوران سابق نداشته باشد.

در زمان رژیم سابق، با وجود کنترل های پلیس بر روی موضوعاتی چون حجاب و ظواهر اسلامی، پلیس هرگز نتوانست شهروندانی که در تورهای سیزده به در حاضر می شدند را کنترل کند و عملاً مقصدهای معروف این تورها در نزدیک شهرهای بزرگ، به مکان رقص و پایکوبی جوانان تبدیل شده بود. در عین حال، تذکراتی بعضی از مراجع تقلید به دولت برای کنترل فضای تورهای سیزده به در هم به جایی نمی رسید؛ چون پلیس و حتی بسیج، قدرت کافی را برای کنترل موثر چنین فضاهایی نداشتند. از طرف دیگر، در صورت تعطیل شدن تورها نیز تردد در تهران و دیگر شهرهای بزرگ در روزهای ۱۳ فروردین غیر ممکن می شد.

سامان از اول صبح اصرار می کند که ما هم به یکی از این تورها برویم ولی واقعا با محافظ و شلوغی استثنایی امکانش وجود ندارد. در عوض، عصر به اتفاق سامان و سارا سری به خانه یکی از دوستان سارا می زنیم که به مناسب سیزده به در مهمانی عصرانه گرفته اند و عده ای را دعوت کرده اند. خاصیتش این است که خانه آنها، در برج مسکونی خودمان قرار دارد و نیاز به نقل مکان نیست.

در مهمانی، غیر از ما و میزبانان چهار خانواده دیگر هم حضور دارند که نصفشان ساکن همین برج هستند. در شهرهای بزرگ، سبک زندگی جدیدی در زندگی خیلی از آدم ها جا افتاده که یکی از ویژگی هایش، توسعه معاشرت با همسایه ها و هم محله ایها نسبت به یکی - دو دهه گذشته است که البته دلیلی هم جز افزایش ترافیک و سخت شدن رفت و آمد ندارد.

طبق معمول، نصف مهمانی به جواب پس دادن من به بقیه سپری می شود که در مورد کارهای کرده و نکرده دولت توضیح می خواهند.

در اواخر مهمانی، در حال دست-دست کردن برای خداحافظی هستیم که ناگهان دختر صاحبخانه با صدای بلند می گوید «هیس!» صدای تلویزیون را بلند می کند که صحنه های دلخراش از انتقال زخمی ها به آمبولانس را نشان می دهد.

یکی از مهمان ها داد می زدند: «اینجا که ایران است!» گزارشگر توضیح می دهد که حدود ساعت ۶ و نیم عصر، در یک رستوران در حوالی میدان ونک یک بمب منفجر شده است. هنوز معلوم نیست که علت چه بوده اما ظاهراً در این رستوران، به تازگی سالن رقص بزرگی افتتاح شده بوده و مشروب سرو می شده است. تلویزیون می گوید که در انفجار، حداقل ۱۵ نفر کشته و چند برابر آن زخمی شده اند. مهمانها با چهره های وحشت زده جلوی تلویزیون خشکشان زده است.

یکی می گوید: «در دوران جمهوری اسلامی حداقل در خیابان ها بمب منفجر نمی شد!»
دل و دماغ بحث کردن ندارم.

فصل سوم

برگزاری انتخابات مجلس موسسان با وجود بمب گذاری ها

امروز صبح، دومین جلسه هیات دولت در سال جدید برگزار می شود. با توجه به ماجرای دیشب، حفاظت های امنیتی در اطراف ساختمان ریاست جمهوری از همیشه بیشتر است.

تعدادی از وزیرها و شخص رئیس جمهور، به وضوح به خاطر انفجار دیشب به هم ریخته اند. در آغاز جلسه، وزرای بهداشت، اطلاعات و کشور در مورد ماجرای دیشب جداگانه گزارش می دهند که عملاً چیز جدیدی نسبت به مطالب امروز صبح رسانه ها نیست. خانم اعتمادی وزیر بهداشت می گوید که تعداد کشته ها تا صبح به ۱۸ نفر رسیده و سرجمع ۸۲ نفر هم زخمی داشته ایم که حدود دو-سومشان سرپایی معالجه شده اند و بقیه بستری هستند.

بعد از او، آقای صبحی وزیر اطلاعات می گوید جمعی با امضای «فداییان اسلام» مسئولیت این انفجار را به عهده گرفته که کاملاً ناشناخته است و در واقع، با انفجار شنبه اعلام موجودیت کرده است. وزیر اطلاعات خبر می دهد این وزارتخانه قصد دارد امروز رسماً از دادگستری درخواست کند که تماس های اینترنتی بیش از ۳۰۰ نفر از چهره های تندروی حامی رژیم سابق را کنترل کند تا بلکه سرخی در مورد ماهیت «فداییان اسلام» به دست بیاورد. مشخص نیست در صورتی که چنین گروهی وجود خارجی داشته باشد، احیاناً با مسئولان نظامی - امنیتی سابق ارتباط دارد یا نه.

آقای معصومی وزیر کشور تأکید دارد که یک دغدغه مهم پلیس در شرایط موجود، وضعیت اماکنی است که با نوشابه الکلی از مشتریان خود پذیرایی می کنند. می گوید ظاهراً الگوی ثابتی که در حملات انجام شده به توریست ها در اصفهان و بمب گذاری دیشب وجود داشته، حساسیت عجیب مهاجمان به مساله مصرف علنی مشروب بوده است. وزیر بر همین مبناء، نگران تکرار حملات تروریستی علیه اماکنی است که نوشابه الکلی عرضه می کنند. رئیس جمهور از بقیه حاضران در جلسه هم می خواهد که در مورد همین دغدغه مشخص اظهار عقیده کنند.

وزیر کشاورزی آقای بحرینی می گوید: «بنده از بحث های امنیتی سر در نمی آورم، ولی نمی دانم چقدر درست بود که دولت ما به فاصله کمی از تغییر رژیم، مشروب فروشی ها را بازکرد. می بینید که هر روز سر این مساله یک مکافات امنیتی جدید داریم.» خانم حافظی معاون اول اعتراض می کند: «ممکن است عده ای با روسری سرنگردن زن ها هم مشکل داشته باشند. این وظیفه پلیس است که امنیت را تامین کند.» وزیر کشور زیر لب زمزمه می کند: «نمی توانیم که در هر جایی که مشروب می فروشند نگهبان مسلح بگذاریم.»

صدای خانم حافظی بلند می شود: «عجب! فرمودید نمی توانیم که هر جا مشروب می فروشند نگهبان مسلح بگذاریم؟ چطور است به جای برخورد با تروریست ها، مثل سابق مشروب را ممنوع کنیم؟» وزیر کشور می گوید: «حرف دهان من نگذارید. من فقط دارم می گویم انتظاراتمان از توان پلیس، آن هم پلیسی که اکثر نیروهایش زمان رژیم سابق استخدام شده اند، منطقی باشد.»

من وقت صحبت می خواهم و می گویم تعداد اماکنی که نوشابه الکلی عرضه می کنند محدود است و احتمالاً با حمله دیشب، تعدادشان کمتر می شود. نتیجه می گیرم که پلیس، با تعداد کمی از اماکن عمومی مواجه خواهد بود که مشروب می فروشند و این توان را دارد که از این تعداد به طور نامحسوس حفاظت کند.

رئیس جمهور که تاکنون ساکت بود، می گوید: «همکاران توجه داشته باشند که موضوع، به مصلحت بودن یا نبودن رفع محدودیت عرضه نوشابه الکلی نیست. دولت ما، به عنوان یک دولت سکولار هیچ توجیهی برای استفاده از زور برای ممنوع کردن عرضه الکل ندارد. در مقابل، وقتی به هر علتی عملیات تروریستی انجام شود، چاره ای جز مقابله با تروریست ها و محافظت از جاهایی که در معرض خطر هستند نداریم.»

رئیس جمهور در عین حال تأکید می کند که آنچه شب گذشته رخ داده، مهم تر از حمله به مکان یا فعالیتی مشخص است: «اتفاق بزرگی که افتاده این است که برای اولین بار بعد از روی کار آمدن حکومت جدید در ایران، در این کشور

یک بمب گذاری تروریستی در یک مکان عمومی انجام شده.» آقای امینی ادامه می دهد: «ما تاکنون، مواردی پراکنده از سوء قصد را داشته ایم که برای یک کشور که در آن حکومت تغییر کرده عجیب نیست. اما بمب گذاری تروریستی، از همان نوع که در دهه های گذشته در بعضی کشورهای منطقه داشته ایم، در کشور ما اتفاق کمابیش جدیدی است. حتی در زمان جمهوری اسلامی هم، به ندرت چنین وقایعی مشاهده شده بود.»

اشاره رئیس جمهور به تجربه کشورهای منطقه، بعضی از افراد حاضر در جلسه را نگرانتر می کند. بعد از پایان جلسه، وزیر کشور به من می گوید: «من دارم فکر می کنم وقتی ۱۲-۱۰ سال پیش اولین بمب گذاری تروریستی در عربستان انجام شد، چه کسی فکر می کرد این کشور به وضعیت فعلی برسد؟»

می گویم: «اگر منظورتان مقایسه با کشور خودمان است، مطمئن باشید ایران هیچ وقت به چنین سرنوشتی دچار نمیشود.»

دوشنبه ۱۵ فروردین ۱۴۲۹، ۴ آوریل ۲۰۱۵

از صبح مشغول جمع بندی واکنش های حمله شنبه هستیم. مقام های ارشد ۲۳ کشور دنیا به انفجار دیروز واکنش نشان داده اند. مضمون اغلب پیام ها، محکوم کردن حملات و ابراز اطمینان در مورد توان دولت ایران برای مقابله با تروریسم است. روسای جمهور آمریکا و فرانسه و روسیه، همچنین اعلام آمادگی کرده اند که در زمینه انتقال تجربه در مهار عملیات تروریستی به ایران کمک کنند.

جالب است که پادشاه عربستان هم، نامه مشابهی را به ایران فرستاده. کشورش از ۱۲ سال پیش درگیر مبارزه با عملیات جهادی هایی است که با پایان جنگ های داخلی در جاهای دیگر، به تدریج به عربستان برگشته اند و عملاً جز جنگیدن، هیچ کار دیگری بلد نیستند. بیشتر این جهادی ها اتباع خود عربستان سعودی هستند و در گذشته، سال های متمادی با حمایت مالی نهادهای مذهبی همین کشور، مشغول «جهاد» در عراق، سوریه، لیبی و لبنان بوده اند. هرچند سرویس امنیتی عربستان در ابتدا برای مقابله با این جهادپهانی کاملاً متکی به آمریکا بود، اما با کاهش شدید درآمد نفت و افزایش مشکلات مالی ریاض، به تدریج بیشتر و بیشتر درگیر مبارزه با تروریسم شد و الان، از سرویس های با تجربه در این زمین محسوب می شود.

انفجار تهران، تقریباً از سوی تمام رسانه های اصلی دنیا به طور برجسته پوشش داده شده و خیلی از رسانه ها، آن را نشانه شروع احتمالی مجموعه ای از عملیات مشابه در ایران دانسته اند. این جور برداشت ها، به سرمایه گذاری خارجی در کشور صدمه می زند و باید برای کنترل فضای ایجاد شده کاری کرد.

جمع بندی واکنش ها، تا دیروقت طول می کشد. جمع بندی نهایی را با تحلیلی که خودم می نویسم، برای رئیس جمهور می فرستم و از دفتر بیرون می زنم.

شب که به خانه می رسم، سامان تنهاست و می گوید مادرش هنوز از سر کار برگشته. می گوید که سارا بهش خبر داده امشب تا دیر وقت نمی آید چون درگیر ساختن مستندی در مورد میزان آمادگی واحدهای پلیس است. خدا به خیر کند. سارا اهل رودریاستی و ملاحظه نیست می ترسم حیثیت برای دولت نگذارد!

از وقتی کارش را برای شبکه تلویزیونی جدید البرز شروع کرده، عملاً ساعت کار مشخصی ندارد. البرز، موفقترین تلویزیون خصوصی موجود ایران است و در همین ۵-۶ ماهی که فعالیت می کند مخاطبان زیادی به دست آورده. با وجود این، برای صرفه جویی، پرسنل نسبتاً کمی دارد و نتیجه این می شود که نیروهای موجودشان، بیشتر از حد معمول کار می

کنند.

سامان برای شام غذایی درست کرده که می گوید چینی است. سر شام ساکت است و بی دل و دماغ به نظر می رسد. بدون مقدمه می گوید: «آن روز که رفته بودیم رستوران، اون آقاهه داشت مشروب می خورد رو یادته؟» نهار اولین جمعه سال را می گوید. می گویم: «خوب؟» می گوید: «اگر تروریست ها دارند جاهایی که مردم مشروب می خوردند بمب می گذارند، خوب ممکن بود آن روز رستوران ما را هم منفجر کنند.»

برایش تعریف می کنم که انفجار دو شب پیش، به معنی ناامن بودن رستوران ها نیست و اطمینان می دهم که پلیس تروریستها را دستگیر می کند تا دیگر کسی بمب گذاری نکند.

به نظر نمی رسد خیلی تحت تأثیر حرف های من قرار گرفته باشد.

سه شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۲۹ / ۵ آوریل ۲۰۱۵

دولت جدید پس از فرماندوم، با استفاده از اختیارات ویژه اش تا زمان شروع به کار مجلس جدید، تعداد زیادی از تعطیلی های مذهبی را حذف کرده. هرچند به همه ادارات و موسسات ابلاغ شده که به تمام کارکنانی که می خواهند در مناسبت های مذهبی سر کار نیایند، مرخصی بدهند. امروز ۱۳ رجب روز تولد امام اول شیعیان است که سابقاً تعطیل عمومی بود و نکته جالب اینکه در نهاد ریاست جمهوری هم، تعداد مرخصی ها بیشتر از روزهای عادی است.

بعد از تشکیل مجلس جدید، دولت باید به سرعت لایحه ای را تقدیم قوه مقننه کند که وضعیت تعطیلات رسمی کشور را به صورت قانون به تصویب برساند. فعلاً به طور موقت تصمیم گرفته شده که از بین تعطیلات مذهبی، عیدهای فطر، عید قربان، غدیر و مبعث تعطیل باشند و بقیه حذف شوند. از طرف دیگر، چهار تعطیلی سیاسی ۱۴ خرداد (درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی)، ۱۵ خرداد (سالگرد قیام هواداران آیت الله خمینی در سال ۱۳۴۲)، ۲۲ بهمن (سالگرد پیروز انقلاب اسلامی) و ۱۲ فروردین (سالگرد فرماندوم جمهوری اسلامی) هم طبیعتاً حذف شده اند. این ترتیب، مجموعاً ۱۴ روز تعطیل از تقویم سالانه ایران حذف شده است.

در مقابل، ۱۱ دی (روز فرماندوم تغییر حکومت از جمهوری اسلامی به جمهوری) به تعطیلات رسمی سالانه اضافه شده و به این ترتیب، اکنون تقویم کشور دارای ۱۰ روز تعطیل عمومی سالانه است: ۱ تا ۴ فروردین به مناسبت عید نوروز، چهار عید مذهبی فطر، قربان، غدیر و مبعث، ۱۱ دی و ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت.

بعد از ظهر، در وزارت کشور جلسه ستاد برگزاری انتخابات مجلس موسسان تشکیل می شود که جمعه برگزار خواهد شد. وزیر کشور توضیح می دهد که با توجه به بمب گذاری شنبه، تا آخر هفته تمام مرخصی پلیس ها را لغو کرده تا نیروی کافی برای تأمین امنیت انتخابات وجود داشته باشد. از پنجشنبه گذشته، مهلت تبلیغات کاندیداها شروع شده و تا آخر وقت چهارشنبه ادامه خواهد داشت. از ساعت ۱۲ شب چهارشنبه به بعد، هیچ کاندیدایی حق تبلیغات ندارد.

آقای تجلی معاون سیاسی وزیر کشور می گوید نکته غیر منتظره در مورد فعالیت های انتخاباتی، تبلیغات گسترده و منظم کاندیداهای هوادار جمهوری اسلامی در سر تا سر کشور است. در تمام حوزه های انتخابیه، حامیان جمهوری اسلامی توانسته اند به توافق برسند کاندیداهایی که از حمایت کمتری برخوردارند، به نفع نامزدهای با نفوذتر کناره گیری کنند تا رأی این جریان شکسته نشود. در عین حال، حجم تبلیغات آنها حکایت از عقبه مالی بسیار قدرتمندی دارد که از تخمین های دولت فراتر است.

وزیر کشور، یک علت کیفیت بالای کمیپین انتخاباتی حامیان جمهوری اسلامی را سال‌ها تجربه حکومتی دست اندرکاران این کمیپین نسبت به مخالفان جمهوری اسلامی می‌داند که اغلبشان تجربه اجرایی مشخصی نداشته‌اند.

آقای آذری معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات می‌گوید پولی که خرج انتخابات شده نشان می‌دهد در صورتی که هواداران جمهوری اسلامی پشت اقداماتی از جنس انفجار شنبه باشند، کشور با چه مشکلاتی مواجه می‌شود. او در عین حال یادآوری می‌کند که وزارت، «به طور کلی حضور فعال حامیان جمهوری اسلامی در روندهای سیاسی قانونی را به ضرر امنیت کشور نمیداند.» آقای آذری همچنین خبر می‌دهد که مطابق نظر سنجی‌های وزارت اطلاعات کاندیداهایی حامی حکومت سابق، در بهترین حالت، ۱۰ الی ۱۲ درصد کرسی‌های مجلس موسسان را اشغال خواهند کرد.

در پایان جلسه، سمت آقای تجلی معاون سیاسی وزیر کشور می‌روم و خوش و بش می‌کنم. هنوز از بابت چهارشنبه هفته پیش سرسنگین است.

چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۲۹ / ۶ آوریل ۲۰۵۰

امروز اولین مصاحبه مطبوعاتی رئیس‌جمهور در سال جدید برگزار می‌شود. با وجودی که تنها سه روز به برگزاری انتخابات مجلس موسسان باقی مانده که باید قانون اساسی مملکت را تدوین کند، اغلب سوال‌ها در مورد انفجار میدان ونک است. ظاهراً تروریست‌ها، هر کس که هستند، به خوبی توانسته‌اند افکار عمومی را به سمتی که می‌خواهند ببرند.

در بخشی از مصاحبه مطبوعاتی، خبرنگار سی‌ان‌ان از رئیس‌جمهور می‌پرسد در شرایطی که هنوز اغلب نیروهای نظامی و انتظامی ایران استخدام شدگان زمان جمهوری اسلامی هستند، مبارزه با تروریست‌ها چگونه امکانپذیر خواهد بود؟ رئیس‌جمهور به خبرنگار می‌گوید که این سوال، به معنی متهم کردن نیروهای مسلح کشور به همکاری مستقیم یا غیر مستقیم با تروریست‌هاست و او ترجیح می‌دهد که بدون مدرک به کسی اتهام زده نشود.

به اینجا که می‌رسد، خبرنگار سایت جمهوری اسلامی به نشانه تأیید صلوات می‌فرستد! ۲-۳ نفر دیگر از خبرنگاران رسانه‌های مدافع جمهوری اسلامی هم با او همراهی می‌کنند. چند خبرنگار حاضر در جلسه اعتراض می‌کنند و یکی با صدای بلند می‌گوید: «بعضی همکاران مثل اینکه فرق مصاحبه مطبوعاتی با مجلس ختم را نمی‌فهمند!» خبرنگاران خارجی کنجکاو شده‌اند که چه خبر شده و برای سر در آوردن از موضوع پرس و جو می‌کنند. خانم شمس سخنگوی دولت، که جلسه را اداره می‌کند، با صدای بلند تذکر می‌دهد که اگر کسی در جریان مصاحبه اخلال ایجاد کند، در نشست‌های بعدی دعوت نخواهد شد.

رئیس‌جمهور صحبت نیمه‌کاره خود را از سر می‌گیرد و به خبرنگار سی‌ان‌ان می‌گوید که کلیه فرماندهان ارشد نیروهای نظامی و انتظامی و هزاران نفر از نیروهای رده‌های پایین‌تر بر کنار شده‌اند و برای هر کس، در هر رده، که متهم به نقض حقوق بشر است، پرونده قضایی تشکیل شده. آقای امینی تأکید می‌کند: «ولی نمی‌توان سایر کسانی که در این نیروها کار می‌کنند را به چشم مظنونان دائمی نگاه کرد.»

با وجود صلوات فرستادن خبرنگار جمهوری اسلامی برای جواب رئیس‌جمهور، وقتی نوبت سوال خودش می‌شود لحنی تهاجمی دارد. می‌پرسد رئیس‌جمهور چه نظری در مورد این «فرضیه» دارد که «ناامنی‌های اخیر، اقدام حساب شده طرفداران دولت برای منفی کردن نظر مردم نسبت به اقصا مذهب در آستانه انتخابات است؟» رئیس‌جمهور می‌پرسد این فرضیه مبتنی بر اطلاعات مشخصی هم هست یا صرفاً تحلیلی است؟ خبرنگار جمهوری اسلامی می‌گوید تحلیلی است که ریشه در «برداشت عده‌ای از واقعیات کشور دارد».

رئیس جمهور پاسخ می دهد که اگر دولت او هم می خواست بنابر تحلیل کسانی را متهم کند، نتیجه به نفع «بعضی از جریان‌ها» نبود. آقای امینی ادامه می دهد: «حتماً بی اطلاع نیستید که خلیلهای مقصران بمبگذاری های اخیر را هواداران حکومت سابق می دانند. ولی ما مثل زمان آن حکومت، بر مبنای تفسیر سیاسی به آدم ها اتهام امنیتی نمی زنیم و به دنبال شواهد قطعی هستیم.»

این بار نوبت به ۵-۶ نفر از خبرنگارهای طرفدار دولت می رسد که از جواب رئیس جمهور هیجان زده شوند و دست بزنند! دوباره خانم حافظی میکروفونش را روشن می کند و می گوید: «برای آخرین بار هشدار می دهیم که اگر کسی نظم نشست خبری را به هم بزند از نشست های بعدی حذف می شود. فرقی هم بین خبرنگارهای موافق و مخالف دولت نیست.»

در اواخر جلسه، بخش فارسی تلویزیون قطری الجزیره سوال می کند که اساساً نیروهای امنیتی جدید ایران تا چه حد توانایی انجام وظایفشان را دارند؟ می پرسد: «مثلاً ایران دو هفته است که عامل حمله به یک توریست آلمانی در اصفهان را دستگیر کرده. چرا تا حالا نتوانسته اید در مورد شبکه ای که احتمالاً در آن عضویت دارد چیزی بفهمید؟» رئیس جمهور جواب می دهد: «اگر منظورتان این است که مانند بعضی از کشورهای اطرافمان، آن قدر متهم را شکنجه کنیم تا به هر چه می خواهیم اعتراف کند، باید بگویم ما چنین کارهایی نمی کنیم.»

پاسخ رئیس جمهور، به وضوح کنایه ای به اعترافات تلویزیونی دو - سه هفته پیش متهمان به اقدام علیه حکومت در تلویزیون دولتی قطر است. به نظرم لزومی نداشت رئیس جمهور با این لحن نیش دار به سوال یک خبرنگار جواب بدهد.

پنجشنبه ۱۸ فروردین ۱۴۲۹ / ۷ آوریل ۲۰۵۰

صبح با صدای مهیبی از خوب می پریم. سارا وحشت زده می پرسد: «انفجار بود؟» روی بالکن می رویم. خانه ما طبقه ۲۸ است و از آن بالا، مشخص است که در حوالی فرمانیه، از ساختمانی شعله های آتش زبانه می کشد. بقیه همسایه ها هم روی بالکن هایشان آمده اند، سارا نگاهی سرسری به اخبار روی موبایلش می اندازد و می گوید: «بمب بوده، آن هم بستر از یکی!»

خبرگزاری ها گزارش می کنند که بمب ها ۱۳ تا بوده اند و همه با هم سر ساعت ۵ صبح منفجر شده اند. ۹ رستوران و بار را در سرتاسر تهران منفجر کرده اند. در اصفهان و تبریز و اهواز و رشت هم هر کدام یک رستوران منفجر شده است و آنها هم درست سر ساعت ۵. جای شکرش باقی است که اول صبح بوده و خیابان ها شلوغ نبوده، ولی به هر حال تلفاتی هم داشته. تلویزیون البرز می گوید حداقل ۱۰ نفر از جمله یک پلیس در تهران و ۱ نفر در اصفهان کشته شده اند و ۳۰-۴۰ نفری هم زخمی بر جای مانده. همان صبح اول وقت «فداییان اسلام» مسئولیت را به عهده گرفته و اعلام کرده اماکن منفجر شده به مشتری هایشان مشروب می داده اند. به نظرم دیگر مشکوک است. با عقل جور در نمی آید که این حجم از عملیات بر سر موضوعی در حد مشروب انجام شود.

ساعت ۱۰ با رئیس جمهور و مقام های سیاسی - امنیتی برای انتخابات جلسه داریم ولی معلوم است که با اتفاقات اول صبح، موضوع جلسه به کلی متفاوت با چیزهایی که در نظر داشتیم خواهد بود. دور تا دور ریاست جمهوری، غیر از پلیس تعدادی هم نیروی ارتشی مستقر شده. کسی نمی داند روزی که آغازش با ۹ انفجار در پایتخت بوده، قرار است چطور ادامه پیدا کند.

در آغاز جلسه آقای صبحی وزیر اطلاعات خبر می دهد که ماموران امنیتی یکی از بمب گذاران را از طریق فیلم یک دوربین مستقر در خیابان شناسایی کرده اند که زنی چادری بوده. می گوید مسیر حرکت بمب گذار را دوربین های خیابانی ضبط کرده اند و او حدود یک ربع بعد از انفجار دستگیر شده، اما جلیقه انفجاریش را منفجر کرده که درجا خودش و یک مامور پلیس را کشته است. آقای صبحی ادامه می دهد که با بررسی سوابق این زن ۲۲ ساله معلوم شده که مجرد و در زمان حکومت سابق عضو هیچ نهاد حکومتی نبوده است. می گوید انتخاب چنین فرد بدون سابقه ای و تعلیم دادن او برای عملیات، تا حد منفجر کردن خودش، نشان می دهد شبکه پشت بمب گذاری ها کاملاً حرفه ای است.

رئیس جمهور از وزیران اطلاعات و کشور بازخواست می کند: «مگر یکشنبه در هیأت دولت قرار نشد جاهایی که الکل عرصه می کنند را تحت مراقبت قرار بدهیم؟ دقیقاً همان جاها را زده اند و ما حتی یکی از بمب ها را نتوانسته ایم خنثی کنیم.»

آقای معصومی وزیر کشور می گوید: «جلوی تک - تک جاهایی که منفجر شده اند دوربین کار گذاشته شده بود و ۲۴ ساعته کنترل می شدند. بررسی دوربین ها نشان می دهد ۱۰ تا ماشین و ۳ موتور سیکلت نزدیک ۱۳ هدف انفجار در جاهای مختلف ایستاده اند و راننده هایشان محل را ترک کرده اند. حدود دقیقه بعد هم، بمب ها همزمان منفجر شده اند.» وزیر کشور تأکید می کند: «علی الظاهر کاملاً می دانسته اند که جلوی رستوران ها دوربین هست، ۹ تا از راننده ها زن های چادری بوده و در تصاویر محکم رو گرفته اند. ۴ تا هم مردهای موتور سوار بوده اند که کاسکت هایشان را در نیاورده اند. از قضا در دو مورد مسئولان کنترل دوربین ها مشکوک شده اند و فوری نیروهای عملیاتی را خبر کرده اند، ولی انفجارها این قدر سریع اتفاق افتاده که پلیس نتوانسته کاری بکند.»

بعد از وزیر کشور، سرتیپ اسدی فرمانده پلیس می گوید: «تمام برنامه ریزی ما برای حفظ جان مردم در اماکنی بود که دارای ریسک بالا تشخیص داده شده بودند. اما فکر نمی کردیم که ممکن است انفجارها در زمانی انجام شود که هیچ مشتری در این اماکن نباشد.»

من می گویم پذیرفتنش سخت است که انگیزه اصلی این انفجارها، واقعاً مسأله عرضه مشروب باشد: «۱۳ انفجار درست سر یک ساعت و آن هم یک روز قبل از روز رای گیری، قاعدتاً هدفی جز انتخابات ندارد.»

رئیس جمهور شک دارد: «ولی آخر چه نفعی از این کار می برند؟ خوب، اینکه باعث می شود مردم علیهمشان رأی بدهند.» اما وزیر اطلاعات با من موافق است: «آنها شکی ندارند که در اقلیتند؛ اما امیدوارند مردم را از تبعات روی کار آمدن یک حکومت غیر مذهبی بترسانند.» ادامه می دهد: «قاعدتاً می خواهند به جامعه این پیام را بدهند که در رژیم سابق، هر مشکلی هم که وجود داشت، عملیات تروریستی انجام نمی شد؛ ولی اگر مجلس موسسان، حکومت را رسماً غیر مذهبی کند، در کشور عملیات تروریستی شروع می شود.»

خانم دویی وزیر فرهنگ تأکید می کند که تا همین حالا هم فعالان و رسانه های حامی جمهوری اسلامی گفته اند انفجارها نشان داده اگر حکومت سکولار شود امنیت به هم می ریزد. می گوید هنوز خلیه های ایشان اظهار نظر نکرده اند، اما آنهایی که کرده اند، در ظاهر در محکومیت انفجارها بوده و در عین حال، در تأکید بر اینکه حکومت سکولار توان مقابله با تامین امنیت مردم را ندارد.

خانم حافظی معاون اول توصیه می کند با رسانه هایی که چنین مطالبی را منتشر می کنند برخورد شود: «این مصداق صریح بهره برداری از یک عملیات تروریستی برای تأثیر گذاشتن روی انتخابات مجلس موسسان است. دادگستری باید با اینها برخورد کند.»

خانم دویی مخالفت می کند: «خوب، از آن طرف هم بعضی از رسانه های مخالف جمهوری اسلامی می گویند این بمب گذاری ها کار طرفداران جمهوری اسلامی است و مردم باید در انتخابات تکلیفشان را با این طرفداران روشن کنند. این

هم می تواند نوعی سوء استفاده انتخاباتی تلقی شود.»

قاضی همتی دادستان کل می گوید: «هیچ کدام از چیزهایی که موافقان یا مخالفان جمهوری اسلامی به بهانه انفجارهای امروز نوشته اند لزوماً جرم نیست و نمی شود کسی را به سادگی بر سر آنها به دادگاه کشید. البته اگر رسانه ای چیزی را منتشر کند که به معنی حمایت از انفجارها یا توجیه آنها باشد، بحث جداگانه ای است.»

جلسه ریاست جمهوری تا موقع ظهر طول می کشد. بعد از ظهر، شروع می کنم به مرور گزارش بازتاب های انفجارهای امروز در رسانه های داخلی و خارجی. وحشتناک است! تصور عمومی بر این است که حملات تروریستی ادامه خواهد یافت.

بعضی از رسانه های حامی دولت، به دستگاه های امنیتی و انتظامی انتقاد کرده اند و به ویژه، پیگیر تصفیه سریع تر بازمانده های حکومت سابق هستند. رسانه های مدافع جمهوری اسلامی هم منتقد دستگاه های امنیتی و انتظامی هستند، منتها از این زاویه که می گویند دولت جدید، با تصفیه «فرماندهان کارآمد» باعث تضعیف امنیت کشور شده است.

عصر موقع برگشتن به خانه، نیروهای پلیس و حتی ارتش را می بینم که در مناطق مختلف شهر مستقر شده اند. در شرایطی که تهران به خاطر انتخابات پر از خبرنگار خارجی است، این صحنه ها اصلاً خوب نیست. چه بسا تروریستها بدشان نمی آمده که با توجه به فرصت حضور غیر معمول رسانه های بین المللی، همین فضا به دنیا نشان داده شود.

جمعه ۱۹ فروردین ۱۴۲۹ / ۸ آوریل ۲۰۵۰

از دیروز تهران تحت حفاظت امنیتی شدید قرار دارد اما ظاهراً حمله های پنجشنبه در میزان مشارکت مردم در انتخابات تأثیر گذاشته. تا ظهر، حضور مردم پای صندوق های رأی به وضوح کمتر از زمان رفراندوم تغییر حکومت بوده است. طبیعتاً عده ای از مردم نگرانند که انفجارهای جدیدی - به ویژه در حوزه های رأی گیری - رخ بدهد. با وجود این، شبکه های تلویزیونی دولتی از صبح در حال تشویق مردم به رأی دادن هستند و ده ها اکیپ فیلمبرداری خارجی هم انتخابات را پوشش می دهند.

کسانی که پشت حمله های دیروز بوده اند، به خوبی توانسته اند موضوع «امنیت» را به دغدغه اصلی مردم در روز برگزاری انتخابات تبدیل کنند. شبکه های تلویزیونی بین المللی، مصاحبه های متعددی را با رأی دهندگان یا عابران خیابان ها انجام می دهند و بخش قابل توجهی از مصاحبه شوندگان، از دغدغه های امنیتی خود حرف می زنند.

بچه های دفتر، مرتب جمع بندی پوشش خبری رسانه های داخلی و خارجی را می فرستند. طبق یکی از جمع بندی ها، حدود یک چهارم کسانی که - تا موقع ارسال گزارش - به سوال های ۶ شبکه عمده خارجی در مورد انتخابات پاسخ داده اند، به نوعی از عملکرد دولت در تأمین امنیت انتقاد کرده اند.

یکی دیگر از گزارش ها، تحلیل محتوای خوبی را از تبلیغات رسانه های حامی جمهوری اسلامی انجام داده که عین آن را برای مطالعه رئیس جمهور می فرستم. جالب است که تا همین چهارشنبه گذشته، موضوع امنیت در میان محورهای اصلی تبلیغاتی آن طرف، جایگاه سوم را داشته (محور اصلی، «دفاع از مذهب» و محور بعد، «وابسته» معرفی کردن دولت سکولار بوده). اما بعد از انفجارهای پنجشنبه، محور اصلی تبلیغات آنها، با فاصله زیادی نسبت به موضوعات دیگر، امنیت شده است.

البته از چهارشنبه شب به بعد، رسانه‌ها حق تبلیغات انتخاباتی را نداشته‌اند، اما طرفداران رژیم سابق، مکرراً آزاد شدن عرضه الکل را موجب به هم ریختن امنیت دانسته و نتیجه گرفته‌اند که سکولار شدن کشور می‌تواند باعث به هم ریختن ایران بشود. زاویه دیگر مطالب آنها، تأکید بر بی تجربه بودن دولت جدید در زمینه‌های امنیتی و انتقاد از کنار گذاشتن سپاه پاسداران از ساختار امنیتی ایران بوده است. بحث اصلیشان این است که اگر سپاه نبود، ایران هم مانند عربستان درگیر عملیات تروریست‌ها می‌شد و با کنار زدن سپاه، ایران در معرض چنین خطری قرار گرفته است.

از بعد از ظهر، حضور مردم پای صندوق‌های رأی به طور محسوسی بیشتر می‌شود. امروز عملکرد نیروهای امنیتی موفقیت آمیز بوده و حضور گسترده نیروهای پلیس و ارتش در سطح شهر و محل‌های رأی‌گیری، ظاهراً دارد به تدریج ترس مردم را کمتر می‌کند. نزدیکی‌های ساعت ۸ (ساعت پایان رأی‌گیری) حوزه‌های رأی‌گیری حسابی شلوغ هستند. وزارت کشور ساعت رأی‌گیری را تا ۱۰ شب تمدید می‌کند.

نزدیکی‌های پایان زمان رأی‌گیری، وزارت اطلاعات گزارشی را از وضعیت امنیت در روز انتخابات می‌فرستند که حکایت دارد اساساً امروز، در هیچ کجای کشور تهدید تروریستی مشاهده نشده است. انگار تروریست‌ها کار اصلیشان را پنجشنبه انجام داده و منتظر تأثیرش در روز جمعه مانده‌اند. شاید از ابتدا برای امروز برنامه جدیدی نداشته‌اند و شاید هم آماده باش نیروهای امنیتی و نظامی، در بی تحرکی امروزشان تأثیر داشته است.

سر ساعت ۱۱، یک نظر سنجی «سر صندوق» را برای ملاحظه رئیس‌جمهور می‌فرستیم که همان‌طور که انتظار می‌رفت، حکایت دارد میزان مشارکت ۱۰ - ۱۵ درصد از رفراندوم تغییر حکومت کمتر بوده است.

البته به طور طبیعی طرفداران حکومت سکولار، به میزان قابل ملاحظه‌ای از حامیان جمهوری اسلامی جلوتر هستند. اما اگر نظرسنجی درست باشد، موفقیت‌کننده‌های طرفدار حکومت مذهبی، و البته نه لزوماً طرفدار رژیم سابق، بیشتر از پیش بینی‌های اولیه بوده است.

شنبه ۲۰ فروردین ۱۴۹۲ / ۹ آوریل ۲۰۵۰

وزارت کشور، صبح اول وقت نتایج شمارش آرا را اعلام می‌کند. نتایج، پیچیده‌تر از تقسیم بندی ساده «موافقان و مخالفان جمهوری اسلامی» است.

موفق‌ترین لیست انتخاباتی، فهرست «ایران سکولار» (متشکل از هواداران غیر مذهبی استقرار حکومت سکولار) با ۲۵ درصد رأی است. در جایگاه بعد، فهرست «دینداران حامی دولت سکولار» (متشکل از مذهبیون طرفدار جدایی دین از حکومت) با ۲۴ درصد آرا قرار دارد. لیست سوم، فهرست «جمهوری اسلامی» (هواداران حکومت سابق) با ۱۸ درصد رأی است. لیست «راه‌نو» (متشکل از نامزدهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی ولی حامی استقرار یک حکومت دینی «میان‌رو») با ۱۷ درصد رأی جایگاه بعدی را به دست آورده و سرانجام، فهرست «تغییر» (ائتلافی از جریان‌های سکولار «ضد مذهبی») حدود ۱۲ درصد آرای شرکت‌کنندگان در انتخابات را به دست آورده است. ۴ درصد هم، سهم فهرست‌های بسیار کوچک، کاندیداهای غیرتشکیلاتی یا آرای باطله بوده است.

درصد مشارکت در انتخابات، حدود ۷۷ درصد بوده که خوب است. درعین حال، به نظر می‌رسد که اقدامات تروریستی روز پنجشنبه، بر میزان مشارکت مردم بی تأثیر نبوده است. طبیعتاً کسی انتظار نداشت که مشارکت در این انتخابات، در حد مشارکت در رفراندوم تغییر حکومت در سال گذشته (۸۹ درصد) باشد.

برای تحلیل دقیق نتایج انتخابات وقت بیشتری لازم است. اما به نظر می‌رسد که به طور کلی می‌توان گفت که

طرفداران غیرمذهبی و مذهبی استقرار یک حکومت سکولار، با حداقل ۶۵ درصد آرا در اکثریت قرار دارند (سه فهرست ایران سکولار، دینداران حامی دولت سکولار و تغییر). در مقابل، اگر چه طرفداران بازگشت جمهوری اسلامی تنها ۱۸ درصد رأی دهندگان را تشکیل می دهند، اما حداقل ۳۵ درصد (رأی دهندگان به لیست های جمهوری اسلامی و راه نو) موافق نوعی حکومت مذهبی هستند که برای خیلی از تحلیلگران غیر منتظره است. غیر منتظره بودن این آمار، عمدتاً ناشی از آرای بالای فهرست راه نو است. رأی دهندگان به این فهرست، مخالف حکومت سابق هستند اما همچنان معتقدند که قرائتی متفاوت از اسلام باید بر حکومت ایران حاکم باشد (این فهرست در مناطق سنی نشین ایران به غیر از کردستان، موفقیت زیادی به دست آورده). می توان انتظار داشت که کاندیداهای راه نو، در هنگام رأی گیری بر سر برخی اصول قانون اساسی که به قواعد دینی ارتباط دارند، مشابه هواداران جمهوری اسلامی رأی بدهند. سرانجام این نکته هم قابل توجه است که از میان ۹۶ درصد رأی دهندگان به پنج فهرست اصلی (با توجه به ۴ درصد آرای متفرقه)، حدود ۵۹ درصدشان دارای گرایش مذهبی بوده اند، که عبارتند از رأی دهندگان به سه فهرست دینداران حامی دولت سکولار، جمهوری اسلامی و راه نو.

از سوی دیگر، نظر سنجی وزارت کشور در روز رأی گیری، نشان می دهد که ناآرامی های امنیتی پیش از انتخابات، باعث افزایش نسبی آرای فهرست راه دیگر و، در مرحله بعد، تغییر شده است. ظاهراً حملات انجام شده به مکان های عرضه الکل، باعث شده تا درصدی از رأی دهندگان نگران شوند که در یک حکومت غیر مذهبی چنین ناامنی هایی افزایش یابد و نتیجه بگیرند که راه اجتناب از چنین وضعیتی، استقرار نوعی حکومت مذهبی میانه روست. این در حالی است که درصدی دیگر از رأی دهندگان، ناامنی های اخیر را نتیجه عدم قاطعیت کافی دولت در مقابله با اسلام گرایان دانسته اند و به همین مبنا، به فهرست تغییر رأی داده اند که مخالف هر گونه مدارا با افشار و باورهای مذهبی است.

حوالی عصر، رئیس جمهور پیامش به مناسبت انتخابات را آماده می کند و برای من می فرستد تا نظر بدهم. پیام را با دو - سه پیشنهاد کوچک به رئیس جمهور بر می گردانم که قبول میکند. پیام نهایی شده را روی سایت ریاست جمهوری منتشر می کنیم. نکته اصلیش این است که با توجه به برگزاری انتخابات بدون هیچ گونه اتفاق غیر منتظره، حداکثر تا دو هفته فرآیند رسیدگی به شکایات به پایان می رسد و چهارم اردیبهشت ماه، مجلس موسسان کار خود را شروع خواهد کرد.

تصمیم به افتتاح مجلس موسسان دو هفته بعد از انتخابات، از پیش در هیأت دولت گرفته شده بود. اما احتیاطاً اعلامش از سوی رئیس جمهور را به بعد از روز رأی گیری موکول کرده بودیم. با توجه به اینکه اوضاع امنیتی تحت کنترل به نظر می رسد، می توانیم امیدوار باشیم که تا چهارم اردیبهشت، بدون مشکل خاصی مقدمات اجرایی تشکیل مجلس موسسان را به انجام برسانیم.

فصل چهارم

مدیریت بحران جنسی در دوران پس از جمهوری اسلامی

پیش از شروع جلسه هیأت دولت، اطراف وزرای کشور و اطلاعات شلوغ است و همه دنبال گرفتن خبرهای اختصاصی هستند. بیشترین کنجکاوی ها، بر سر این است که چطور با وجود بمب گذاری های گسترده روز پنجشنبه، روز انتخابات هیچ اقدام تروریستی یا حمله مسلحانه ای صورت نگرفت.

رئیس جمهور با کمی تأخیر وارد جلسه می شود. خندان است و با حاضران خوش و بش می کند. با اشاره به وزرای اطلاعات و کشور می گوید: «آقایان را رها کنید چون الان باید همین چیزهایی که می گویند را یک بار دیگر در جلسه تکرار کنند.»

جلسه که رسمی می شود، آقای امینی بدون مقدمه از وزیر کشور می پرسد: «واقعاً چطور شد که روز انتخابات این قدر آرام گذشت؟ چرا حضرات تروریست کم کاری کردند؟» وزیر کشور نیمه شوخی - نیمه جدی جواب می دهد: «من نمی دانم چرا کسی ما و پلیس مملکت را جدی نمی گیرد. آنها کم کاری نکردند؛ پلیس اضافه کاری کرد!» بعد از آن، شرح مسوطی را از تدابیر امنیتی پلیس در روز انتخابات می دهد. در عین حال، از واکنش بعضی از ستادهای انتخاباتی به بمب گذاری های پنجشنبه خیلی راضی است. به طور مشخص، از دو ائتلاف «ایران سکولار» و «دینداران حامی دولت سکولار» تعریف می کند، که بعد از بمب گذاری ها از هوادارانشان خواستند طرفداران ائتلاف های دیگر را پیدا کنند و با آنها عکس های مشترک دوستانه بگیرند.

اگرچه دو ائتلاف «تغییر» و «راه نو» رسماً به چنین فراخوانی نپیوستند، اما تصاویر بسیاری از هواداران آنها نیز منتشر شده که با طرفداران جریان های دیگر عکس های دوستانه گرفته اند. حتی با وجود اینکه بسیاری از طرفداران جمهوری اسلامی از همفکرانشان خواسته بودند که در این «بازی» شرکت نکنند، اما بعضی از جوانترهای آنها هم، احتمالاً در رودبایستی با سایر رأی دهندگان، عکس های مشابه گرفته اند.

ارزیابی وزیر اطلاعات، کمی محتاطانه تر است. می گوید درست است که در روز انتخابات، پلیس و نیروهای امنیتی در آماده باش کامل بودند و واکنش عمومی به بمب گذاری های پنجشنبه هم خوب بود، اما شواهد حکایت دارد که تلاشی هم برای عملیات تروریستی صورت نگرفته است. آقای صبحی می گوید که وزارت، اظهار نظرهای شخصیتها و فعالان جمهوری اسلامی بر روی شبکه های اجتماعی را در فاصله صبح پنجشنبه تاکنون به دقت رصد کرده است: «بسیاری از آنها، از نتیجه انفجارها روی آرای جریانشان و به ویژه از اینکه باعث تقویت دو فهرست انتخاباتی رقیب یعنی راه دیگر و تغییر شده، ناراحت هستند.» وزیر یادآوری می کند که خیلی از هواداران رژیم سابق نتوانسته اند هیجان زدگی شان را از این انفجارها پنهان کنند و مثلاً گفته اند انفجارها نشان می دهد اگر حکومت سکولار تثبیت شود، بین اقشار مذهبی و غیرمذهبی درگیریهایی خونین رخ می دهد، اما بیشترشان موضع تدافعی داشته اند یا حتی انفجارها را کار کسانی دانسته اند که به دنبال «بد نام» کردن مذهبی ها هستند.

خانم حافظی معاون اول خطاب به وزیر اطلاعات می گوید: «از ارزیابی خوبتان از مواضع هواداران جمهوری اسلامی متشکریم. اما وزارتخانه شما غیر از تحلیل اطلاعات علنی، وظایفی هم در مورد دستیابی به اطلاعات غیر علنی دارد. در این زمینه مشخصاً چه کار انجام شده؟»

وزیر اطلاعات جا می خورد. پاسخ می دهد: «ما با دریافت حکم از دادگستری داریم خطوط ارتباطی اینترنتی بیش از ۳۰۰ نفر از وابستگه حکومت سابق را ۲۴ ساعته کنترل می کنیم...» رئیس جمهور حرفش را قطع می کند: «به نتیجه ای هم رسیده اید یا نه؟» وزیر اطلاعات جواب می دهد: «در مورد انفجارهای پنجشنبه نه. اگر پشت انفجارها یک شبکه حرفه ای قرار داشته باشد، بعید است با فرض اینکه مکاتبات و مکالماتشان کنترل نمی شود، در اینترنت راجع به چنین عملیاتی اطلاعات رد و بدل کنند.» رئیس جمهور باز می پرسد: «پس چرا وزارت اطلاعات اصرار داشت که خط های ارتباطی این ۳۰۰ نفر را کنترل کند؟» آقای صبحی جواب می دهد: «همه دستگاه های اطلاعاتی دنیا در چنین مواقعی

این کار را میکنند. شاید باید تعداد خط‌هایی که کنترل می‌شوند را افزایش بدهیم.» رئیس‌جمهور ناراضی است: «باید دقیقاً چند نفر را کنترل کنیم؟ ۳ هزار تا؟ ۳۰ هزار تا؟» وزیر اطلاعات من و من‌کنان می‌گویند: «وزارت دارد روی فهرستی از تمام افرادی کار می‌کند که باید تحت مراقبت باشند. می‌توان همین هفته این فهرست را تکمیل کرد.»

در حالی که معمولاً در کابینه خانم حافظی است که سختگیری‌ها را انجام می‌دهد، اما امروز خود رئیس‌جمهور در موضع حساب‌کشی قرار دارد: «فرد سوء قصد کننده به توریست آلمانی چه؟ وزارت مطمئن است که ارتباطی با بمبگذاری‌ها ندارد؟» وزیر اطلاعات اطمینان می‌دهد که چنین ارتباطی وجود ندارد. این بار خانم حافظی در بحث مداخله می‌کند: «پس چرا سوء قصد‌های اصفهان، انفجار میدان ونک و ۱۳ انفجار پنجشنبه همگی به یک هدف واحد یعنی مکان‌های عرضه الکل حمله کرده‌اند؟»

وزیر اطلاعات می‌گوید ارزیابی وزارتخانه این است که حساسیت‌های مذهبیون روی موضوع الکل، که نمود برجسته‌اش سوء قصد‌های اصفهان بوده، به تروریست‌ها این ایده را داده که عملیات خود را روی همین موضوع متمرکز کنند. آقای صبوحی تأکید می‌کند: «همین که مهاجمان اصفهان افراد کاملاً غیر حرفه‌ای بوده‌اند و یکیشان به شکل مسخره‌ای همان‌جا دستگیر شده، نشان می‌دهد که جنس آنها با بمب‌گذاران کاملاً حرفه‌ای پنجشنبه به کلی متفاوت است.» رئیس‌جمهور سوال و جواب را تمام می‌کند: «می‌بخشید که من کمی سختگیری می‌کنم، ولی عملکرد امنیتی دولت ما به شدت زیر ذره‌بین قرار گرفته. باید بتوانیم جلوی تکرار اتفاقات ناخواسته را بگیریم.»

وزیر اطلاعات با دستمال عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کند: «عیبی ندارد آقای رئیس‌جمهور! این همه ما از بقیه بازجوی می‌کنیم، بگذارید یک بار هم خودمان سین-جیم بشویم!»

دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۱ آوریل ۲۰۵۰

امروز عصر قرار است «کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات» در محل وزارت کشور تشکیل جلسه بدهد.

چنین کمیسیونی، قبلاً در ایران وجود نداشته و فرمان تشکیل آن، با استفاده از اختیارات ویژه دوره‌گذار از سوی رئیس‌جمهور صادر شده است. غیر از وزیر کشور و دادستان کل، نمایندگان ائتلاف‌های اصلی حاضر در انتخابات هم در آن عضویت دارند. تا قبل از تأسیس مجلس جدید و تغییر قوانین، نقش این کمیسیون موقت، تهیه گزارش از روند اجرای انتخابات است و طبیعتاً حق اقدامات اجرایی - مثلاً تأیید انتخابات یا ابطال نتایج آن - را ندارد. اما با توجه به اهمیت «بیمساله بودن» انتخابات در دوره‌گذار، گزارش این هیأت اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد و دولت مصمم است برای جلب نظر آن، هر کار در توانش باشد را انجام بدهد. قرار شده که وزارت کشور، پس از انتشار گزارش این کمیسیون نتایج انتخابات را تأیید کند و موارد تخلف احزاب و کاندیداها یا شکایت از وزارتخانه هم، به دادگستری ارجاع شود.

با شروع اولین جلسه کمیسیون، دادستان کل و وزیر کشور چند جمله‌ای حرف می‌زنند و نوبت را به نماینده‌های پنج ائتلاف اصلی می‌دهند. خوشبختانه تاکنون هیچ‌کدام از ستادها در مورد سلامت انتخابات شبهه‌بزرگی را پیش‌نکشیده‌اند و حداکثر، ستادهای همدیگر را به موضوعاتی در حد تبلیغ در زمان ممنوعیت تبلیغات یا تخریب شخصیت کاندیداها متهم کرده‌اند.

با وجود این، در همان اوایل جلسه، احمد مصباح‌نماینده ائتلاف «جمهوری اسلامی» همه را غافلگیر می‌کند و اصل برگزاری انتخابات را غیر قانونی می‌داند. استنادش به بحثی تکراری است که قبلاً هم کرده‌اند: اینکه سعید امینی در سال ۱۴۲۸ طبق «قانون اساسی جمهوری اسلامی» روی کار آمده و بنابراین حق نداشته فراندومی را برگزار کند که مغایر همین قانون اساسی باشد. مجدداً این استدلال را پیش می‌کشد که طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی، جمهوری بودن،

اسلامی بودن و شیعه بودن حکومت و همچنین نقش ولایت فقیه تا ابد غیر قابل تغییر محسوب می شده و هیچ دولتی حق نداشته در مورد آنها فراندوم برگزار کند. نماینده ائتلاف جمهوری اسلامی نتیجه می گیرد: «بر همین مبنا، فراندوم مجلس موسسان هم غیر قانونی است. دولت حق ندارد برای تغییر قانون اساسی و باطل کردن اصول غیر قابل تغییر آن از قبیل اسلامی بودن حکومت انتخابات برگزار کند.»

وزیر کشور بدون وارد شدن به بحث محتوایی می پرسد پس چرا ائتلاف جمهوری اسلامی در این «انتخابات غیر قانونی» شرکت کرده است؟ نماینده ائتلاف جواب می دهد: «ابطال فراندوم غیر قانونی ۱۱ دی ۱۴۲۸ مطالبه حداکثری ما بود که چون به آن نرسیدیم، به مطالبه حداقلی خودمان تن دادیم که عبارت است از تلاش برای آنکه تا حد ممکن، جلوی زیر پا گذاشته شدن اصول اسلام در قانون اساسی جدید را بگیریم...»

به اینجا که می رسد، سام شهابی نماینده ائتلاف تغییر از کوره در می رود: «دولت حاکم آن قدر با این جنایتکارها مدارا کرده که به خودشان اجازه می دهند جلسه کمیسیون انتخابات را با این حرف ها به مسخره بگیرند...» تلاش وزیر کشور برای قطع کردن صحبتش بی فایده است. «هنوز باورشان نشده حکومت تغییر کرده و با این دولت سازشکاری که در این کشور داریم، می ترسیم آخرش هم حکومت واقعاً عوض نشود.»

آقای مصباح به وزیر کشور می گوید: «همین جاهاست که معلوم می شود دولت بی طرف است یا نه. در جلسه رسمی به یکی از ائتلاف های شرکت کننده در انتخابات می گویند جنایتکار و آب از آب تکان نمی خورد.» آقای شهابی صدایش را بلندتر می کند: «هفتاد سال در این مملکت جنایت کردید و آدم کشتید، به جای آنکه حساب پس بدهید طلبکار شده اید. به جای درس قانون دادن، تروریستهایتان را از خیابان ها جمع کنید که مملکت را با بمب گذاری و چاقوکشی به هم ریخته اند.»

نماینده ائتلاف جمهوری اسلامی از جایش بلند می شود و رو به دادستان کل می گوید: «یا باید این آقا به خاطر توهین و اتهام برخورد شود یا من یک لحظه در این اتاق نمی مانم.» بعد هم بدون آنکه منتظر جواب دادستان شود نوشته هایش را جمع می کند تا برود. پشت سرش نماینده ائتلاف تغییر هم به دادستان می گوید: «ما هم علاقه ای به شرکت در این جور جلسات نداریم. اگر خواستید من را به خاطر توهین به تروریست ها بازداشت کنید مامور بفرستید دفترمان.» بازویش را می گیرم و نمی گذارم بلند شود. می گوید: «شما حق ندارید من را به زور در اینجا نگه دارید.» می گویم: «خیلی خوب، بروید، فقط صبر کنید چند دقیقه از خروج آقای مصباح بگذرد که خارج جلسه با هم رو به رو نشوید.» پوزخند می زند: «نترسید! با این آقا دست به یقه نمی شوم!»

با خروج او، وزیر کشور از نمانده سه ائتلاف باقی مانده می خواهد فردا ساعت ۶ بعد از ظهر برای برگزاری جلسه به وزارت کشور برگردند. خانم مراغه ای نماینده ائتلاف ایران سکولار می گوید: «کدام جلسه؟ اینها که رفتند!» آقای معصومی مستاصل جواب می دهد: «شما فردا برگردید، ما هم سعیمان را می کنیم بینیم تا آن وقت چه می کنیم. اگر راضیشان کردیم برگردند که چه بهتر، اگر نه بدون آنها جلسه را ادامه می دهیم.»

ختم جلسه، تنها ۳۵ دقیقه بعد از آغاز آن اعلام می شود. همه مان شوکه شده ایم! بعد از رفتن نماینده ها، نیم ساعتی با وزیر کشور صحبت می کنیم تا بینیم چه باید کرد. قرار می شود آقای معصومی سه شنبه با رهبران ائتلاف های جمهوری اسلامی و تغییر صحبت کند تا بلکه کوتاه بیایند. مانده ام فردا چطور خبر به هم خوردن جلسه را به رئیس جمهور بدهم.

حدود ساعت ۸ صبح اطلاعیه ائتلاف انتخاباتی «جمهوری اسلامی» منتشر می شود که شرکت در جلسات کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات را تحریم کرده است!

اطلاعیه می گوید در جلسه اول کمیسیون، «ائتلاف جمهوری اسلامی تروریست و جنایتکار معرفی شده» و می افزاید: «این بر خلاف اصول دموکراسی است که در ساختمان وزارتخانه متولی برگزاری انتخابات، یکی از محبوب ترین ائتلاف های حاضر در عرصه انتخابات و میلیون ها رأی دهنده به آن، با چنین الفاظی مورد توهین قرار بگیرند. انجام چنین رفتار تبعیض آمیز، غیر منصفانه و متعصبانه ای در ساختمان وزارت کشور، به خوبی میزان اعتبار و صلاحیت برگزار کنندگان انتخابات مجلس موسسان را نشان می دهد.»

عجب آدم هایی هستند! حتی یک کلمه اشاره نکرده اند که الفاظی چون جنایتکار و غیره را نماینده ائتلاف تغییر به نماینده شان گفته. فقط می گویند که «در ساختمان وزارت کشور» این حرف ها به آنها گفته شده که این تصور را ایجاد می کند که انگار مسئولان دولتی چنین موضعی را گرفته اند. کاملاً مشخص است دنبال فرصت می گشته اند که شرکت در کمیسیون را تحریم کنند. حتماً نتیجه اش هم این خواهد بود که بعداً اعلام کنند کمیسیون و در نتیجه انتخابات، معتبر نیست.

به دفتر که می رسم، خبر می دهند رئیس جمهور زودتر سر کار آمده و می خواهد من را ببیند. به تلخی در مورد اتفاقات کمیسیون بازخواست می کند: «من صبح باید از اخبار رسانه ها متوجه شوم که جلسه کمیسیون به هم خورده؟ پس چه نیازی به حضور شما در جلسه بود؟» ماجرای دیروز را به تفصیل تعریف می کنم، با این توضیح که: «جلسه با وزیر ساعت ۷ شب تمام شد. صبر کردیم فردا اول وقت به شما خبر بدهیم، ولی یک درصد هم احتمال نمی دادیم که ساعت ۸ صبح چنین اطلاعیه ای بدهند.»

رئیس جمهور قانع نشده است: «ما این روزها مرتب داریم غافلگیر می شویم. ۱۳ انفجار پنجشنبه گذشته، اطلاعیه امروز، ... از آخر و عاقبت کارمان واقعا می ترسم.» اعتقاد دارد هواداران جمهوری اسلامی خیلی حساب شده، اول فرماندوم تغییر حکومت را با استناد به قانون اساسی وقت غیر قانونی دانستند و حالا هم با عَلم کردن بهانه ای جدید، دارند اعتبار انتخابات مجلس موسسان را زیر سوال می برند: «همه اینها برای آن است که بهانه هایی به ظاهر قانونی برای به رسمیت نشناختن حکومت جایگزین داشته باشند.»

رئیس جمهور به شدت نگران است که ائتلاف تغییر هم، جلسات کمیسیون موقت را تحریم کند و توصیه می کند هر کار که میتوانیم را برای متقاعد کردنشان به حضور در جلسات انجام بدهیم. بعد از صحبت با آقای امینی، با وزیر کشور تماس می گیرم و نظر رئیس دولت را به اطلاعش می رسانم. تاکید می کند که بعد از صدور اطلاعیه صبح، شخصاً کوشیده با نماینده ائتلاف تغییر صحبت کند چون نگران بوده که آنها هم اطلاعیه مشابهی را صادر کنند. می گوید از حدود یک ساعت پیش برای آقای شهابی پیام گذاشته و منتظر جواب اوست. از وزیر خواهش می کنم قبل از اینکه کار از کار بگذرد مجدداً تماس بگیرد.

نیم ساعت بعد از مکالمه، وزیر زنگ می زند و خبر می دهد که با آقای شهابی صحبت کرده است. او گفته همکارانش دارند در واکنش به بیانیه ائتلاف جمهوری اسلامی، بیانیه ای را تنظیم می کند ولی قصد تحریم جلسات کمیسیون را ندارند. وزیر کشور راضی است: «همین که قصد تحریم ندارند کفایت می کند. حالا هر چه می خواهند در بیانیه شان بنویسند.»

چیزی از مکالمه مان نمی گذرد که بیانیه منتشر می شود. واقعاً هر چه خواسته اند در بیانیه شان نوشته اند! بخش کوتاهی از آن، البته با لحن بسیار تند، به انتقاد از ائتلاف جمهوری اسلامی اختصاصی دارد، اما بخش اصلی، انتقاد از

دولت است. رفتار نماینده ائتلاف جمهوری اسلامی در جلسه کمیسیون را، «نمونه ای از نتایج سیاست دولت در مدارا با عاملان رژیم سابق» دانسته اند و هشدار داده اند که با ادامه این روند «قانون اساسی بعدی هم چیزی بیش از نسخه تعدیل شده قانون اساسی جمهوری اسلامی نخواهد بود». در انتهای بیانیه هم اعلام کرده اند که اگر در جلسات بعدی کمیسیون شرکت می کنند، فقط برای «اطمینان نداشتن» به مجریان انتخابات و دفاع از حقوق «کاندیداهای واقعی سکولار» است و گرنه در «نمایش سازشکارانه دولت» شرکت نمی کردند.

عجیب است که ائتلاف تغییر هم، مانند ائتلاف جمهوری اسلامی، بعد از تمام بد و بیراه هایی که به دولت گفته، توضیح نداده که در جلسه دیروز کمیسیون واقعا چه اتفاقی افتاد. فکر می کنم دولت چاره ای ندارد جز آنکه راساً در این مورد اطلاع رسانی کند. یک بار دیگر با وزیر کشور تماس می گیرم و همین پیشنهاد را مطرح می کنم. می گوید ورود به دعوی این دو ائتلاف را به صلاح نمی داند اما مخالفتی ندارد که از بابت «ثبت در تاریخ»، وزارت کشور اطلاعیه بدهد.

بیانیه وزارت کشور، دو ساعت و نیم قبل از تشکیل جلسه دوم کمیسیون منتشر می شود و توصیف دقیقی از ماجرای جلسه اول را ارائه می کند. در بیانیه، از اینکه ائتلاف جمهوری اسلامی، به بهانه درگیری لفظی با نماینده ائتلاف تغییر جلسات کمیسیون را تحریم کرده، ابراز تعجب شده است.

ساعت ۶ جلسه بعدی کمیسیون تشکیل می شود. از همان ابتدای جلسه، آقای معصومی کنترل بحث را در دست می گیرد و بدون کوچک ترین اشاره ای به ماجراهای روز گذشته، خیلی خشک و اداری شکایت های طرح شده از طرف ستادهای انتخاباتی را به بحث می گذارد. وزیر مشخصاً، هیچ اشاره ای به بیانیه چند ساعت پیش ائتلاف تغییر و مطالب آن علیه دولت نمی کند. نماینده های ستادهای انتخاباتی که انگار خودشان را برای بحث های متفاوتی آماده کرده بودند، کمابیش غافلگیر می شوند، اما خودشان را جمع و جور می کنند و جلسه به صورت عادی پیش می رود.

جلسه، تا ساعت ۹ و نیم شب ادامه پیدا می کند. اغلب شکایت های مطرح شده، از طرف ائتلاف جمهوری اسلامی است، ولی ابتدا سایر شکایت ها بررسی می شود. بررسی شکایت های ائتلاف جمهوری اسلامی را به بعد موکول میکنیم تا بلکه در آینده تصمیمشان عوض شود و نماینده آنها در هنگام بررسی شکایتهایشان حضور داشته باشد.

چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۳ آوریل ۲۰۵۰

صبح قرار است من و خانم حافظی معاون اول، از طرف ریاست جمهوری در جلسه شورای آموزش و پرورش شرکت کنیم. با توجه به اهمیت جلسه امروز، قرار بود خود رئیس جمهور در آن حاضر شود ولی به خاطر گرفتاریهای بعد از انتخابات، از ما خواسته است که به جایش به جلسه برویم. خانم آبادی وزیر آموزش و پرورش، در زمان حکومت سابق از رهبران صنفی معلمان محسوب می شد و دو سال و نیم هم زندانی بود. وزارتخانه اش بعد از تغییر حکومت، به شدت درگیر بازنگری در کتاب ها و مواد آموزشی مدارس بوده است.

از هنگام برگزاری رفراندوم تغییر حکومت (۱۱ دی)، یک سال تحصیلی کامل سپری نشده و دانش آموزان درواقع، هنوز در حال گذراندن سالی هستند که آغازش در دوران جمهوری اسلامی بوده. مسئولان جدید آموزش و پرورش، در این زمان کوتاه فرصت تنظیم متون درسی جدید برای مدارس را نداشته اند و تنها، جزواتی تحت عنوان «آموزش شهروندی» برای دانش آموزان مقاطع گوناگون تحصیلی تهیه شده است. همچنین، تعدادی از درسهای کتابهایی مانند تاریخ، تعلیمات دینی، تعلیمات مدنی، عربی و ادبیات، که مضمون ایدئولوژیک داشته اند، حذف شده اند.

موضوع جلسه شورای آموزش و پرورش، تعیین تکلیف بحث «جدایی جنسیتی» در آموزش و پرورش است. خانم آبادی می گوید نگرانی کارشناسان وزارتخانه آن است که دانش آموزان، بعد از سال ها جدایی، آمادگی لازم برای نشستن سر کلاس

درس به همراه جنس مخالف را نداشته باشند. به گفته او: «به عنوان نمونه، ممکن است موارد زیادی از مزاحمت جنسی از جانب دانش آموزان پسر داشته باشیم که بر اثر سال‌ها جدایی، نسبت به جنس مخالف -اصطلاحاً- حریص شده اند.» وزیر آموزش و پرورش ادامه می‌دهد: «در شرایطی که سیستم حقوقی، آموزشی و انتظامی ما هنوز تجربه و آمادگی لازم را برای اقتضائات دوره سکولار پیدا نکرده، ما نگران اولین سال‌های مختلط کردن مدارس هستیم و معتقدیم این موضوع، به ویژه می‌تواند برای دختران دانش‌آموز تبعاتی را در پی داشته باشد.»

خانم آبادی بر همین مبنا خبر می‌دهد که مسئولان وزارتخانه، دارند روی طرحی کار می‌کنند که مبنای آن، مختلط کردن مدارس در مقطع ابتدایی و سپس توسعه تدریجی این روند به سال‌های بالاتر، در یک دوره زمانی ۷ ساله خواهد بود. ۷ سال البته خیلی طولانی است و قاعدتاً از دوران مسئولیت خانم وزیر فراتر می‌رود. اما فکر می‌کنم همین که در این شرایط پرتنش، یکی از وزارتخانه‌های ما چنان اطمینانی نسبت به آینده دارد که برنامه ۷ ساله می‌ریزد، خبر خوبی است.

آقای قدیمی معاون پژوهشی وزارتخانه، بعد از خانم آبادی توضیح می‌دهد که در داخل این وزارتخانه، چند ابهام اصلی در ارتباط با مدارس مختلط وجود دارد که کارشناسان، هنوز در مورد آنها به جمع‌بندی مشخصی نرسیده‌اند. او به عنوان نمونه، به حق تأسیس مدارس خصوصی غیرمختلط اشاره می‌کند و می‌گوید: «از طرفی خیلی‌ها معتقدند در ایران هم باید مانند بسیاری از کشورهای غربی امکان تأسیس مدارس خصوصی پسرانه یا دخترانه وجود داشته باشد، و از طرفی این نگرانی مطرح است که در صورت ایجاد چنین امکانی، بیشتر خانواده‌ها ترجیح دهند فرزندانشان را در مدارس غیرمختلط ثبت نام کنند. یعنی در عمل، سیستم آموزش خصوصی به طور غیرطبیعی در مقابل سیستم آموزش عمومی تقویت شود.» به گفته آقای قدیمی، کارشناسان وزارتخانه می‌کوشند تا پایان سال تحصیلی جاری، پیشنهادات مشخصی را در این زمینه تدوین کنند تا بعد از تأیید نهایی، به صورت لایحه فوری تقدیم مجلس شود.

بعد از جلسه به خانم حافظی می‌گویم: «سکولار شدن مملکت چه دردها داشت که ما خبر نداشتیم!» خانم حافظی جواب می‌دهد: «به هر حال من قصد نداشتم دخالت کنم، اما اصلاً با ۷ سال وقت گذاشتن برای مختلط کردن کامل مدارس موافق نیستم. اگر قرار بود این همه محافظه کار باشیم، خوب لابد باید مثلاً برای ورود زنها به استادیوم‌های فوتبال هم ۱۰ سال صبر می‌کردیم.»

می‌گویم: «ابعاد ماجرای استادیوم‌ها، قابل مقایسه با موضوع مختلط کردن مدارس نبود. این دومی، ۹ ماه از سال نصف دانش‌آموزان کشور را درگیر می‌کند.» خانم حافظی زیر لب زمزمه می‌کند: «من می‌ترسم تدریجاً چشم‌باز کنیم بینیم مملکت شده همان جمهوری اسلامی که قبلاً بود.»

بعد از جلسه وزارت آموزش و پرورش، باید به سرعت گزارش نشست دیروز کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات را برای رئیس‌جمهور حاضر کنم. هیچ حوصله این کار و از آن بدتر، حوصله شرکت در جلسه بعدی کمیسیون در ساعت ۶ ندارم.

خوشبختانه جلسه امروز کمیسیون هم، بدون تنش می‌گذرد. باز هم خود وزیر شکایت‌های عمده را مورد به مورد طرح می‌کند و به بحث می‌گذارد. خویش این است که با وجود تمام شکایت‌هایی که مطرح شده، تا این لحظه هیچ کس نتوانسته دولت را به دستکاری در انتخابات متهم کند. حتی نمایندگان ائتلاف جمهوری اسلامی هم، با وجود آنکه به بهانه اتفاقات اولین جلسه کمیسیون، دولت را به «بی‌طرف نبودن» متهم کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند نحوه برگزاری انتخابات را زیر سوال ببرند.

بعد از جلسه کمیسیون، وزیر کشور برایم تعریف می‌کند که صبح شخصاً مدت‌ها با چند نفر از رهبران ائتلاف جمهوری اسلامی صحبت کرده تا بلکه آنها را به شرکت در جلسات بعدی متقاعد کند. می‌گوید آنها به هیچ وجه زیر بار نرفته‌اند و تأکید هم کرده‌اند که ادامه جلسات کمیسیون بدون حضور نماینده خود را غیر قانونی می‌دانند.

لابد انتظار دارند چون نماینده شان قهر کرده، کمیسیون را کلاً تعطیل کنیم!

پنجشنبه ۲۵ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۴ آوریل ۲۰۵۰

صبح وزرای تجارت و امور خارجه بریتانیا، هر دو از حزب کارگر، برای ملاقات با آقای امینی به ریاست جمهوری می آیند.

این دو وزیر از دیروز به همراه هیأتی ۱۲۰ نفره از صاحبان صنایع و موسسات مالی بریتانیایی به تهران سفر کرده اند. با توجه ادامه بحران اقتصادی در بریتانیا، امیدوار بوده اند که در تهران چند قرارداد مهم را نهایی کنند، ولی ظاهراً بخش خصوصی ایران استقبال زیادی از همکاری با موسسات بریتانیایی نکرده است. صنایع بریتانیا از دهه های پیش مزیت های رقابتی خود را از دست داده اند و با خروج این کشور از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۳۶، مرکزیت مالی لندن هم بلاموضوع شده است.

از مدتها پیش، عملاً نه تنها بورس فرانکفورت به قوی ترین بورس اروپایی تبدیل شده، که عمده بانک ها و شرکت های بیمه اصلی اروپا هم به آلمان انتقال یافته اند و بسیاری از موسسات مالی بریتانیا، دیگر حتی توان رقابت با اسکاتلندیها را هم ندارند. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، در واقع سریع تر از آنچه انگلیسی ها تصورش را می کردند به جدایی اسکاتلند در فروردوم ۲۰۳۷ منجر شد که مردمش، در کنار مطالبات دیگر، خواستار باقی ماندن در اتحادیه هم بودند. امکانات بسیار گسترده ای که دولت مستقل اسکاتلند برای سرمایه گذاری و فعالیت موسسات مالی اروپایی ایجاد کرد، در عرض کمتر از دو دهه باعث شد تا ادینبورگ به تدریج لندن را پشت سر بگذارد و این تغییر، تأثیرات ویرانگری بر اقتصاد بریتانیا بر جای گذاشت که همچنان ادامه دارد.

آقای براون وزیر تجارت بریتانیا، در دیدار با رئیس جمهور محتاطانه گلایه می کند که در جریان سفرش، جز وزیر بازرگانی ایران که میزبان رسمی بوده، سایر مدیران ارشد اقتصادی دولت با هیأت بریتانیایی مذاکره ای نداشته اند. میگوید که عملاً تصمیم گیری در مورد همکاری با بریتانیا، به مدیران بخش خصوصی ایران واگذار شده که آنها هم اشتیاق کمی نشان داده اند. رئیس جمهور پاسخ می دهد که سیاست فعلی کشور، «کوچک کردن اندازه دولت» است و وزارتخانه های دولتی، جز در برخی صنایع مشخص استراتژیک یا زیربنایی، قرار نیست در سایر زمینه ها تعیین کننده باشند.

رئیس جمهور تأکید می کند که عدم استقبال بخش خصوصی ایران در این سفر، بر مبنای منطق اقتصادی نشان دهنده آن است که موسسات بریتانیا از مزیت های رقابتی لازم برای فعالیت در بازار کشور برخوردار نیستند. آقای امینی در عین حال، ابراز امیدواری می کند که مدیران بریتانیایی، این سفر را فرصتی مغتنم برای آشنایی بیشتر با اولویت های فضای کسب و کار و تجارت در ایران بدانند و در آینده، حضور موثرتری در بازار ایران داشته باشند.

بعد از صحبت های وزیر تجارت، آقای کمپل وزیر امور خارجه بریتانیا می گوید که کشورش آماده انتقال تجربه به تهران برای مقابله با عملیات تروریستی است و ابراز امیدواری می کند که مقام های ایران، مجموعه پیشنهادات مدونی را که در این زمینه، از سوی لندن تهیه و ارائه شده است مورد توجه قرار دهند. در پایان دیدار، آقای کمپل به رسم یادبود یک دوره کامل از فیلم های مستند شبکه جهانی بی بی سی در مورد ایران را به آقای امینی می دهد. رئیس جمهور تشکر می کند و می گوید: «واقعاً حیف شد که بی بی سی جهانی فعالیتش را متوقف کرد. حتی بعد از بسته شدن بی بی سی فارسی، من تا سال های سال بی بی سی جهانی را بیشتر از هر شبکه تلویزیونی دیگری تماشا میکردم.»

آقای کمپل می گوید: «متأسفانه بحران اقتصادی کشور بعد از خروج از اتحادیه اروپا، به مخالفان بی بی سی در حزب محافظه کار امکان داد تا با لغو قانون تغذیه مالی بی بی سی از مالیات پرداختی برای استفاده از تلویزیون، ضربه نهایی را به این شبکه بزنند.» وزیر امور خارجه بریتانیا با یادآوری اینکه فشار روی بودجه بخش جهانی، از سالها قبل از خروج بریتانیا

از اتحادیه اروپا شروع شده بود، می‌افزاید: «یکی از نتایج واضح این فشار، تعطیلی رادیو، بعد تلویزیون و بعد وبسایت بی بی سی فارسی در فاصله ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ بود. ولی بعد از سقوط اقتصادی بریتانیا، همه می‌دانستند که ادامه حیات کل بی بی سی جهانی هم دیگر غیر ممکن خواهد بود.»

رئیس‌جمهور می‌گوید: «همان طور که همه می‌دانستند بعد از جدایی اسکاتلند و خروج از اروپا، حفظ حق و توی بریتانیا به عنوان یک قدرت جهانی هم غیر ممکن خواهد بود؛ اگرچه این یکی، چهارسال طول کشید تا عملی شود!» ساعت ۴، دو وزیر بریتانیایی در محل شبکه دویچه وله مصاحبه مطبوعاتی دارند. از طنزهای روزگار آن است که دفتر فعلی دویچه وله فارسی در تهران، در محلی واقع شده که پیشتر، به بخش جهانی بی بی سی تعلق داشت. ظاهراً بعد از تعطیلی دائمی بی بی سی جهانی، دویچه وله این ساختمان را از مالک ایرانی آن خریده و الان، یکی از مجموعه ساختمان‌های متعلق به این شبکه آلمانی در تهران است.

سه ربح بعد از شروع مصاحبه مطبوعاتی، به ناچار ساختمان دویچه وله را برای شرکت در جلسه کمیسیون انتخابات ترک میکنم. این جلسات تکراری و خسته کننده، کابوس هر روزه من شده اند. خوبیش این است که اگر اتفاق غیر منتظره ای نیفتد، دوشنبه آخرین جلسه خواهد بود.

جمعه ۲۶ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۵ آوریل ۲۰۵۰

بالاخره امروز با سارا و سامان راهی سفر می‌شویم! در طول تعطیلات نوروزی نشده بود که از تهران تکان بخوریم و حتی هفته پیش، من و سارا به خاطر انتخابات جمعه هم سر کار بودیم. امروز فرصت خوبی است که یک روزی به رامسر برویم تا بلکه کمی دل سامان هم باز شود.

با قطار سرسبز السیر تهران - رامسر، کمتر از یک ساعت تا رامسر راه است. در نتیجه، می‌توانیم صبح اول وقت برویم و شب ساعت ۸ برگردیم. البته سامان همچنان غر می‌زند که «این دیگر چه مسافرتی است که صبح برویم و شب برگردیم»، اما توی قطار که می‌نشیند، غر زدن را فراموش می‌کند.

در رامسر، مهمان خانم سمیعی فرماندار هستیم که او هم از آشنایان زمان تحصیل در کاناداست. یک پسر دارند که کمی از سامان بزرگ تر است، ولی بچه‌ها کوچک تر که بوده اند چند بار همدیگر را در مونترال دیده اند و هنوز رابطیشان خوب است. خانم سمیعی در نزدیکی فرمانداری خانه قشنگی دارد و همسرش دکتر احدی هم در بیمارستان رامسر جراح است. فرماندار، کلی برایمان تدارک دیده و وعده می‌دهد که بعد از نهار، به اتفاق سری هم به ساحل بزیم. میگوید: «کنار ساحل خانه‌های خیلی قشنگی ساخته شده و با هم بدمان نمی‌آمد که به جای اینجا، یکی از آن خانه‌ها را می‌گرفتیم. ولی نمی‌دانم چرا از وزارت کشور بخشنامه آمد که مسئولان دولتی حق تملک یا حتی اجاره ساختمان در ساحل دریا را ندارند.»

سارا با تعجب می‌پرسد: «واقعاً! آخر چرا؟» خانم سمیعی به من اشاره می‌کند: «از همسر محترم بپرسید. ما هم عقلمان نرسید. شاید دولت می‌خواهد مقام‌های محلی مرفه به نظر نیایند!» سارا با صدای بلند می‌خندد: «واقعاً که دولت امینی شاهکار است! من برگردم تهران از این ماجرا برای تلویزیونمان گزارشی تهیه می‌کنم که رویش یک وجب روغن باشد!» به خانم معصومی می‌گویم: «شما که ماجرای بخشنامه را برای سارا خانم تعریف می‌کنید، لابد این را هم می‌گویید که بخشنامه مهر خیلی محرمانه داشته است دیگر؟» فرماندار کمی مضطرب می‌شود: «بله سارا جان! واقعاً نامه خیلی محرمانه بود. شما را به خدا این را رسانه ای نکنید برای ما شر بشود.»

سارا شوخی و جدی جواب می‌دهد: «البته من به لحاظ حرفه ای مجبور نیستم که اخبار محرمانه ای که به منافع

عمومی مربوط می شوند را پنهان نگه داریم. ولی برای آنکه میزبانمان را معذب نکنم از خیر این یکی می گذرم.» با وجود این سر نهار، سارا با بشقاب پر نزدیکم می شوم و آرام می پرسد: «موقع برگشتن باید برایم بگویی دلیل آن بخشنامه مسخره چه بوده. نمی خواهم منتشر کنم ولی دارم از فضولی می میرم.» می گویم: «لعنت بر شیطان!»

بعد از نهار به اتفاق خانم سمیعی و همسرش به ساحل می رویم. البته تقریباً دیگر ساحلی باقی نمانده. سرتاسر ساحل را افراد و سازمان ها تصرف کرده اند. خیلی از جاها، حتی با خشک کردن ساحل، در بستر دریا هم ویلاهای عجیب و غریب ساخته اند. خانم سمیعی می گوید: «حداقل یک سوم ساختمان های ساحلی در زمان جمهوری اسلامی متعلق به دستگاه های دولتی بوده و حدود یک چهارم از کل ساخت و سازها هم، ملک شخصی مسئولان یا وابستگان مسئولان سابق است.» از دولت گلایه دارد که تکلیف ویلاها و ساختمان های ساحلی متعلق به دستگاه های دولتی را روشن نمی کند و فقط دستور داده که همه آنها تا اطلاع ثانوی پلمپ شوند. سارا باز با ناباوری به سمت من برمی گردد: «واقعاً؟ برای چه باید ساختمان های دولتی ساحل پلمپ شوند؟» می گویم: «شما را به خدا بگذارید این یک روز را با سیاست و دولت کاری نداشته باشیم!» دکتر احدی همسر خانم فرماندار مداخله می کند: «اصلاً بحث ساخت و ساز را رها کنیم. بیایید برویم جاهایی که ساخت و ساز نشده و مردم عادی هنوز می توانند از ساحل استفاده کنند.»

به اتفاق به ساحلی می رویم که هنوز به تملک سازمان ها یا مالکان خصوصی در نیامده و عده زیادی از مردم برای تفریح کنار آب آمده اند. هوا آن قدر گرم نیست که مردم توی آب بروند ولی خیلی ها لباس های کاملاً باز پوشیده اند. فرماندار می گوید: «تابستان قبلی رامسر در زمان جمهوری اسلامی بوده و هنوز اولین تابستان در زمان حکومت جدید رسیده که بینیم ساحل ها چطور می شوند. ولی قاعدتاً وضع آسانی نخواهیم داشت.» توضیح می دهد: «طبیعتاً خیلی از زن ها دوست دارند با لباس شنا با توی آب بروند و لابد این موضوع با واکنش هایی رو به رو خواهد شد.» سارا می پرسد: «تا همین حالا هم به گزارش رسانه ها، واکنش اقشار متعصب کم نبوده.» خانم سمیعی صدایش را پایین می آورد: «خوب، در واقع واکنش های مذهبی، تنها بخشی از مشکل است. بخش دیگری از آن، عادت نداشتن جامعه به حضور عمومی زن ها با لباس شناست. با وجود اینکه هوا هنوز خیلی گرم نیست، در همین حد آزاد لباس پوشیدن زن ها که میبینید هم باعث افزایش مزاحمت های جنسی شده، چون اغلب جوانهای اینجا هیچ وقت خانم ها را با لباس شنا در کنار سواحل ایران ندیده اند. طبیعتاً وقتی که برای اولین بار چنین صحنه هایی را می بینند، برخوردشان عادی نیست.»

چه تصادفی! همین دو روز پیش بود که در جلسه وزارت آموزش و پرورش، وزیر از مشکلات مشابهی صحبت میکرد که میگفت ممکن است بعد از مختلط کردن مدارس ایجاد شود.

فرماندار ادامه می دهد: «البته وزارت کشور در این زمینه دستور العمل سختگیرانه ای را به استان های ساحلی ابلاغ کرده که تا حالا نسبتاً جواب داده است. طبق این دستور العمل، در این استان ها به طور گسترده در مورد تعریف «مزاحمت جنسی» در دولت سکولار اطلاع رسانی شده، زن ها تشویق به طرح شکایت شده اند و پلیس، با هماهنگی دادگستری، در مقابله با مزاحمت - از توهین گرفته تا «خیره شدن»- شدت عمل زیادی نشان میدهد.» خانم سمیعی میگوید که در عین حال، وزارت کشور از دستگاه های اجرایی و پلیس خواسته است تا با اعتراضات مسالمت آمیز اقشار مذهبی نسبت به وضعیت شهرهای ساحلی مدارا کنند: «ما به معترضان مذهبی این امکان را می دهیم تا، در صورتی که تبلیغاتشان متضمن توهین یا آزار زن هایی که لباس باز میپوشند نباشد، آزادانه علیه سیاست های اجتماعی دولت تبلیغات کنند یا حتی به ترویج حجاب پردازند. اما در صورتی که کوچکترین بی احترامی به زن ها انجام دهند یا احساس شود که مشوق هر نوع اقدام علیه آنها هستند، به سرعت با آنها برخورد می شود.»

دکتر احدی یادآوری می کند که همین امروز هم عده ای از روحانیون در مکانی نزدیک ساحل «نمایشگاه حجاب» برگزار کرده اند و پیشنهاد می دهد که برای دیدن آن، به مکان نمایشگاه سری بزنیم.

به محلی می رویم که در آن، تعداد زیادی پارچه بزرگ با شعارهای انتقادآمیز از دولت نصب شده و در نزدیکی آن،

تعدادی پلیس دارند قدم می زنند. به فاصله کمی از پلیس ها، ۵ نفر با لباس روحانی و ۳۰ - ۴۰ نفر دیگر، در فضای باز در حال صحبت با عابران و نمایش فیلم هستند که ظاهراً گزارشی مستند از زندگی چند زن آمریکایی است که مسلمان و با حجاب شده اند. چند جوان با لباس های رنگارنگ نزدیک یکی از روحانیون ایستاده اند و با نیش باز به حرف های او گوش می دهند. ناگهان نمیفهمم آن روحانی چه می گوید که یکی از جوان ها با صدای بلند شیشکی میبندد و بقیه میزنند زیر خنده. یک مامور پلیس سریع نزدیک می شود و به جوان ها می گوید که «مزاحمت ایجاد نکنند». یکی از جوان ها میپرسد: «مگر تو دولت جدید شیشکی بستن غیرقانونی شده؟» مامور پلیس سرش داد می زند: «اگر ولتان کنیم می افتید به جان هم بعد هر کدامتان صد تا صاحب پیدا می کنید. برو ش درست نکن بچه!»

فرمانده پلیس ها از دور چشمش به فرماندار می خورد و احترام می گذارد. خانم سمیعی از همان دور جواب احترامش را می دهد و به سارا می گوید: «عملکرد پلیس تا حالا به طور کلی خوب بوده، ولی خوب، تا مامورهای ما یاد بگیرند با مردم درست صحبت کنند کلی کار می برد.»

شب موقع برگشتن با قطار، سارا دوباره کنجکاو راجع به بخشنامه وزارت کشور در مورد خرید یا اجاره ساختمان های ساحلی را از سر می گیرد. می گویم نمی توانم در مورد یک بخشنامه خیلی محرمانه صحبت کنم. سارا بیحوصله می شود: «تو دیگر گندش را در آورده ای! خیال می کنی مثلاً رئیس جمهورهای دنیا خبرهای محرمانه را از زن یا شوهرشان مخفی می کنند؟» ازش قول می گیرم که موضوع را حتی برای یک نفر دیگر هم تعریف نکند و قول میدهد.

توضیح می دهم که رئیس جمهور معتقد به شدتعمل حداکثری در مورد تملک های غیر قانونی ساحل در حاشیه خزر است و اصرار دارد که بخش اعظم این ساختمان ها تخریب شود. سارا می پرسد: «مگر دولت می تواند خانه های مردم را تخریب کند؟!» یادآوری می کنم که اغلب اینها متعلق به مردم عادی نیست: «مثلا در رامسر همان طور که فرماندار گفت که یک سوم این ساختمان ها مال ادارات دولتی است که همه اینها همان اول تخریب می شوند و یک چهارم هم مال وابستگان حکومت سابق است.» سارا می پرسد: «یعنی می خواهید اینها را مانند زمان انقلاب مصادره کنید؟» می گویم: «نه، اما پرونده تک - تک آنها بررسی خواهد شد و اگر تخلف قانونی در ساخت و سازشان محرز شد، دولت به مالکانشان پیشنهاد می دهد که یا ساختمان ها را به قیمتی پایین تر از قیمت واقعی به دولت بفروشند و یا اینکه پاسخگوی شکایت قانونی دولت در دادگاه باشند. البته در مراحل بعدی، حتی به سراغ ساخت و سازهای غیرقانونی شهروندان عادی هم خواهیم رفت.» ناگهان سارا از شدت هیجان روی صندلیش نیم خیز می شود: «حالا فهمیدم! مسئولان دولتی که قرار است بیشتر ویلاها و خانه های ساحلی را خراب کند، حداقلش این است که خودشان نباید ساکن یا مالک این جور ساختمان ها باشند!» میگویم: «دقیقا! برای همین هم دولت بخشنامه کرده که مدیران حق خرید یا اجاره این ساختمان ها را ندارند؛ تاهنگامی که تخریب ساختمان های ساحلی شروع شد، دولت متهم نباشد که مدیران خودش جزو علاقه‌مندان این ساختمان های غیر مجاز بوده اند.»

سارا آهسته می پرسد: «حالا کی می خواهید این کارها را شروع کنید؟» می گویم که داریم دنبال فرصت مناسب می گردیم و احتمالاً اجرایش به بعد از انتخابات پارلمانی موکول می شود. سارا باز می پرسد: «پول همه این کارها را از کجا می آورید؟» آخرین خبر را هم به او می دهم خیالش راحت شود: «داریم تلاش می کنیم که از وام های زیست محیطی سازمان ملل استفاده کنیم. پروپوزالش را نوشته ایم و برای صندوق حفاظت از دریای خزر فرستاده ایم. با توجه به شرایط جدید کشور بعید است قبول نکنند.»

شنبه ۲۷ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۶ آوریل ۲۰۵۰

شنبه صبح احساس کسالت می کنم. دیشب موقع برگشتن سرما خورده ام. ظاهراً تفریح و مسافرت به ما نیامده! با دفتر تماس می گیرم و می گویم که اگر کار غیر منتظره ای پیش آمد برایم روی سیستم بفرستند تا اگر لازم بود از خانه

در حال استراحت هستم که خانم حافظی زنگ می زند. می گوید رئیس جمهور احوالپرسی می کند و می خواهد که اگر تا عصر حالم بهتر شد در جلسه کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات شرکت کنم تا وزیر کشور «تتها نماند». احتمالاً رئیس جمهور گزارش های جلسات قبلی را خوانده و در جریان است که از امروز، رسیدگی به شکایت های ائتلاف «جمهوری اسلامی» - البته در غیاب نماینده شان که قهر کرده - شروع می شود. قاعدتاً حساسیت جلسات بالا می رود و کار وزیر کشور هم سخت تر می شود. دعا- دعا می کنم که در بقیه روز از دفتر تماس نگیرند تا، حالا که قرار است در جلسه ساعت ۶ حاضر باشم، حداقل بتوانم خوب استراحت کنم.

تا حدود ساعت ۱۲ می خوابم. احساس می کنم از صبح کمی بهترم. با وجود این، رفتن به جلسه کمیسیون خیلی برایم سخت است. فکر می کنم ربط زیادی هم به کسالتم ندارد؛ اصولاً سر و کله زدن با نماینده های ائتلافی انتخاباتی را دوست ندارم. همه آنها می دانند دولت به اصطلاح «کارش گیر آنهاست» چون برای رئیس جمهور اهمیت حیاتی دارد که نماینده های ائتلاف ها، رضایتشان را از نحوه برگزاری انتخابات اعلام کنند. در نتیجه، نماینده ها در طول برگزاری جلسات از «موضع بالا» با نمایندگان دولت برخورد می کنند. مهمتر آنکه نماینده های تمام چهار ائتلاف حاضر در جلسات، کسانی هستند که در زمان حکومت سابق عضو اپوزیسیون بوده اند و به انتقاد از حکومت عادت کرده اند. انگار بین آنها نوعی رقابت نانوشته وجود دارد که اثبات کنند بیشتر از بقیه از دولت «مستقل» هستند و در نتیجه، به طور غیرعادی در موضع طلبکاری از ما دولتیها هستند. تحمل این وضعیت، برای من که سال های طولانی به عنوان روزنامه نگار تبعیدی هرچه دلم خواسته است به حکومت گفته ام، واقعاً آسان نیست. حکومت سکولار، البته برای ایران بهتر است، اما من شخصا، بودن در اپوزیسیون را به حضور در دولت و فحش خوردن از اپوزیسیون ترجیح می دهم!

جلسه کمیسیون انتخابات که شروع می شود، وزیر کشور یادآوری می کند که دستور جلسه رسیدگی به اعتراض های ائتلاف جمهوری اسلامی است و توضیح می دهد که تعداد اعتراض های آنها، به تنهایی حدود ۴۰ درصد کل اعتراض های انتخاباتی را تشکیل می دهد. خانم مراغه ای نماینده ائتلاف «ایران سکولار» می پرسد وقتی آنها خودشان برای رسیدگی به شکایتهاشان در کمیسیون حضور ندارند، چه لزومی دارد که ما به شکایت آنها رسیدگی کنیم؟ وزیر کشور توضیح میدهد که کمیسیون موظف به رسیدگی به تمام شکایتهاست و در آیین نامه، ذکر کرده که تنها در صورت حضور نماینده یک جریان به شکایت های آن رسیدگی خواهد شد وجود ندارد؛ کما اینکه ما در این جلسات به شکایات جریانهای کوچک تر حاضر در انتخابات (که نماینده ای در کمیسیون ندارند) هم رسیدگی می کنیم.

با وجود این توضیحات، اغلب نماینده های ائتلاف های، انتخاباتی انگیزه زیادی برای صحبت در مورد شکایت های ائتلاف جمهوری اسلامی ندارند و بحث را بی حوصله پیش می برند. تنها نماینده ای که کماکان با انگیزه بحث را دنبال می کند، محمد اسماعیل زهی نماینده سنی مذهب ائتلاف «راه نو» است. بقیه، از اون تا آخر جلسه هر کدام چند بار ساعتشان را نگاه می کنند...

با هر مکافاتی هست جلسه را حدود ساعت ۸ و ربع تمام می کنیم. حالم بدتر شده و نیاز به استراحت دارم. امیدوارم تا فردا بهتر بشوم.

فصل پنجم
درگیری در تظاهرات حامیان جمهوری اسلامی
در اعتراض به انتخابات

نشست هیات دولت با گزارش وزیر کشور در مورد جلسات کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات شروع می شود. تقریباً همه از آنچه تاکنون در جلسات گذشته مطلعند و گزارش، چیزی جز مرور دانسته های سایرین نیست. من هم خودم را برای توضیحی در مورد جلسات آماده کرده ام اما رئیس جمهور به سرعت سر و ته بحث کمیسیون انتخابات را هم می آورد و از وزیر کشور می خواهد «خبر جدید» را به حاضران در جلسه اعلام کند.

خانم حافظی که کنار رئیس جمهور نشسته می گوید: «حتماً باید موضوع خیلی مهمی باشد که قبلاً در جریانش نبوده ایم!» حرفش به وضوح، گلایه از عدم اطلاع خودش، به عنوان معاون اول رئیس جمهور، از خبر جدید است. رئیس جمهور توضیح می دهد: «آقای معصومی همین دیروز عصر به نزد من آمدند تا شخصاً خبر یک اتفاق مهم در صبح همان روز را بدهند.» جالب است که رئیس دولت، این قدر از معاون اول خودش حساب می برد!

وزیر کشور به حاضران در جلسه اطلاع می دهد که اول وقت روز شنبه، یک نفر که قصد منفجر کردن ساختمان وزارتخانه را داشته زنده دستگیر شده است. ظاهراً مهاجم در لحظه دستگیری، در آستانه منفجر کردن جلیقه ای انفجاری بوده که یک مامور حراست، او را با شوکر موجی - دستگاهی که با تولید امواج الکتریکی، هدف خود را بیحرکت می کند - تحت کنترل قرار می دهد. آقای معصومی اعلام می کند که فرد مهاجم را تحویل وزارت اطلاعات داده اند تا بازجویی شود.

مطابق توضیحات آقای صبحی وزیر اطلاعات، بررسی سوابق مهاجم نشان می دهد که از سال ۱۴۱۱ در استخدام رسمی وزارت دفاع جمهوری اسلامی بوده و حدود پنج هفته قبل از عملیات، او را از سمتش کنار گذاشته اند. وزیر اطلاعات اضافه می کند که همچنین مشخص شده فرد مهاجم، در ۱۳ روز منتهی به اقدام ناموفقش، دو بار با سرتیپ سمعی معاون صنایع تسلیحات سازی سپاه پاسداران دیدار کرده است. وزیر اطلاعات می گوید سرتیپ سمعی مورد تعقیب و مراقبت دائم وزارت اطلاعات بوده و چهره فرد مهاجم، همان دیروز با بررسی تصاویر ملاقاتهای سرتیپ تشخیص داده شده، که به دستگیری سریع آقای سمعی انجامیده است. در صورتی که ارتباط او با اقدام شنبه اثبات شود، نخستین مورد تایید شده ارتباط مسئولان سابق نظامی و امنیتی با نامی های اخیر است.

رئیس جمهور از تلاش های وزارت اطلاعات تشکر می کند و می افزاید: «جنبه نگران کننده ماجرا این است که واقعه دیروز، نخستین تلاش برای انجام عملیات «انتحاری» علیه دولت است. چرا که هیچ کدام از اقدامات قبلی، این ویژگی را نداشته.»

خانم سلامی رئیس سازمان برنامه و بودجه می گوید: «اینکه نماینده ائتلاف جمهوری اسلامی از همان اول از شرکت در جلسات کمیسیون انتخابات انصراف داده را باید تصادفی دانست؟ شاید می دانسته که قرار است در ساختمان وزارت کشور بمب منفجر شود.» وزیر کشور توضیح می دهد که تلاش برای بمب گذاری، صبح صورت گرفته در حالی که جلسات کمیسیون عصرها برگزار می شوند: «آسان نیست که خروج نماینده شان از کمیسیون را به نوعی توطئه وصل کنیم.»

رئیس جمهور تاکید می کند: «اجازه دهید روشن کنم که مایل نیستم تا قبل از تأیید رسمی نتایج انتخابات، کوچکترین خبری در مورد ماجرای دیروز وزارت کشور منتشر شود، چه برسد به اینکه بخواهیم جریانی را بر سر آن متهم کنیم.» خانم سلامتی می گوید: «درست است. اعلام خبر دستگیری سوء قصد کننده دیروز، باعث می شود تا دولت متهم به پرونده سازی برای ائتلاف جمهوری اسلامی قبل از اعلام نتایج رسمی انتخابات بشود.»

من شک دارم که این کار، درست باشد: «فکر می کنم اعلام نکردن خبر قابل دفاع نیست. تصور کنید چه افتضاحی به پا می شود اگر بعداً در وزارت کشور انفجاری صورت گیرد و معلوم شود که دولت، خبر نخستین تلاش برای عملیات انتحاری در وزارت کشور را پنهان نگه دانسته است. معنیش این می شود که دولت بنا به مصالح سیاسی نگذاشته است

نمایندگان ائتلاف های انتخاباتی، مطلع شوند در ساختمانی که برای شرکت در جلسات کمیسیون به آن می روند، خطر جانی وجود دارد.»

برای ۲۰-۳۰ ثانیه هیچ کس حرفی نمی زند. رئیس جمهور سرانجام سکوت را می شکند و می گوید: «آقای حسینی نکته ای که شما ذکر کردید خیلی مهم است. اما من فکر می کنم اتفاق نامعمولی نیست اگر دولتی، در مورد زمان اعلام خبرهای امنیتی مصلحت سنجی کند. من عمیقاً معتقدم اگر خبر را قبل از تایید نتایج انتخابات اعلام کنیم، نتایج مخربی در پی خواهد داشت.»

رئیس جمهور تصمیمش را اعلام کرده و ادامه بحث دیگر موضوعیت ندارد. بقیه جلسه هیأت دولت، به گزارش وزیر اقتصاد از نتایج سفر هیات بریتانیایی به تهران و استقبال کم بخش خصوصی از همکاری با آنها سپری میشود.

دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۸ آوریل ۲۰۵۰

صبح سر میز صبحانه سامان خوشحال است. می گوید: «کاش می شد فردا که تعطیلم باز سه تایی برویم یک جایی.» سارا می پرسد: «فردا تعطیل است؟!» می گویم: «عید مبعث است.» سامان ناگهان می گوید: «راستی مگر ایران سکولار نشده؟ پس چرا هنوز عید مذهبی داریم؟» برایش توضیح می دهم: «در کانادا هم چند تا از تعطیلی ها، به بهانه روزهای مذهبی است. حتی خود کریسمس هم روز تولد مسیح بوده اما آنجا تعطیل عمومی است.»

سامان راضی نشده: «خوب، آن را هم نمی فهمم. مگر توی کانادا بیشتر مردم غیر مذهبی نیستند؟» باز می گویم: «این جور تعطیلی ها، در واقع بیشتر یک سنت یا بهانه برای جشن گرفتن هستند. هیچ کس هم اعتراض ندارد.» سامان که مدرسه می رود سارا می زند زیر خنده: «خداییش حق با بچه است، این سوالی که پرسید، همیشه برای من هم وجود داشته.»

امروز، قرار است آخرین جلسه کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات تشکیل شود. چون خیلی از بحث ها هنوز تمام نشده، قرار گذاشته ایم جلسه را به جای ۶، از ۲ بعد از ظهر شروع کنیم و برای همین من دیگر صبح دفتر نمی روم و شرح شکایت هایی که باید امروز بررسی شوند را می خوانم.

تا همه اعضای کمیسیون می رسند، ساعت نزدیک ۲ و نیم می شود. متأسفانه در جلسات قبل هم همین مشکل را داشته ایم و همیشه جلسات با ۱۰ - ۱۵ دقیقه تأخیر شروع شده، ولی نیم ساعت تأخیر امروز، رکورد جدیدی است. به نظر می رسد که اغلب نمایندگان ائتلاف ها، مطلقاً تمایلی به رسیدگی به شکایت های ائتلاف غایب - جمهوری اسلامی - ندارند. از یک ساعت بعد از شروع جلسه، عملاً من و آقای معصومی وزیر کشور و خانم همتی دادستان کل هستیم که داریم بحث را جلو می بریم و مثل سابق، تنها نماینده ای که در بحث ها مشارکت دارد، آقای اسماعیل زهی نماینده ائتلاف «راه نو» است.

وزیر کشور که از این وضعیت کلافه شده بحث را متوقف می کند و می گوید: «من راستش خیلی متوجه نمی شوم دلیل این حد از بی انگیزگی دوستان برای شرکت در بحث ها چیست؟» خانم مراغه ای نماینده ائتلاف ایران سکولار میگوید: «آقای معصومی! اگر مشارکت نمی کنیم به این دلیل است که جلسه، با عرض معذرت، بی معنی است. مثل این می ماند که در دادگاهی، شاکای حاضر نشود و بقیه بخواهند به زور به شکایتش رسیدگی کنند.»

وزیر کشور جواب می دهد: «خانم مراغه ای، قبلاً هم این بحث مطرح شد که ما قانوناً موظفیم به شکایت همه جریانها، گذشته از آنکه نماینده شان حاضر باشد یا نه، رسیدگی کنیم. من تصور می کنم این موضع دوستان، بی تأثیر

از نفرتی که از جریان جمهوری اسلامی دارند نیست. در حالی که ما اینجا باید به قانون عمل کنیم.»

سام شهبانی نماینده ائتلاف تغییر عصبانی می شود: «عجب! ظاهراً بعد از ۷۰ سال جنایت جمهوری اسلامی، حالا باید به خاطر داشتن «نفرت» از آن هم بازخواست شویم! شما خیال می کنید با رسیدگی کردن به اعتراضات انتخاباتی ائتلاف جمهوری اسلامی، دلشان را به دست می آورید. در حالی که آنها بر خلاف شما، از همان ابتدا تکلیفشان را روشن کرده اند و هر نتیجه ای که از این کمیسیون بیرون بیاید، راضی نخواهند بود.» آقای شهبانی ناگهان به سمت نماینده ائتلاف راه نو بر می گردد و می گوید: «آقای اسماعیل زهی، بگذارید به صراحت بگویم این میزان علاقه ای که شما به بررسی شکایت های ائتلاف جمهوری اسلامی نشان می دهید هم شک بر انگیز است...» نماینده راه نو می گوید: «عجب؟ و ممکن است بفرمایید مشخصاً به چه چیز ما شک دارید؟» سام شهبانی ادامه می دهد: «من رودربایستی کردن را بلد نیستم. شما سنی ها خیلی از جمهوری اسلامی لطمه دیدید ولی انگار ته دلتان غیردینی شدن کامل حکومت را نمیخواهد. برای همین، فکر می کنم بدتان نمی آید که در هنگام رأی گیری برای قانون اساسی جدید، در جاهایی از کمک نماینده های ائتلاف جمهوری اسلامی استفاده کنید تا در قانون جدید، اسلام کمتر صدمه بخورد!»

آقای اسماعیل زهی حرفش را قطع می کند: «آقای شهبانی در این ۳۰-۴۰ سالی که شما و حزبتان در سوئد معلوم نبود چه کار میکردید، ما در ایران برای ذره ذره حقوق سنی ها خون دل خوردیم. بیشتر اهل سنت ایران و به ویژه بلوچ ها، بخواهید یا نخواهید هنوز مذهبنده و اگر شما قصد دارید در حکومت سکولارتان باز هم سنی ها به خاطر مذهبشان متهم باشند، ما نمی گذاریم. اینکه نماینده های ما در مجلس به چه چیزهایی رأی بدهند یا ندهند هم، اصلاً به شما ربطی ندارد.»

نماینده ائتلاف تغییر می خواهد جواب بدهد که خانم همتی دادستان کل جلویش را می گیرد: «من خواهش می کنم این بحث مذهبی و غیر مذهبی و داخل و خارج کشور را ادامه ندهید.» سام شهبانی می گوید: «من یک جمله بگویم تمام کنم. ما بین ساکنان مناطق سنی شنین ایران کلی آدم سکولار داریم. مگر کردستان سنی نشین نیست؟» محمد اسماعیل زهی می آید جواب بدهد که دوباره قاضی همتی مداخله می کند: «آقای شهبانی، بالاخره ائتلاف راه نو رای ۱۷ درصد مردم را دارد که خیلی هایشان سنی های مذهبی هستند و باید پاسخگوی آنها باشد و نه من و شما. بیایید این گفتگو را تمام کنیم.» آقای معصومی وزیر کشور می گوید: «اگر حوصله به خرج دهید همین امشب جلساتمان تمام می شود و از فردا میرویم سر خانه و زندگیمان.»

به هر مکافات که هست جلسه را ادامه می دهیم ولی فضا کاملاً سنگین است. نماینده های دو ائتلاف تغییر و راه نو، تا آخر جلسه با هم حرف نمی زنند و حتی مشارکت آقای اسماعیل زهی در بحث هم نسبت به قبل کمتر می شود. جلسه تا حدود ساعت ۷/۵ طول می کشد و بالاخره به پایان کار می رسیم. نمایندگان ائتلاف ها، نهایتاً با امضای صورت جلسه از طرف جریان هایشان، تأیید می کنند که شکایتی در مورد نحوه برگزاری انتخابات ندارند. تا آخرین نماینده - آریا اصلان نماینده ائتلاف «دینداران حامی دولت سکولار» - هم فرم را امضاء می کند و از در خارج می شود، دل توی دلمان نیست. با خروج آخرین نفر، وزیر کشور ناگهان از حالت رسمی خارج می شود و دو دستش را محکم به هم می کوبد!

به رئیس جمهور زنگ می زنم تا خبر خوش را به اطلاعش برسانم. بالاخره این جلسات ملال آور تمام شد!

سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۴۲۹ / ۱۹ آوریل ۲۰۵۰

امروز قرار است اولین مسجد بزرگ اهل سنت در پایتخت، در نزدیکی دانشگاه تهران افتتاح شود. رئیس جمهور شخصاً در مراسم افتتاح حضور خواهد داشت که زمان برگزاری آن، با صلاحدید رهبران اهل سنت، روز عید مبعث تعیین شده

است.

در زمان جمهوری اسلامی، سنی‌ها اجازه داشتن مسجد اختصاصی در تهران را نداشتند. در ۱۴۰۲، حکومت بعد از پی‌گیری‌های فراوان اهل سنت، به آنها اجازه احداث مسجد در تهران را داد. اما مخالفت تعدادی از مراجع تقلید سنتی شیعه با ساخت مسجد سنی‌ها در «پایتخت مملکت شیعه»، چنان بالا گرفت که رهبر وقت جمهوری اسلامی، شخصا در این تصمیم تجدید نظر کرد. حکومت سابق، البته حاضر نبود بر سر موضوعاتی چون استقلال حوزه‌های علمیه یا کاهش نظارت امنیتی بر روحانیت، کوچکترین امتیازی به مراجع تقلید بدهد. ولی در جاهایی که حکومت می‌توانست با معامله بر سر موضوعاتی همچون حقوق اهل سنت، رضایت برخی مراجع تقلید را جلب کند، ابایی از انجام این کار نداشت. در چنین شرایطی بود که پروژه احداث مسجد اهل سنت در تهران، قبل از شروع گودبرداری متوقف شد و حکومت به رهبران سنی‌ها اطلاع داد که به جای آن می‌توانند در خارج از محدوده تهران (در نزدیکی کهریزک) مسجد بسازند. پیشنهادی که اهل سنت، آن را بعد از یکی - دو سال مقاومت بی‌حاصل، سرانجام پذیرفتند و همچنان در داخل تهران بدون مسجد باقی ماندند.

خوشبختانه با وجود اعلام مخالفت شدیدالحن دو نفر از مراجع تقلید با احداث مسجد اهل سنت در مرکز تهران، دو نفر دیگر از مراجع از احداث این مسجد حمایت کرده‌اند، اگر چه با وجود تلاش‌های دولت، هیچ کدامشان حاضر نشده‌اند در مراسم افتتاح آن حاضر باشند.

در مراسم امروز علاوه بر رئیس جمهور، نمایندگان جامعه اهل سنت، رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه و تعدادی از رهبران مذهبی غیر سنی هم حضور دارند. رهبران مذهبی جوامع مسیحی، یهودی و زرتشتی پایتخت و چند نفر از چهره‌های روحانی شیعه، از جمله آنها هستند.

در پایان مراسم، رئیس جمهور به چند سوال خبرنگارها هم جواب می‌دهد. خبرنگار شبکه تلویزیونی البرز از آقای امینی می‌پرسد: «شما در هر مراسم افتتاحی حاضر نمی‌شوید. به عنوان رئیس یک دولت سکولار چرا لازم دانستید در مراسم افتتاح یک مسجد حاضر باشید؟» رئیس جمهور جواب می‌دهد: «من اهمیت مراسم امروز را نه مذهبی، که حقوق بشری می‌دانم. امروز، مراسم افتتاح بنایی بود که سنی‌ها به عنوان یک پنجم جمعیت این کشور، هفتاد سال خواستار ساخته شدنش بودند و به خاطر وجود تبعیض در کشورمان، موفق نمی‌شدند.»

مراسم افتتاح، تا ظهور تمام می‌شود و نهار را با سارا و سامان در خانه می‌خوریم. عصر سامان می‌خواهد ۷-۸ نفر از دوستانش را به خانه دعوت کند و قول داده که خودش همه کارها را انجام بدهند. معنای محترمانه اش این است که نیازی به وجود من و سارا در منزل نیست. چه بهتر! فرصتی است که بعد از مدت‌ها، با سارا مادام - موسیوی رستوران برویم.

البته، چه رستوران رفتنی که زرفتنش بهتر است! ای کاش می‌شد محافظ‌ها همراهان نباشد، ولی نمی‌شود. دو تا محافظ «توی ماشین» با ما هستند و به ناچار تا رسیدن به رستوران در مورد مسائل مملکت صحبت میکنیم! داخل رستوران هم، محافظ‌ها میز بغل ما می‌نشینند و طبیعتا چند نفر از مشتریها حواسشان به ماست. زیر نگاه محافظ‌ها و بقیه، در سکوت غذایمان را می‌خوریم. سارا زیر لب می‌گوید: «کاش این دولتتان سرنگون شود، بلکه مثل دوران تورتو بتوانیم مثل آدمیزاد یک رستوران برویم.»

عجب زندگی هیجان‌انگیزی داریم!

صبح وزارت کشور با صدور بیانیه ای، نتایج انتخابات مجلس موسسان را تایید کرد. بیانیه می گوید که کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات، مواردی از تخلف را شناسایی و پرونده آنها را به قوه قضائیه فرستاده ولی تخلفات در حدی نبوده که به ابطال نتایج در هیچ یک از حوزهها منجر شود. وزارت کشور بر همین مبنا، اعلام کرده که مجلس موسسان در تاریخ پیش بینی شده یعنی یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۴۲۹ افتتاح خواهد شد.

بعد از انتشار اطلاعیه وزارت کشور به جلسه با معاونان دفتر ریاست جمهوری می روم که حدود یک ساعت و نیم طول می کشد. وقتی بر می گردم، تلویزیون دارد اطلاعیه «ائتلاف جمهوری اسلامی» در پاسخ به وزارت کشور را می خواند که در آن از «ادعای وزارت کشور در مورد تأیید انتخابات» بدون توجه به اعتراضات این ائتلاف ابراز شگفتی شده است. ائتلاف جمهوری اسلامی تأکید کرده که «به عنوان یکی از جریان های اصلی حاضر در انتخابات»، نتایج آن را به رسمیت نمی شناسد و از وزارت کشور به مراجع قانونی داخلی و سازمان های حقوق بشری بین المللی شکایت خواهد کرد. اطلاعیه، همچنین از هواداران این جریان خواسته است که روز جمعه، در اعتراض به برگزاری «مخدوش» انتخابات در پنج شهر تهران، اصفهان، قم، مشهد و شیراز دست به تجمع بزنند. ظاهراً به این سادگی کوتاه نمی آیند.

اگر در حکومت سابق، تشکیلی به خود جرأت می داد در اعتراض به انتخابات دعوت به تجمع کند یا از مجریان یا ناظران انتخابات به سازمانهای بین المللی شکایت ببرد، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی نابودش می کردند. اما ظاهراً مدافعان جمهوری اسلامی بعد از اپوزیسیون شدن، هیچ مشکلی با انجام همین کارها ندارند.

آقای معصومی وزیر کشور تماس می گیرد و می پرسد که جواب ائتلاف جمهوری اسلامی را دیده ام یا نه؟ می گویم دیده ام و جالب است که گفته اند به مجامع بین المللی شکایت می برند. وزیر کشور معتقد است که بلوف می زنند و هرگز حاضر نمیشوند قضاوت سازمان های حقوق بشری در مورد انتخابات را بپذیرند، اما مهم تر از آن، زمان صدور بیانیه شان است. می گوید که بیانیه ۵۰۰-۶۰۰ کلمه ای آنها، تنها ۲۷ دقیقه بعد از صدور اطلاعیه وزارت کشور منتشر شده: «کاملاً مشخص است از ابتدا بیانیه شان حاضر بوده است.»

جوابیه وزارت کشور ۴-۵ ساعت بعد منتشر می شود و تصریح دارد که این وزارتخانه هیچ مشکلی با تجمعات هواداران جمهوری اسلامی ندارد. بیانیه در عین حال، ائتلاف جمهوری اسلامی را متهم کرده که از ابتدا، به طور حساب شده در پی بیاعتبار جلوه دادن انتخابات مجلس موسسان بوده تا مشروعیت قانون اساسی آینده را زیر سوال ببرد. وزارت کشور، از تصمیم ائتلاف جمهوری اسلامی برای شکایت به نهادهای بین المللی هم استقبال کرده ولی خواسته پیش از آن متعهد شوند که «نتیجه دآوری آنها را، هر چه بود، قبول کنند».

همان طور که انتظار می رود، تا قبل از تمام شدن روز، واکنش دوم ائتلاف جمهوری اسلامی هم رسانه ای می شود. البته این بار، نه به شکل بیانیه، که در قالب مصاحبه احمد مصباح نماینده ائتلاف جمهوری اسلامی در هیأت موقت نظارت بر انتخابات با سایت «جمهوری اسلامی» که می گوید منظور ائتلاف او، رجوع به دآوری «مجامع بین المللی غربی» نبوده است: «ما حکومت جدید ایران را، ساخته و پرداخته غرب می دانیم و طبیعی است که دآوری سازمان های تحت نفوذ کشورهای غربی، به نفع حکومت وابسته به آنها خواهد بود. ما پیشنهاد می کنیم که هیأتی بی طرف از طرف کشورهای اسلامی منطقه، برای نظارت بر انتخابات تشکیل شود و تا زمان صدور رأی نهایی این هیأت، تشکیل مجلس موسسان به تعویق بیفتد.»

پیشنهاد دآوری هیاتی متشکل از «کشورهای اسلامی منطقه»، که تماشان متحدغربیند با این تفاوت که انتخابات آزاد هم ندارند، دیگر از آن حرف هاست! به وضوح پیشنهادی را مطرح کرده اند که به لحاظ سیاسی و حقوقی قابل قبول نباشد تا بعد، در موضع طلبکاری از دولت قرار بگیرند. اصل حرفشان با فشاری بر «به تعویق افتادن تشکیل مجلس موسسان» است که می دانند غیرعملی است. درعین حال، از حالا مشخص است که وقتی دولت به پیشنهادشان عمل نکند و مجلس

موسسان افتتاح شود، همین افتتاح سر موقع را دلیلی دیگر بر «عدم مشروعیت» آن خواهند دانست.

رویه هواداران جمهوری اسلامی در مورد انتخابات، اعصاب انسان را خورد می کند. اما باید اعتراف کرد که با توجه به وزن کم هوادارانشان، مجموعه کارهایی که برای مقابله سیاسی با دولت انجام می دهند، بسیار هوشمندانه است.

پنج شنبه ۱ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۲۱ آوریل ۲۰۵۰

تصمیم «ائتلاف جمهوری اسلامی» برای تظاهرات اعتراضی در پنج شهر مختلف، به شدت خبرساز شده است. هنوز مجلس جدید تشکیل نشده تا قوانین برگزاری اجتماعات را بازنگری کند، اما طبق دستورالعمل موقت وزارت کشور، تشکلهای برای اجتماعات خود نیاز به دریافت مجوز از دولت ندارند. با وجود این، باید برگزارکنندگان هر تجمع مشخص باشند و از یک هفته قبل، مکان و زمان دقیق آن را به پلیس اطلاع دهند تا اقدامات لازم برای تأمین امنیت تجمع و کنترل ترافیک محل صورت بگیرد - در موارد خاص، پلیس می تواند تقاضاهای فوری تر را هم قبول کند. در عین حال پلیس حق دارد، به دلایل ترافیکی یا حتی امنیتی، از برگزارکنندگان بخواهد مکان دیگری را برای تجمع یا تظاهرات خود در نظر بگیرند.

با توجه به لزوم بررسی تقاضاهای برگزاری تجمع از سوی پلیس، تعدادی از رسانه ها وزیر کشور را، به خاطر اینکه فوراً و شخصاً با انجام تجمع جمعاً موافقت کرده، مورد انتقاد قرار داده اند. البته وزیر کشور، به عنوان مقام مافوق نیروی پلیس، قانوناً حق تصمیم گیری راجع به برگزاری تجمع را داشته، ولی احتمالاً بهتر بود که اعلام موافقت را به فرماندهان همین نیرو واگذار میکرد. در آن صورت، پلیس میتواندست تجمع در خواستی را، با توجه به فرصت کوتاه باقی مانده تا افتتاح مجلس موسسان، «مورد خاص» بداند و همین امروز تکلیف آن را روشن کند.

قرار است ساعت ۳ بعد از ظهر، در هر پنج استانی که در آنها درخواست برگزاری تظاهرات شده شورای تأمین امنیت تشکیل جلسه بدهد تا شرایط و تبعات احتمالی تظاهرات را بررسی کند. شوراهای تأمین امنیت استانها که در زمان جمهوری اسلامی دارای چهار عضو بودند (استاندار، فرمانده پلیس، مدیرکل اطلاعات و فرمانده سپاه استان) با منحل شدن سپاه، الان سه عضو دارند. رئیس جمهور از من خواسته که حواسم به هر پنج جلسه باشد و با تماس آنلاین با جلسات، به سرعت او را در جریان تصمیمات قرار بدهم.

با شروع جلسات، در هر کدام از پنج جلسه یک نفر بحث های مهم را به صورت خلاصه روی سیستم من می فرستد تا اگر نکته مهمی دیدم، برای اطلاع رئیس جمهور انتخاب کنم. نگرانی اصلی همه آن است که در جریان تظاهرات فردا خشونت انجام شود. مدیرکل اطلاعات استان تهران، حتی نگران است که بعضی از حامیان جمهوری اسلامی، به قول او اقدامات «توطئه آمیز» انجام دهند تا دولت را به خشونت علیه تظاهرکنندگان متهم کنند. او می گوید با توجه به اینکه در میان حامیان جمهوری اسلامی، افراد بی شماری سوابق نظامی و امنیتی دارند، برایشان کار سختی نیست که اقداماتی برنامه ریزی شده را علیه تظاهرات کنندگان تدارک ببینند. هشدار مدیرکل اطلاعات تهران، ظاهراً سایر اعضای شورای تأمین استان را نگران می کند.

برای من که به طور همزمان در جریان هر پنج جلسه قرار میگیرم، جالب است که در شهرهای دیگر هم، مدیران کل اطلاعات هشدار مشابهی را مطرح می کنند. مشخص است که این هشدار، رویکرد هماهنگی شده نمایندگان وزارت اطلاعات است. در نهایت قرار می شود که در جریان تظاهرات هر کدام از شهرها، نیروهای لباس شخصی وزارت و پلیس حضور گسترده داشته باشند. همچنین قرار می شود این نیروها تا حد امکان از جریان تظاهرات فیلم بگیرند تا در صورت انجام هرگونه اقدام برای ایجاد خشونت، امکان اثبات آن را داشته باشند.

در جلسه شورای تأمین تهران، پیشنهاد استاندار برای رایزنی با رهبران «ائتلاف تغییر» هم به تصویب می رسد. هدف، متقاعد کردن آنها به خودداری از برگزاری تجمع همزمان در هر پنج شهر خواهد بود که درخواستش را امروز صبح داده اند. نگرانی وزارت کشور این است که برگزاری تجمع همزمان آنها در روز جمعه، به درگیری منجر شود که احتمالاً، مطلوب

ائتلاف جمهوری اسلامی است.

جلسات که تمام می شود، رئیس جمهور احضار می کند. از تهیه گزارش همزمان از نکات اصلی پنج جلسه امروز راضی است و می گوید: «اینجاهاست که سابقه مطبوعاتی شما به درد می خورد.» در عین حال، به شدت نگران است که فردا اتفاقات بدی، حتی در حد اقدامات تروریستی، رخ بدهد. می گویم: «خیلی بعید است که بمب گذاریهای قبلی را کسانی غیر از مأموران سابق امنیتی یا نظامی برنامه ریزی کرده باشند. یعنی می گوید ممکن است این بار علیه تظاهرات کنندگان خوشان بمب گذاری کنند؟» رئیس جمهور می گوید: «به نظرشان ازشان بر نمی آید؟ در زمان رژیم سابق حداقل در دو نوبت چنین اقداماتی انجام شد.» می گویم: «ولی هیچ کس در داخل و خارج کشور باور نمی کند که دولت ما علیه تظاهرکنندگان بمب گذاری کنند و در نتیجه متهم درجه یک چنین اقدامی، خودشان خواهند بود. این موضوع را به خوبی می دانند و به همین علت بعید است عملیات تروریستی انجام بدهند.»

رئیس جمهور می گوید: «من با شما موافقم که اگر منطقی فکر کنند، نباید سراغ چنین کاری بروند. به هر حال تا حالا اغلب کارهایی که برای بی اعتبار کردن انتخابات انجام داده اند، حساب شده بوده. باید امیدوار بود که از این به بعد هم کار حساب نشده انجام ندهند.»

جمعه ۲ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۲۲ آوریل ۲۰۵۰

تظاهرات هواداران «ائتلاف جمهوری اسلامی» در تهران، در مقابل ساختمان وزارت کشور برگزار شده است. در اصفهان و مشهد و شیراز و قم هم، تظاهر کنندگان در مقابل استانداریها جمع شده اند. شعارهای مشابهی میدهند که مضمون اغلبشان، «غیرقانونی» دانستن انتخابات است.

تقریباً تمام رسانه های حامی جمهوری اسلامی، به طور لحظه به لحظه گردهم آبی هایی را پوشش می دهند. در میان آنها تلویزیون اینترنتی «مقاومت»، درست با ادبیات مشابه با رسانه های حکومتی در زمان رژیم سابق، از شعارهای مردم و فضای تجمع ها گزارش میدهد و با شرکت کنندگان مصاحبه می کند.

با وجود همه اینها، از همان اوایل تظاهرات، خبر اصلی رسانه های دنیا «تعداد» شرکت کنندگان در تجمع ها می شود که به طور غیر منتظره ای کم است. طبق تخمین خبرنگاران رسانه های بین المللی حاضر در محل، تعداد حاضران در تظاهرات تهران بین ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر است. البته رسانه های حامی حکومت سابق، از رقم های ۳۰-۴۰ هزار نفری خبر می دهند و رسانه های مخالف جمهوری اسلامی، تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات پایتخت را از ۷ تا ۱۰ هزار نفر گزارش کرده اند. ولی واضح است که هر دو طرف دارند جهت دار گزارش می کنند. تخمین وزارت کشور در مورد حاضران در تظاهرات پایتخت، ۱۴-۱۵ هزار نفر است. برآوردهای وزارت کشور، تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات اصفهان، قم، مشهد و شیراز را هم به ترتیب ۹، ۸، ۷ و ۵ هزار نفر نشان می دهد.

در زمان جمهوری اسلامی، در مناسبت هایی مانند راهپیمایی ۲۲ بهمن، حکومت معمولاً ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر را در تهران جمع می کرد و رسانه ها، از برگزاری تظاهرات «میلیونی» خبر میدادند. ولی این ۱۰۰-۲۰۰ هزار نفر، با استفاده از مجموعه ای از روش های به شدت پرخرج جمع می شد: اعم از سازماندهی گسترده نیروهای بسیج برای شرکت در راهپیمایی، ایجاد تسهیلات و مشوق های متنوع برای حضور دانش آموزان و کارمندان موسسات دولتی و عمومی و حتی تبدیل راهپیمایی ها به نوعی کارناوال سرگرم کننده به همراه امکانات پذیرایی گسترده، که برای بخش هایی از جامعه جاذبه داشت.

در غیاب تمام این تدارکات حکومتی، تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات حامیان رژیم سابق کمتر از حد تصور است. این تعداد کم، واکنش تمسخر آمیز خیلی از رسانه های مخالف جمهوری اسلامی را به دنبال داشته که با نمایش تصاویر

تظاهرات تهران و شهرستان‌ها - و به ویژه نقاط کم جمعیت تر تظاهرات - گردهم آبی خیابانی جمعه را نشان دهنده «وزن واقعی» برگزارکنندگان می دانند.

جالب است که تعدادی از رسانه های حامی رژیم سابق هم، بعد از چند ساعت پافشاری بر «حضور گسترده» مردم در تجمع ها، رویکرد خود را تغییر می دهند و بر روی حاشیه های تظاهرات متمرکز می شوند که بسیار هم زیاد است. پلیس، نهایت تلاش خودشان را به کارگرفته که گردهم آبی ها بدون تنش برگزار شود و حتی ائتلاف «تغییر» هم، با رایزنی وزارت کشور، راضی شده که از برگزاری همزمان تظاهرات خودداری کند، اما فضای تجمع ها به شدت متشنج است. بیشترین دلیل تشنج، تلاش تظاهراتکنندگان برای نزدیک شدن بیش از حد به ساختمان وزارت کشور و استانداری هاست. پلیس البته با تظاهرات آنها در مقابل وزارت کشور در تهران و استانداری ها چهار شهر دیگر موافقت کرده. اما معلوم نیست به چه علت تظاهرات کنندگان در تهران برای نزدیک شدن به درهای ورودی وزارتخانه تلاش می کنند - انگار که می خواهند وارد آن شوند. قابل توجه است که در اصفهان و قم هم، همین تلاش، البته با شدت کمتر، برای نزدیک شدن به درهای ورودی استانداری ها صورت میگیرد.

جولوگیری پلیس از نزدیک شدن تظاهرات کنندگان به درهای ورودی وزارت کشور و استانداری ها، باعث بروز درگیری هایی بین ماموران و معترضان می شود که در مواردی خشونت بار است. به ویژه در اصفهان، یک افسر پلیس در حین درگیری با باتوم به صورت یکی از معترضان می کوبد که غرق در خون می شود و زمین می خورد. عکس فرد مصدوم، به سرعت در تمام رسانه های هوادار جمهوری اسلامی برجسته می شود و می توان حدس زد که در رسانه های خارج از ایران هم بازتاب داشته باشد.

پلیس فوراً با صدور بیانیه به تصاویر و خبر مصدوم شدن یکی از تظاهراتکنندگان واکنش نشان می دهد و تأکید می کند با افسری که با باتوم به صورت این فرد کوبیده برخورد خواهد شد. بیانیه پلیس، در عین حال می گوید که از همان ابتدا، تظاهرات کنندگان به طور سازماندهی شده در صدد ایجاد درگیری با پلیس «برای ایجاد صحنه های درگیری» بوده اند. پلیس، مشخصاً به تلاش سرسختانه تظاهرات کنندگان در تهران و اصفهان و قم برای نزدیک شدن به درهای ورودی وزارت کشور و استانداری ها اشاره می کند و این تلاش را، اقدامی حساب شده برای ایجاد تشنج میدانند چون «به طور طبیعی پلیس نمی توانسته اجازه ورود معترضان به داخل ساختمان های حساس دولتی را بدهد.»

فیلم های تظاهرات در شهرهای مختلف، ظاهراً ادعای تلاش سازماندهی شده برای ایجاد درگیری با پلیس را اثبات میکنند. یکی از این فیلم ها، که در رسانه های طرفدار دولت بازتاب گسترده ای داشته، صحنه ای را نشان می دهد که تظاهراتکنندگان تهران، در فاصله ۴-۵ متری ورودی اصلی وزارت کشور می کوشند تا راه خود را به سمت جلو باز کنند و فرمانده نیروهای پلیس حاضر در صحنه مکرراً از آنها می خواهد که اگر می خواهند با مسئولان وزارتخانه حرف بزنند چند نماینده معرفی کنند، اما هر بار در پاسخ او، معترضان شعار می دهند: «ما همه با هم هستیم!»

به هر ترتیبی که هست، تا بعد از ظهر، آرامش به خیابان های تهران و چهار شهر دیگر باز می گردد. درست است که سازماندهی کننده های تظاهرات موفق شدند صحنه هایی از مقابله پلیس را ایجاد کنند، ولی تعداد افراد کمی که توانستند در خیابان ها جمع کنند، به لحاظ تبلیغاتی به ضررشان تمام شده.

بالاخره روز افتتاح مجلس موسسان فرا می‌رسد. میزان حضور رسانه‌های بین‌المللی در تهران برای پوشش مراسم، بسیار گسترده است. تقریباً تمام شبکه‌های خبری فارسی زبان و حتی چند شبکه غیرفارسی، مراسم را به صورت زنده یا در قالب ترکیبی از پخش مستقیم و تحلیل/گزارش پخش می‌کنند.

نمایندگان ائتلاف «جمهوری اسلامی» از فرصت حضور ده‌ها خبرنگار خارجی در جلسه افتتاحیه، نهایت استفاده را می‌برند. تمام نمایندگان این ائتلاف، همزمان با هم و با در دست داشتن نوشته‌های بزرگ به فارسی و انگلیسی با مضمون «به انتخابات مخدوش معترضیم» وارد صحن می‌شوند. طوری می‌گویند «انتخابات مخدوش» که انگار مدعی تقلب در انتخابات هستند. در حالی که خودشان هم ادعای انجام هیچ‌گونه تقلبی را ندارند و در واقع، اصل تشکیل مجلس موسسان را غیر قانونی می‌دانند.

ورود نمایندگان ائتلاف جمهوری اسلامی با چنین وضعیتی، با واکنش خشم‌آلود جمعی از نمایندگان ائتلاف‌های دیگر مواجه می‌شود که آنها را «هو» می‌کنند. در این میان، نمایندگان ائتلاف «تغییر» به سرعت روی بزرگ‌ترین کاغذهایی که در سالن گیرشان می‌آید، شعار می‌نویسند و به دوربین رسانه‌ها نشان می‌دهند: «عاملان ۷۰ سال جنایت جمهوری اسلامی علیه بشریت باید محاکمه شوند.» عملاً جلسه افتتاحیه مجلس تحت الشعاع اعتراض نمایندگان ائتلاف جمهوری اسلامی و واکنش‌های آن قرار گرفته است.

وسط همه این سر و صداها، هیات مدیره سنی جلسه معرفی می‌شود که تا زمان انتخاب هیات رئیسه دائم، مدیریت جلسه را به عهده داشته باشد. رئیس سنی جلسه، خانم مهسا عامری، استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان از ائتلاف ایران سکولار است که ۸۰ سال دارد - سقف سنی اعضای مجلس موسسان ۸۰ سال است. بنده خدا مکرراً از نمایندگان درخواست می‌کند آرام باشند تا مراسم افتتاحیه، ادامه پیدا کند، اما در میان آن همه هیاهو، صدایش به زحمت شنیده می‌شود. سرانجام با کمک تعدادی از نماینده‌ها جلسه نسبتاً آرام می‌شود. پیش از هرچیز مراسم قسم‌نماینده‌گی اجرا می‌شود که در آن، نمایندگان باید «به شرف خود» قسم بخورند که وظایف نمایندگی را به درستی انجام دهند. بسیار عجیب است که نمایندگان ائتلاف جمهوری اسلامی، اعتراضی به جایگزینی «قسم به خدا» - که در زمان حکومت سابق برای نماینده‌های مجلس‌ها رسم بود- با «قسم به شرف» نمی‌کنند. ظاهراً با وجود تمام تبلیغات که علیه اعتبار انتخابات انجام می‌دهند، کاملاً حواسشان جمع است کاری نکنند که اعتبار نمایندگان خودشان زیر سوال برد. به وضوح، برایشان اهمیت دارد که در مجلس موسسان حاضر باشند و تا آنجا که بشود بر قانون اساسی آینده تأثیر بگذارند.

بعد از قسم‌نماینده‌گی، یکی از نمایندگان جوان اجازه صحبت می‌خواهد و می‌گوید که اعضای ائتلاف جمهوری اسلامی باید پلاکاردهایی که با مضمون زیر سوال بردن انتخابات به داخل صحن آورده اند را کنار بگذارند چون توهین به سایر نمایندگان است. خانم عامری می‌گوید: «پسرم، پیشنهاد می‌کنم سریع وارد دستور کار بشویم و هیأت رئیسه را انتخاب کنیم. بعد هیأت رئیسه می‌تواند آیین‌نامه داخلی سفت و سختی را تدوین کند و به رأی بگذارد که در آن، تکلیف پلاکارد آوردن به صحن مجلس و کارهای دیگر هم روشن شود. اما قبلش، با استناد به کدام قانون باید پلاکاردهای اینها را از دستشان گرفت؟» خانم عامری، قبل از بازنشستگی از معروف‌ترین اساتید حقوق سیاسی ایران بوده است. اظهار نظرش، که با ادبیاتی مادرانه و در عین حال حقوقی بیان می‌شود، دست زدن جمعی از نمایندگان را به دنبال دارد.

مراسم رأی‌گیری برای هیأت رئیسه مجلس موسسان - شامل رئیس، دو نایب رئیس و چهار کارپرداز- بلافاصله برگزار می‌شود و خانم عامری اسامی منتخبان را اعلام می‌کند. رئیس و یکی از کارپردازها از ائتلاف «ایران سکولار»، یک نایب رئیس و یک کارپرداز دیگر از ائتلاف «دینداران حامی دولت سکولار» و یک نایب رئیس دیگر از ائتلاف «راه نو» انتخاب می‌شوند. دو کارپرداز باقی مانده هم، به ائتلاف‌های «جمهوری اسلامی» و «تغییر» وابسته هستند.

در پایان جلسه افتتاحیه، نمایندگان ائتلاف جمهوری اسلامی بیانیه‌ای را در اختیار خبرنگاران قرار می‌دهند. در بیانیه‌شان،

روند تشکیل مجلس موسسان را غیر قانونی دانسته اند و گفته اند که تنها برای «ضایع نشدن بیشتر حقوق رأی دهندگان» در جلسات مجلس موسسان حاضر می شوند. استدلالشان برای غیر قانونی دانستن تشکیل مجلس موسسان هم، همان دو بحث قدیمی است که پیشتر مطرح کرده بودند: نخست آنکه اساساً فراندوم تغییر حکومت در دی ماه ۱۴۲۸ غیر قانونی بوده و دیگر اینکه کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات، حق نداشته به شکایت های انتخاباتی ائتلاف جمهوری اسلامی، در غیاب نماینده آن رسیدگی کند.

مهم این است که با وجود تمام اتفاقات عجیب و غریب هفته های گذشته - از بمب گذاری های قبل از انتخابات گرفته تا جلسات پرتشنج کمیسیون موقت نظارت بر انتخابات و تظاهرات دیروز و ... - بالاخره مجلس موسسان افتتاح می شود. مهم تر آنکه، نمایندگان تمام جریان های فکری جامعه ایران و حتی طرفداران رژیم سابق هم، با وجود تمام غرهایی که می زنند، در مجلس موسسان حضور دارند.

اگر همه چیز به خوبی پیش برود، این مجلس باید در عرض سه ماه قانون اساسی جدید را آماده کند تا در زمان پیش بینی شده (۲۴ تیر) به فراندوم گذاشته شود.

فصل ششم
مدافعان اقلیت‌های جنسی، هدف اولین
ترورهای انتخاباتی بعد از تغییر رژیم

در جلسه امروز هیأت دولت، وزارت اطلاعات برای اولین بار گزارش تحقیقات از دستگیرشدگان حمله ناموفق به وزارت کشور را ارائه می کند. رئیس جمهور، پیشتر شخصاً از گزارش مطلع شده ولی اعضای هیأت دولت، غیر از شنیده های پراکنده، هنوز چیز زیادی از گزارش نمی دانند.

قبل از صحبت های وزیر اطلاعات، رئیس جمهور از اینکه جلسات اخیر هیأت دولت بیش از حد به بحث های امنیتی اختصاص یافته عذرخواهی می کند. از وزیر اطلاعات می خواهد که گزارش خود را حداکثر در ۱۵ دقیقه به پایان برساند و یادآوری می کند که جزئیات بیشتر، در گزارش مکتوبی که توزیع خواهد شد آمده است.

آقای صبحی وزیر اطلاعات در گزارشش خبر می دهد که سرتیپ سمعی، معاون صنایع تسلیحات سازی سپاه پاسداران در زمان جمهوری اسلامی، در حین بازجویی اطلاعات مفیدی داده است. به گفته وزیر، بر مبنای اعترافات زندانی، شخص دیگری به نام سرهنگ حقپرست هم دستگیر شده که معلوم شده اطلاعیه های صادر شده تحت نام «فداییان اسلام» کار او بوده. خوشبختانه نفر دوم هم، مانند آقای سمعی، در لیست تعقیب و مراقبت وزارت اطلاعات بوده است.

آقای صبحی تاکید می کند که با به دست آمدن مستندات جدید، اکنون دیگر تردیدی وجود ندارد که دستگیرشدگان، با عاملان انفجارهای قبل از انتخابات مرتبط بوده اند. وزیر اطلاعات، همچنین می گوید که نتایج بازجویی از دستگیرشدگان اخیر، این یافته قبلی را تایید می کند که هیچ گونه ارتباطی میان بمب گذاری ها و ماجرای حمله به توریست ها در اصفهان وجود ندارد.

بعد از ارائه گزارش وزیر، از گوشه و کنار سالن صدای زمزمه بعضی از وزرا بلند می شد و که ظاهراً از یافته های وزارت اطلاعات راضی نیستند. آقای بهره مند وزیر حمل نقل می گوید: «همین؟ با این حساب، وزارت اطلاعات عملاً موفقیت خاصی در پیدا کردن همدستان اینها که در جامعه آزادانه می گردند نداشته است.»

آقای صبحی پاسخ می دهد: «نتایج کار وزارت، به دستگیری کسی منجر شده که اطلاعیه های تروریست ها را تنظیم می کرده. به نظر شما این مهم نیست؟» آقای بهره مند می گوید: «فقط همین یک نفر بوده که او هم اطلاعیه می نوشته و لابد از فردا کس دیگری به جایش اطلاعیه می دهد. اما من احساس می کنم که وقتی وزارتخانه کسی را دستگیر می کند، موفقیت زیادی در اعتراف گیری از او ندارد و این یک نقص است.» وزیر حمل و نقل ادامه می دهد: «به عنوان نمونه، شما عامل اولین سوءقصد با چاقو به توریست ها در اصفهان را دستگیر کردید. اما عامل دومین حمله به توریست ها متواری شد. غیر ممکن است که فرد زندانی، چاقوکش متواری را شناسد. اما بازجویان شما هنوز نتوانسته اند از این زندانی برای دستگیری ضارب دیگر اعتراف بگیرند.»

خانم جنانی معاون حقوقی رئیس جمهور از وزیر حمل و نقل می پرسد: «به طور مشخص پیشنهاد دارید دستگاه اطلاعاتی برای اعتراف گرفتن چه بکند؟» آقای بهره مند می گوید: «من مطمئنم اینکه می خواهیم بگویم، تَه دل خیلی های دیگر از اعضای این جلسه هم هست ولی شاید رویشان نشود به صراحت من بیان کنند. من فکر می کنم ما از ترس متهم نشدن به خشونت داریم خیلی با دستگیر شده ها ملایمت به خرج می دهیم...»

خانم جنانی می گوید: «در واقع گله شما این است که چرا شکنجه نمی کنیم. من فکر نمی کنم هیچ حکومتی در دنیا وجود داشته باشد که بعد از دستگیر کردن تروریست ها وسوسه نشود که با شکنجه از آنها حرف بکشد. اما احتیاج به توضیح نیست که توجیه شکنجه همیشه از همین جاها شروع می شود. اگر از همین اول تکلیف خودمان را با این وسوسه ها روشن نکنیم، مملکت می شود مثل زمان سابق...»

رئیس جمهور با سکوت به بحث‌ها گوش می‌دهد. با وجود آنکه معمولاً روی موضوعات حقوق بشری حساس است، علاقه‌ای به ورود به موضوع نشان نمی‌دهد. نهایتاً هم پیشنهاد می‌کند که بحث را تمام کنیم و به بقیه دستور جلسه هیأت دولت برسیم. ادامه جلسه، با گزارش‌های اقتصادی رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزرای اقتصاد، صنایع و تجارت سپری می‌شود.

جلسه که تمام می‌شود، رئیس جمهور می‌گوید که قبل از برگشتن به سرکارم، سری به دفتر او بزنم. در داخل دفترش می‌گوید: «یک خبر خوب و یک خبر بد داریم که فکر کردم بهتر است در جریان باشید. خبر خوب این است که نتایج اعترافات، به این بدها که در جلسه عنوان شد نیست. سرتیپ سمعی مثل بلبل حرف زده و غیر سرهنگ، ۴ نفر دیگر از افسران سابق سپاه را هم به عنوان همدست لو داده است.» ادامه می‌دهد: «هر ۴ نفر تحت تعقیبند ولی هنوز دستگیر نشده‌اند. وزیر اطلاعات صلاح ندانست در جلسه اعلام شود چون اگر خبرش درز کند، دستگیریشان مشکل‌تر می‌شود.»

می‌پرسم: «پس خبر بد این است که متواری شده‌اند...» رئیس جمهور جواب می‌دهد: «نه؛ از دستگیریشان ناامید نیستیم. خبر بد این است که بازجویان وزارت، زیر شکنجه از سرتیپ اعتراف گرفته‌اند. به همین دلیل بود که من امروز در جلسات هیأت دولت، در موقعیتی نبودم که در بحث شکنجه وارد شوم.»

زانوهایم سست می‌شود. می‌پرسم: «در چه حد شکنجه‌اش کرده‌اند؟» رئیس جمهور جواب می‌دهد: «در حد کتک شدید و شکستن استخوان کتف. بدتر اینکه کار یک نفر هم نبوده، دو نفر از بازجوها به اتفاق کتکش زده‌اند که هر دو در زمان رژیم سابق، زندانی و فعال حقوق بشری بوده‌اند.» با درماندگی می‌گوید: «می‌دانسته‌اند حق شکنجه ندارند ولی وسط بازجویی چنان عصبانی شده‌اند که طرف را لت و پار کرده‌اند. دستور داده‌ام جفتشان را از وزارت اخراج کنند و حتماً محاکمه می‌شوند.»

اگر خبرش به بیرون درز کند - که حتماً می‌کند - افتضاح می‌شود. قبل از ترک اتاق رئیس جمهور، سوال می‌کنم: «اینکه خبر لو رفتن ۴ نفر دیگر در جلسه اعلام نشد معنی‌اش این است که در هیأت دولت به کسانی اطمینان نداریم؟» آقای امینی می‌گوید: «ابداً این طور نیست! فقط نگرانی من از این است که همکاران کم تجربه ما با نقل خبر برای دیگران، بی احتیاطی کنند.»

تاکید می‌کند: «بهتر است کسانی که پشت حمله‌ها هستند ندانند که سرتیپ سمعی دقیقاً چقدر حرف زده و چند نفر را لو داده.»

دوشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۲۵ آوریل ۲۰۵۰

امروز رئیس جمهور را در جلسه فرماندهان ارشد ارتش و پلیس و وزرای امنیتی کابینه همراهی می‌کنم که موضوع آن، تعیین تکلیف پرسنل سابق سپاه پاسداران است.

دولت ایران، بعد از فرارندوم تغییر حکومت و با استفاده از اختیارات ویژه رئیس جمهور در غیاب رهبر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را منحل کرد و پس از آن، فرآیند پیچیده تعیین تکلیف امکانات و پرسنل سپاه آغاز شد. در ابتدا تصمیم دولت جدید، تغییر تدریجی مأموریت و ساختار سپاه پاسداران بود و نه انحلال کلی آن. انحلال این نیروی نظامی - امنیتی، وقتی در دستور کار قرار گرفت که عده‌ای از فرماندهان سپاه، بلافاصله بعد از فرارندوم ۱۱ دی در خیابان‌های پایتخت آرایش تهاجمی گرفتند که حکایت از مقدمه چینی برای کودتا داشت اما به خاطر حضور میلیون‌ها نفر در خیابان‌ها و درگیری‌های شدید در داخل سپاه، در عرض یک هفته خاتمه یافت.

در آغاز جلسه فرماندهان و رئیس جمهور، سرتیپ فنیایی فرمانده ارتش شرح مختصری را از مذاکرات دولت با عده ای از فرماندهان میانی سپاه بازگو می کند. سرتیپ یادآوری می کند که در جریان این مذاکرات، توافق شد پرداخت حقوق پرسنل و حتی فرماندهان سپاه - شامل فرماندهانی که به خاطر عملکرد خود در زمان جمهوری اسلامی زندانی شوند- ادامه یابد تا خانواده های آنها تحت فشار قرار نگیرند. البته، دولت از همان ابتدا روشن کرد که میزان حقوق و مزایای تصفیه شدگان و به ویژه فرماندهان ارشد کاهش خواهد یافت، اما تضمین داد که پرداخت مستمری آنها، قطع نشود. در جریان مذاکرات قبل از انحلال، همچنین توافق شد که تمامی سلاح ها، اسناد و تجهیزات سپاه، با نظارت نمایندگان دولت و جمعی منتخب از فرماندهان میانی سابق سپاه، تحویل ارتش داده شود.

به گفته آقای فنیایی پس از انحلال، فرماندهی جدید ارتش بر مبنای بررسی های خود و استعلام های دریافتی از سایر نیروها، به این جمع بندی رسید که از میان ۳۲۰ هزار پرسنل حقوق بگیر سابق شاغل در سپاه و بسیج، عملاً تنها ۳۶ هزار نفر آنها قابل استفاده در ارتش جدید - و طبیعتاً در پست های غیرمدریستی- هستند. سرتیپ فنیایی یادآوری می کند که از میان ۱۲۰ هزار پرسنل ارتش جمهوری اسلامی هم، قرار شد ۷۳ هزار نفر به کارشان ادامه دهند و به خدمت بقیه خاتمه داده شود. به تاکید او، همه اینها یعنی مجموعاً ۳۳۱ هزار تصفیه شده نیروهای مسلح، بدون کار کردن حقوق میگیرند، هرچند میزان دریافتیشان کمتر از سابق است. فرمانده ارتش نتیجه می گیرد که تاکید دولت بر وارد نشدن فشار معیشتی بر نیروهای تصفیه شده قابل درک است ولی تأمین حقوق آنها، بخش اعظم بودجه نظامی کشور را مصرف می کند و ادامه چنین وضعیتی ممکن نیست.

در پاسخ به ابراز نگرانی فرمانده ارتش، رئیس جمهور تصریح می کند که حتی اگر تمام بودجه نظامی کشور هم صرف پرداخت حقوق پرسنل - از جمله حقوق پرسنل تصفیه شده - بشود، دولت چاره ای جز ادامه این کار ندارد: «تجربه عراق در سال ۲۰۰۳ را فراموش نکنید که چطور تصمیم آمریکایی ها برای قطع حقوق و مزایای ارتش صدام حسین بعد از انحلال، نظامیان گرسنه را به سمت همکاری با تروریست ها هدایت کرد. اگر خانواده های نظامیان را تحت فشارنگه داریم، با دست خود به ایجاد شرایط امنیتی سختی کمک می کنیم که ممکن است بعدها، با صرف ده ها برابر بودجه نظامی - امنیتی هم کنترل نشود.»

رئیس جمهور با اشاره به عملیات تروریستی هفته های گذشته می گوید: «البته فارغ از آنکه ما حقوق نظامیان تصفیه شده را قطع کنیم یا نه، عده ای حامیان رژیم سابق به دلایل مختلف انجام عملیات مسلحانه علیه ما را خواهند داشت. اما سطح عملیات اینها، قابل مقایسه با شرایطی نخواهد بود که از حمایت موثر هزاران نظامی متبحر و مستاصل هم برخوردار باشند.»

بعد از رئیس جمهور، سرتیپ هراتی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به توضیح نتایج بررسی های می پردازد که در این ستاد، به منظور پیدا کردن شغل برای پرسنل تصفیه شده نظامی و انتظامی - شامل پرسنل حقوق بگیر نیروهای منحل شده سپاه و بسیج و تصفیه شدگان پلیس- انجام داده است. آقای هراتی هدف اصلی این تلاش ها را، کاهش ضرر مالی پرداخت حقوق به این نیروها بیان می کند و می گوید مشاغل جدید تصفیه شده ها، ممکن است در هر حوزه ای که تخصص آن را داشته باشند، به جز حوزه نظامی و امنیتی، تعریف شود.

او در بخش دیگری از گزارش خود، تعداد کل محکومان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را، که به خاطر نقض حقوق بشر و پرونده های دیگر محاکمه شده اند - حدود ۲۲۰۰ نفر ذکر می کند و می گوید که از این عده، تاکنون ۹۳ نفر به زندان های طویل المدت ۱۰ تا ۳۰ سال محکوم شده اند. سرتیپ شکوری در مقام مقایسه، یادآوری می کند که تعداد کل مسئولان دیگری که حکم قضایی گرفته اند حدود ۹۰۰ نفر است که در ۵۶ مورد، حکمشان ۱۰ تا ۳۰ سال است.

رئیس تلاش های انجام شده برای گذار مسالمت آمیز نیروهای مسلح به دوران جدید را مهم می داند و بر اهمیت احیای «شورای عالی امنیت ملی» برای تصمیم گیری درازمدت نظامی و امنیتی تأکید می کند. این شورا، در زمان جمهوری

اسلامی از ۱۰ عضو ثابت تشکیل شده بود که عبارت بودند از روسای سه قوه، دو نماینده رهبر، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر کشور، اطلاعات و امور خارجه. البته در جلسات این شورا در مواقع لزوم، فرماندهان سپاه و ارتش (در بحث های نظامی - امنیتی) و وزیر دیگر دولت (بر حسب مورد) هم حضور داشتند. با تغییر حکومت، فعالیت این شورا، که سمت های دو نفر از اعضای ثابت آن یعنی نمایندگان رهبر و یک عضو متغیر آن یعنی فرمانده سپاه به طور کلی حذف شده بود، دچار وقفه شد. این در حالی بود به خاطر ضرورت های امنیتی، فعالیت یکی از زیرمجموعه های شورای امنیت ملی یعنی «شورای امنیت کشور» ادامه پیدا کرد. شورای امنیت، که تحت ریاست وزیر کشور قرار داشت، با حضور وزیر اطلاعات و فرماندهان سپاه، ارتش و پلیس تشکیل می شد و بعد از انحلال سپاه نیز، همچنان جلسات آن با حضور سایر اعضا برگزار شده است.

رئیس جمهور در پایان جلسه تاکید می کند که دولت متقاعد شده که ادامه فعالیت شورای امنیت کشور بدون تشکیل جلسات شورای بالادستی آن غیرمنطقی است و وجود شورای عالی امنیت ملی، به ویژه برای سیاست گذاریهای کلان در حوزه های خارجی و دفاعی، ضرورت دارد. آقای امینی می گوید که نمی توانیم برای از سرگیری فعالیت این شورا، که ساختار قانونی آن نیاز به بازنگری دارد، منتظر تشکیل مجلس جدید و تدوین قوانین جدید بمانیم. او بر همین مبنا خبر می دهد که دولت، با استفاده از اختیارات ویژه دوران گذار، در حال نهایی کردن دستور العمل تجدید ساختار شورای عالی امنیت ملی است که قاعدتاً تا یکی - دو هفته دیگر به پایان خواهد رسید.

احساسم این است که نظامی ها، از تصمیم رئیس جمهور برای احیای شورای عالی امنیت ملی چندان راضی نیستند. قابل فهم است که ترجیح بدهند همچون ماه های گذشته، سیاست گذاریهای مرتبط با نیروهای مسلح در داخل خود این نیروها انجام شود.

سه شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۲۹ / ۲۶ آوریل ۲۰۵۰

امروز اولین گردهم آبی «انجمن اقلیت های جنسی ایران» در سالن کنفرانس اصلی دانشگاه ملی (شهید بهشتی سابق) برگزار شده است. با توجه به ناامنی های اخیر، برگزار کنندگان گردهم آبی در مورد آن تبلیغات رسانه ای انجام نداده اند و در عوض، گروه برگزیده ولی بزرگی از کارشناسان و فعالان حقوق مدنی را دعوت کرده اند. عنوان گردهم آبی را، «حقوق اقلیت های جنسی در قانون اساسی جدید» گذاشته اند و هدفشان، برجسته کردن توجه به مسائل این اقلیت ها در قانون اساسی در حال تدوین است.

انجمن اقلیت های جنسی ایران، اولین سازمان ثبت شده مدافع حقوق این اقلیت ها در داخل کشور است. گردانندگان این سازمان، از ابتدای تأسیس آن رویکردی بسیار محتاطانه را در پیش گرفته اند تا با کمترین تنش ممکن، افکار عمومی را بر روی حقوق اقلیت های جنسی ایران حساس کنند. گردهم آبی امروز هم، نخستین مناسبت از این نوع است که در ایران برگزار می شود و با توجه به حساسیت شدید تندروها بر روی اقلیت های جنسی، نیروهای امنیتی تدابیر احتیاطی ویژه ای را در اطراف محل آن تدارک دیده اند. قرار شده ما هم در دفتر رئیس جمهور گوش به زنگ باشیم و خبرهای گردهم آبی را از نزدیک دنبال کنیم.

سایت انجمن اقلیت های جنسی ایران، ویدیوی گردهم آبی را به طور زنده پخش می کند که با سخنرانی احسان مصلحی دبیر کل انجمن شروع می شود. او پسر آیت الله مصلحی از مراجع تقلید محافظه کار ایران است که پیش از درگذشتش در سال ۱۴۲۰، فتوای نوآورانه ای را در مرد اقلیت های جنسی صادر کرد. این آیت الله اگرچه حقوق برابر اقلیت های جنسی را به رسمیت نمی شناخت، ولی «اعمال خشونت علیه آنها به خاطر متفاوت بودنشان از نظر جنسی» را غیرشرعی می دانست. گفته می شود دلیل اصلی صدور این فتوا، همجنس گرا بودن پسر آیت الله مصلحی (دبیر کل فعلی انجمن اقلیت های جنسی) بوده است. معروف است که آیت الله مصلحی با فرض اینکه گرایش جنسی فرزندش نوعی «بیماری»

است، وی را در معرض انواع «درمان» های گران قیمت در داخل و خارج ایران قرار داده بود ولی در نهایت، متقاعد شده بود که خلقت او با افراد دگرجنس گرا متفاوت است و پزشکان نیز امکان تغییر ماهیتش را ندارند.

احسان مصلحی سخنرانی خود را به پاسخگویی به ایرادات منتقدان این انجمن اختصاص می دهد. صحبت های او، مشخصاً متوجه آن گروه از فعالان حقوق اقلیت های جنسی است که رویکرد انجمن را بیش از حد محافظه کارانه می دانند. می گوید که انجمن اقلیت های جنسی، هرگز مدعی نمایندگی تمام اعضای این اقلیت نبوده و به فعالانی که به روش های رادیکال تر اعتقاد دارند توصیه می کند که با تأسیس انجمن خود، به هر شیوه ای که موثرتر می دانند فعالیت کنند. آقای مصلحی تأکید می کند که در بین اعضای اقلیت های جنسی، هم گرایش های محافظه کار و هم گرایش های غیرمحافظه کار وجود دارند و حتی طیفی از آنها، مانند خود او مذهبی هستند. او می افزاید که «انجمن ما، رویکردهایی مانند تلاش برای راه اندازی رژه همجنسگرایان در ایران را، که از سوی برخی فعالان مقیم خارج پی گیری می شود، غیر سازنده می داند و در عوض، تلاش خود را برای روشن کردن افکار عمومی در مورد تبعض های تحمیل شده بر اقلیت های جنسی و تغییر قوانین تبعیض آمیز متمرکز کرده است».

بعد از احسان مصلحی، غزل اخوان حقوقدان و از اعضای هیات مدیره انجمن اقلیت های جنسی صحبت می کند. خانم اخوان خبر از لابی کردن این انجمن با رهبران پنج ائتلاف اصلی حاضر در مجلس موسسان می دهد که به نظر او نسبتاً موفق بوده است. به گفته خانم اخوان، در این میان ائتلاف جمهوری اسلامی اساساً صحبت با انجمن را نپذیرفته ولی با چهار ائتلاف دیگر گفتگو و از آنها خواسته شده است که در متن قانون اساسی آینده، حقوق اقلیت های جنسی را مورد اشاره قرار دهند. خانم اخوان می گوید که البته حقوق این اقلیت ها، معمولاً نه در قانون اساسی، که در قوانین مدنی ذکر می شوند، اما حتی در قانون اساسی هم، مثلاً در قالب تأکید بر «حقوق مساوی شهروندان فارغ از جنسیت، نژاد، مذهب یا گرایش جنسی»، می توان حقوق اقلیت های جنسی را مورد اشاره قرار داد. عسل اخوان معتقد است: «با توجه به مستقر نشدن نهادهای قانونی دولت جدید و مخالفت های قوی در برابر برخورداری اقلیت های جنسی از حقوق برابر، به رسمیت شناخته شدن حقوق آنها در قانون اساسی می تواند احتمال نفی این حقوق در سال های نامطمئن آینده را کاهش دهد.»

من پیشتر راجع به انجمن اقلیت های جنسی ایران چیز زیادی نشینده بودم ولی معلوم است که دارند بسیار حساب شده عمل می کنند تا با ایجاد کمترین واکنش منفی، زمینه تغییرات دراز مدت قانونی را فراهم کنند. واضح است که حتی ظاهر و طرز لباس پوشیدن اعضای انجمن هم، از سطح متوسط جامعه امروز ایران محافظه کارانه تر به نظر می رسد که بعید است تصادفی باشد و قاعدتاً، نشان از نوعی تصمیم گروهی یا دیسیپلین سازمانی دارد.

به هر حال، تا گردهم آبی امروز دانشگاه ملی تمام شود، از نگرانی قلبمان توی دهنمان می آید! خوشبختانه مراسم بدون اتفاق خاصی به پایان می رسد. حتماً تصمیم انجمن برای رسانه ای نکردن گردهم آبی امروز قبل از برگزاری، در محافظت آن از واکنش های احتمالی تدرورها نقش داشته است. البته لابد باید منتظر انتقادات رسانه ای تدرورها به دولت بر سر این گردهم آبی باشیم، ولی به طور کلی، برگزاری بدون تنش آن را باید نشانه مثبتی دانست.

چهارشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۲۷ آوریل ۲۰۵۰

حوالی ظهر فضای رسانه ای کشور با انتشار خبر ترور غزل اخوان عضو هیات مدیره «انجمن اقلیت های جنسی ایران» منفجر می شود. تروریست، خودش را منفجر کرده و خانم اخوان و دو همراهش را باهم کشته است. دو نفر دیگر، وکلایی بوده اند که به همراه خانم اخوان در یک دفتر وکالت کار می کرده اند و به اتفاق، در حال خروج از دفتر برای صرف نهار بوده اند. در واقع، فرد مهاجم برای از بین بردن عضو هیات مدیره انجمن اقلیت های جنسی، دو نفر که هیچ ارتباطی با این انجمن نداشته اند را هم کشته است.

خانم اخوان از وکلای معروف دادگستری بود ولی تا قبل از گردهم آبی دیروز انجمن اقلیت های جنسی، افراد زیادی از همکاری او با این انجمن خبر نداشتند. برگزاری گردهم آبی بدون تبلیغات قبلی، اگر چه باعث در امان ماندن آن از حملات احتمالی شد، اما هویت تعدادی از مدیران انجمن و از جمله غزل اخوان را رسانه ای کرد که به قیمت جانس تمام شد.

با توجه به ناموفق ماندن سوء قصد انتحاری ۲۸ فروردین در ساختمان وزارت کشور، ترور امروز اولین عملیات انتحاری در ایران بعد از تغییر رژیم است. اینکه عامل ترور، برای کشتن یک مدافع حقوق اقلیت های جنسی خودش را منفجر کرده، نشان دهنده اهمیت زیادی است که این قتل، برای برنامه ریزان ترور امروز داشته است.

وارد آمدن اولین تلفات جانی در جریان عملیات انتحاری، رئیس جمهور را کاملاً به هم ریخته است. شخص رئیس جمهور در تماسی تلفنی با وزیر کشور از او می خواهد که اعضای هیات مدیره انجمن اقلیت های جنسی ایران را تحت حفاظت پلیس قرار بدهد. هرچند حتی با وجود برقراری چنین حفاظتی، مشکل می توان تصور کرد که اعضای انجمن، در آینده به سادگی جرأت ادامه فعالیت علنی را داشته باشند.

دو ساعت بعد از ترور، بیانیه جدیدی تحت نام «فداییان اسلام» منتشر می شود که مسئولیت حمله جدید را قبول می کند. همان طور که انتظار می رفت، بعد از دستگیری سرهنگ حقپرست کسان دیگری دارند بیانیه های فداییان اسلام را تنظیم می کنند. بیانیه میگوید برگزارکنندگان گردهم آبی انجمن اقلیت های جنسی ایران تصور می کرده اند که با برگزاری «مخفیانه» آن جام سالم به در می برند ولی «در هیچ کجا در امان نخواهند بود». فداییان اسلام در بیانیه اش هشدار داده که «هرگز اجازه رواج همجنس بازی در ایران را نمی دهد» و کسانی که پیشگام این موضوع باشند را مجازات خواهد کرد. نویسندگان بیانیه، همچنین نوشته اند که حتی اگر ده ها قانون هم برای حفاظت از حقوق اقلیت های جنسی در ایران تصویب شود، اجازه اجرایش را نمی دهند و تهدید کرده اند که «راه عادی سازی همجنس بازی در مملکت شیعه از آتش و خون می گذرد».

به نظر می رسد تروریست ها از برگزاری گردهم آبی سه شنبه غافلگیر شده و فرصت برنامه ریزی برای حمله به آن را نداشته اند، اما برایشان مهم بوده که با زدن یکی از سخنرانان گردهم آبی در روز بعد، به فوریت واکنش نشان بدهند. اینکه توانسته اند به این سرعت محل کار خانم اخوان را شناسایی کنند و او را جلوی محل کارش بکشند، حکایت از توان اطلاعاتی قابل توجه تروریست ها دارد که قاعدتاً، نتیجه همکاری نیروهای اطلاعاتی حکومت سابق است.

از قبل پیش بینی می شد که واکنش تندروها به هرگونه اعلام وجود فعالان حقوق اقلیت های جنسی شدید باشد، اما کشته شدن خانم اخوان در یک عملیات انتحاری همه را شوکه کرده است.

به نظر می رسد که دستگیری سرتیپ سمعی تأثیری بر توان عملیاتی تروریست ها نداشته. طبیعتاً شبکه عملیاتی آنها، گسترده تر از آن است که به چند نفر خاص وابسته باشد.

پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۲۸ آوریل ۲۰۵۰

تهدید جانی «فداییان اسلام» علیه حامیان قوانین برابر برای اقلیت های جنسی، تأثیر خود را در جلسه امروز مجلس موسسان گذاشته است. ۲۲ نفر از نمایندگان در نامه ای مشترک خواسته اند که آیین نامه داخلی مجلس تغییر کند و در آن، الزام «علنی بودن همه رأی گیری ها» برداشته شود. استدلالشان این است که این شیوه رأی گیری ممکن است باعث شود تا در هنگام تصمیم گیری بر سر موضوعات حساس، بعضی از نمایندگان احتیاط کنند. نامه این ۲۲ نفر با اعتراض شدید تعدادی از نمایندگان دیگر مواجه شده که امضا کنندگان نامه را به مرعوب شدن در مقابل تهدید تروریست ها

متهم کرده اند.

در آیین نامه داخلی مجلس موسسان، که تنها چهار روز بعد از افتتاح آن به تصویب رسیده، مقرر شده که برای رعایت شفافیت حداکثری تمام رأی گیری ها علنی باشد و جلسات مجلس هم به طور مستقیم برای اطلاع عموم پخش شوند. اما به نظر می رسد که عده ای از نمایندگان به این فکر افتاده اند که ممکن است رأی هایی که در جلسات مجلس می دهند برایشان تبعاتی داشته باشد. یکی از امضا کنندگان نامه ۲۲ نفری در سخنانی در دفاع از غیر علنی شدن رأی گیری ها می گوید که عده ای از نماینده ها از دیروز نگران امنیتشان شده اند و این ترس، بر متن قانون اساسی آینده تأثیر خواهد گذاشت: «ممکن است در بعضی از رأی گیری ها، سرنوشت یک اصل حساس از قانون اساسی بر اثر جابهجا شدن ۳ - ۴ رأی تغییر کند. آیا موافقان علنی بودن رأی گیری ها تضمین می کنند که ترس از تروریست ها، حتی بر رأی ۳ - ۴ نفر از نماینده های مجلس موسسان هم تأثیر نگذارد؟»

نهایتاً درخواست این ۲۲ نماینده با حمایت مجلس مواجه نمی شود و به جایی نمی رسد، اما فضای مخالفت با آن در جلسه علنی هم چندان پررنگ نیست. یکی از مدافعان غیرعلنی شدن رأی گیری ها می گوید تعداد دیگری از نمایندگان هم با این خواست موافقت اما نظرشان را علنی بیان نمی کنند. شاید تاثیرگذاری ترور در فضای سیاسی کشور، بیش از آن چیزی باشد که تصورش را داشته ایم. به خاطر تأثیر عملیات انتحاری دیروز بر بحث های نمایندگان، خلاصه گزارش آن را برای رئیس جمهور می فرستم.

بعد از ارسال گزارش مجلس، گزارش های رسیده از وزارتخانه ها را می بینیم که در یکی از آنها، وزارت کشور از تصمیم ۶ تشکل سیاسی برای راهپیمایی در واکنش به ترور دیروز خبر داده است. «حزب کمونیست ایران»، «جبهه ملی»، «حزب سوسیال دموکرات»، «جبهه جمهوری»، «حزب لیبرال» و «حزب جامعه جهانی» به وزارت کشور اطلاع داده اند که می خواهند روز شنبه در مرکز تهران راهپیمایی برگزار کنند. متقاضیان راهپیمایی باید یک هفته جلوتر به وزارت کشور اطلاع بدهند تا آمادگی های لازم از نظر امنیتی و ترافیکی صورت بگیرد ولی در مواقع اضطراری می توانند زودتر از یک هفته هم این کار را انجام بدهند. گزارش وزارت کشور می گوید با توجه به اینکه درخواست راهپیمایی، در واکنش به عملیات تروریستی دیروز است، وزارتخانه منطقی باید این درخواست را مورد خاص تلقی کند و از پلیس بخواهد برای برگزاری آن همکاری کند. طبق گزارش، وزارتخانه در عین حال تلاش کرده که ۶ تشکل متقاضی راهپیمایی را از تصمیم خود منصرف کند، با این استدلال که نگران حمله مجدد تروریست ها به راهپیمایی است، اما ۵ تا از تشکل ها زیر بار نرفته اند. در گزارش وزارت کشور آمده این تشکل ها استدلال کرده اند که اگر قرار باشد به خاطر احتمال عملیات تروریستی راهپیمایی برگزار نشود، به معنی آن است که احزاب اساساً هیچ وقت نباید در مورد موضوعات مورد حساسیت تروریست ها راهپیمایی کنند چون همیشه این خطر وجود دارد که چنین گردهماییهای مورد حمله قرار بگیرند.

از بین ۶ تشکل مایل به راهپیمایی، تنها یکی بعد از هشدار امنیتی وزارت کشور در مورد احتمال وقوع عملیات تروریستی از تصمیم خود منصرف شده که حزب جامعه جهانی است. اعضای این حزب، عمدتاً از مسئولان یا فعالان سیاسی محافظه کار در زمان جمهوری اسلامی هستند که بعد از تغییر حکومت، در دیدگاه های قبلی تجدید نظر کرده اند. جالب است که برنامه کار اصلی این حزب، مشخصاً نزدیکی همه جانبه ایران به آمریکا و عادی سازی کامل روابط با اسرائیل است. اینکه واقعاً تغییر عقیده داده اند یا نه را خدا می داند، اما به طور کلی در جامعه سیاسی ایران با شک و تردید به آنها نگاه می شود. اعلام شرکت اولیه در راهپیمایی شنبه و بعد منصرف شدن سرریشانشان بعد از هشدار امنیتی وزارت کشور هم نکته قابل توجهی است. ظاهراً بی میل نبوده اند که در راهپیمایی شنبه در کنار بقیه تشکل ها حاضر باشند، اما نه این قدر که به خاطرش به ریسک جانی هم تن بدهند!

امروز داری پایتخت بین دو تیم پرسپولیس و استقلال برگزار می شود. بعد از تغییر حکومت، اسم تعدادی از تیم های فوتبال ایران عوض شد و عده ای هم به دنبال تغییر نام تیم استقلال بودند اما این خواست، با مخالفت گسترده هواداران تیم مواجه شد و نهایتاً به جایی نرسید. من و سارا و سامان امروز سه تایی منزل هستیم و بازی را با هم می بینیم.

بازی امروز، در واقع اولین داری پایتخت بعد از آزاد شدن حضور تماشاگران زن در استادیومهاست. جمهوری اسلامی در طول هفت دهه عمر خود در مقابل ورود زنان به استادیوم های فوتبال ایستاد. هرچند با پیگیری های مدافعان حقوق زنان، حکومت به تدریج با حضور خانم ها در سالن های سر پوشیده ورزشی (به جز شنا) موافقت کرد، اما تا آخر حاضر نشد بر سر حضور زنان در استادیوم های فوتبال انعطاف نشان دهد. ظاهراً تعداد بسیار بیشتر تماشاچیان حاضر در استادیوم های فوتبال در مقایسه با مکان های ورزشی دیگر، مسئولان وقت را نگران میزان گسترده ای از «اختلاط زن و مرد» کرده بود که با موازین حکومت سابق مطابقت نداشت.

بعد از تغییر حکومت، کارگروهی متشکل از پلیس، وزارتخانه زنان و وزارتخانه ورزش مسئول برنامه ریزی برای حضور زنان در استادیوم های فوتبال شدند. دغدغه اصلی کار گروه، زمینه سازی این حضور به نحوی بود که تماشاگران مرد، که بعضاً در میان آنها اوباش هم حضور دارند، برای تماشاگران زن مشکل ایجاد نکنند. یکی از ابتکارات این کارگروه، دعوت از مسئولان و کلوپ های هواداران تیم های اصلی فوتبال کشور و سپردن مسئولیت کنترل رفتار هواداران تیم ها به خود باشگاه ها بود. این کارگروه، با تمام تیم ها اتمام حجت کرد که موارد اثبات شده مزاحمت برای تماشاگران زن - در کنار موارد دیگری همچون شعارهای توهین آمیز قومی، توهین به داور یا خشونت علیه هواداران و اعضای تیم حریف- جزو «تخلفات شدید» به حساب آمده و منجر به مجازات کلی تیم خواهد شد. این مجازات، می توانست از جریمه نقدی شروع شود و حتی به کسر امتیاز یا محروم شدن تیم از یک یا چند بازی بینجامد و در عمل، تأثیر تعیین کننده ای روی سرنوشت تیم ها داشته باشد. در چنین فضایی بود که در تمام تیم های فوتبال، گروه هایی از هواداران متعصب وظیفه برقراری نظم در زمینه های گوناگون و از جمله تسهیل حضور تماشاچیان زن در استادیوم ها را فراهم آوردند که نتیجه آن، در مجموع مثبت بود.

با وجود این، امروز اولین بار بعد از تغییر رژیم است که حدود ۱۰۰ هزار تماشاچی برای تماشای یک بازی فوتبال جمع شده اند و به همین نسبت، کار سازماندهی تماشاچیان هم سخت تر بوده. آنچه وضعیت امروز را پیچیده تر می کند این است که نیروهای پلیس، عمدتاً بر مقابله با خطرهای تروریستی احتمالی متمرکز شده اند و در نتیجه، بار اصلی کنترل فضای استادیوم به دوش کلوپ های هواداران پرسپولیس و استقلال است.

هرچند در طول مسابقه، شش دانگ حواس سامان متوجه بازی است ولی من و سارا دل توی دلمان نیست و دائم خرها را چک می کنیم. اگر آدم های «فداییان اسلام» یا هر جای دیگر بخواهند امروز وسط این همه جمعیت خودشان را -مثلاً در اعتراض به حضور زن ها در استادیوم - منفجر کنند، یک فاجعه به تمام معنا خواهد بود. پرت بودن حواس ما دو تا از بازی و چک کردن مدام موبایل هایمان، آخرش اعصاب سامان را خورد می کند. با غیظ تلویزیون را خاموش می کند و می گوید: «شماها دوتا که بازی را تماشا نمی کنید، من هم می روم بازی را تنهایی در اتاقم می بینم.» حق دارد! سارا دستش را می گیرد و قول می دهد دیگر جز تماشای فوتبال هیچ کار دیگری انجام ندهیم. سامان کمی غرولند می کند ولی سرانجام راضی می شود و دوباره پای تلویزیون می نشیند.

من و سارا هیچ کدام فوتبالی نیستیم و برای همین وقتی صبح به سامان گفتیم ما هم می خواهیم با او بازی را تماشا کنیم، از شادی در پوست خودش نمی گنجید. طبیعی است که وقتی وسط بازی دید حواس من و مادرش به بازی نیست، عصبی شد. به هر ترتیب، تا آخر بازی دندان روی جگر می گذاریم و حواسمان را به مسابقه می دهیم که واقعا هم بازی قشنگی است. به قول سارا انگار حضور تماشاچیان زن در ورزشگاه، باعث می شود فوتبالیست ها

«جوگیر» شوند و بیشتر مایه بگذارند!

خوشبختانه تا آخر بازی هیچ اتفاق بدی نمی افتد. کلوپ های هواداران دو تیم به شدت مایه گذاشته اند تا نظم و ترتیب در بالاترین سطح حفظ شود و به میزان زیادی هم موفق بوده اند. البته مساوی شدن (۱-۱) دو تیم هم در آرامش نسبی تماشاچی ها بی تأثیر نبوده است. یادم است در زمان جمهوری اسلامی هر وقت پرسپولیس و استقلال مساوی می شدند - که اغلب هم می شدند - خیلی ها این نتیجه را نتیجه دخالت پشت پرده دستگاه های امنیتی برای آرام نگه داشتن تماشاچیان می دانستند و به حکومت فحش می دادند. این بار، حداقل تا آنجایی که من اطلاع دارم، هیچ توطئه پشت پرده ای در کار نبود! ولی به نظر می رسد که کلاً وقتی دو تیم اصلی پایتخت با هم بازی دارند، از ترس نباختن این قدر احتیاط می کنند که بیشترین نتیجه قابل انتظار، مساوی است.

با وجود تمام شدن مسابقه، من تا قبل از اینکه خیابان ها خالی شود کماکان دل توی دلم نیست. سارا کمتر از من استرس دارد ولی او هم مرتب در حال زیر و رو کردن خبرهاست. دو - سه ساعت بعد از پایان بازی، کم کم اطراف استادیوم خلوت می شود و به نظر می رسد که دیگر دلیلی برای نگرانی وجود ندارد. شبکه دوی تلویزیون (دولتی) تصاویر استادیوم «ایران» محل برگزاری بازی را از هلیکوپتر نشان می دهد که تقریباً خلوت شده است.

این ورزشگاه، تنها استادیوم ۱۰۰ هزار نفری ساخته شده در دوران جمهوری اسلامی است که بعد از درگذشت رهبر اسبق جمهوری اسلامی و تحت نام «استادیوم امام خامنه ای» ساخته شد. تا قبل از ساخته شدن آن، تنها استادیوم ۱۰۰ هزار نفری فوتبال ایران، استادیوم قدیمی «آزادی» بود که در سال ۱۳۵۰ و تحت عنوان «ورزشگاه آریامهر» ساخته شده بود.

شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۳۰ آوریل ۲۰۵۰

از دیشب نیروهای پلیس اطراف محل پیش بینی شده برای راهپیمایی (میدان ونک تا میدان تجریش) را تحت نظر گرفته اند. از ماشین های پارک شده گرفته تا سطل آشغال ها را بررسی کرده اند تا در آنها بمبی کار گذاشته نشده باشد.

راهپیمایی از ساعت ۱۰ صبح شروع می شود و هر ۵ تشکل فراخوان دهنده («حزب کمونیست ایران»، «جبهه ملی»، «حزب سوسیال دموکرات»، «جبهه جمهوریت» و «حزب لیبرال») با پلاردهای اختصاصی خود در آن شرکت کرده اند. بنابه تخمین وزارت کشور بین ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر در راهپیمایی شرکت کرده اند که البته، به مراتب از راهپیمایی ۱۸ فروردین طرفداران جمهوری اسلامی بیشتر است، اما در مقایسه با راهپیمایی های میلیونی قبل از فراندوم تغییر حکومت، بسیار کوچکتر است. راهپیمایی های انجام شده در دی ماه، آنچنان انبوه بودند که حالا حالاها، افکار عمومی هر تجمعی را ناخودآگاه با آنها مقایسه می کند.

تقریباً تمام شعارها در محکوم کردن ترور است. انجمن دفاع از اقلیت های جنسی تصمیم گرفته به جای پلاکاردهای مربوط به حقوق این اقلیت ها، صرفاً با شعار محکومیت ترور در راهپیمایی حاضر شود. تصمیمی که چه بسا با تهدیدهای جانی موجود علیه اعضای این انجمن بی ارتباط نباشد.

اغلب کارکنان دفتر رئیس جمهور در روزهای شنبه به طور نیمه وقت کار می کنند (به جای روزهای پنجشنبه که سابقاً روز «نیمه تعطیل» ادارات دولتی بود) ولی خیلی ها از جمله خود من و رئیس جمهور، شنبه ها تا آخر وقت در دفتر می مانیم. معمولاً شنبهها نهار را با رئیس جمهور با هم می خوریم.

سر میز نهار آقای امینی ابراز امیدواری میکنند که امروز هم مثل دیروز به خیر بگذرد. می گوید تعداد زیادی از مأموران امنیتی با لباس شخصی بین مردم هستند و نگران فشاری است که بر نیروهای پلیس و وزارت اطلاعات می آید که باید

مرتب به دلایل گوناگون در حالت آماده باش یا نیمه آماده باش باشند. رئیس جمهور اعتقاد دارد که تعداد نیروهای پلیس و وزارت، برای کنترل اوضاع امنیتی پیچیده فعلی کافی نیست و فرآیند استخدام و آموزش نیروهای جدید هم زمانبر است. در زمان جمهوری اسلامی، بخش اصلی وظایف امنیتی حکومت در مقاطع بحرانی بر عهده سپاه و بسیج بود؛ ولی الان در غیاب نیروهای معادل آنها، افزایش تهدیدهای تروریستی، اخراج بسیاری از پرسنل سابق پلیس و تصفیه کامل نیروهای معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات، مدیریت بحران بسیار سخت تر انجام می شود.

وسط غذا خوردن هستیم که سیستم خبری کامپیوتر رئیس جمهور شروع می کند به صدا کردن. رئیس جمهور صفحه خبر را باز می کند و با هیجان خبر را می خواند. ماموران لباس شخصی دو مهاجم انتحاری را در دو نقطه مختلف راهنمایی شناسایی و دستگیر کرده اند که به طور همزمان در آستانه منفجر کردن جلیقه های انفجاری بوده اند. هر دوی آنها در لحظه دستگیری، با خوردن کپسول های سم که در دهانشان بوده خودکشی کرده اند. هر چند با سرعت به بیمارستان منتقلشان کرده اند، بعید است که جان سالم به در ببرند.

به رئیس جمهور یادآوری می کنم که انفجارهای روز قبل از انتخابات همزمان انجام شدند و امروز هم این دو نفر، به طور همزمان می خواسته اند خودشان را منفجر کنند. رئیس جمهور در تأیید حرفم می گوید: «ظاهراً الگوی ثابت عملیاتشان همین است که اگر بتوانند چند جا را با هم منفجر کنند...» هنوز کاملاً حرفش را تمام نکرده که دوباره صدای سیستم خبری بلند می شود.

هر دو جلوی ماینیتور خشکمان می زند. تروریست دیگری موفق شده در نزدیکی ساختمان رادیو - تلویزیون سراسری ایران خودش را در داخل جمعیت منفجر کند. شدت انفجار چنان قوی بوده که حداقل ۵-۶ نفر در جا متلاشی شده اند و حدود ۳۰ نفر دیگر زخمی شده اند که حال تعدادی از آنها به شدت وخیم است. ترسناک است که نیروهای امنیتی از قبل انتظار عملیات احتمالی تروریستی را داشتند ولی تروریست ها آخرش کار خودشان را کردند. درواقع تنها سه روز بعد از اولین عملیات انتحاری موفق، دومی را با تعداد تلفات بیشتر انجام داده اند.

به فاصله چند دقیقه تمام شبکه های خبری اصلی دنیا شروع می کنند به برکینگ نیوز رفتن راجع به انفجار امروز. رنگ رئیس جمهور کاملاً پریده است. این قدر به هم ریخته است که بدون آنکه از من بپرسد غذایم تمام شده یا نه زنگ می زند بپایند غذاهای نیمه خورده را ببرند.

فصل هفتم
همکاری با القاعده برای منفجر کردن
سفارتخانه‌های ایران؟

تازه از خواب بیدار شده ام که تلفن زنگ می زند. رئیس جمهور است. می گوید به خاطر عملیات انتحاری دیروز، تصمیم گرفته در جلسه امروز هیأت دولت، فرماندهان ارتش و پلیس هم حاضر باشند. در جواب من که می پرسم لازم است با آنها هماهنگی کم یا نه، می گوید که خودش شخصاً به فرمانده ارتش و وزیر کشور (مقام مافوق فرمانده پلیس) و همین طور معاون اول اطلاع داده. از من می خواهد که به سایر اعضای هیأت دولت خبر بدهم و از بابت ناگهانی بودن تصمیمش عذرخواهی می کند.

محتاطانه می گویم کاش رئیس جمهور تصمیمشان را همان دیروز می گرفتند چون این طور که همه دم جلسه مطلع می شوند، به این معنی است که با آمادگی کمی در بحث ها شرکت خواهند کرد.

رئیس جمهور انتقاد را قبول دارد و می گوید روز پیش آن قدر ذهنش درگیر عملیات انتحاری شده که به طور کلی فراموش کرده امروز اول ماه مه (روز جهانی کارگر) است و در شهرهای مختلف راهپیمایی برگزار می شود. به شدت نگران است که امروز هم در راهپیمایی ها حملات تروریستی جدیدی بشود و فکر می کند برای برگزاری جلسه مشترک هیأت دولت و فرماندهان، یک روز را هم نباید از دست داد. رودربایستی را کنار می گذارم و می گویم که اگر شورای عالی امنیت ملی شروع به کار کرده بود، این طور مسائل امنیتی وابسته به شخص رئیس جمهور نمی شد که مجبور بشود صبح اول وقت شخصاً برای دعوت فرماندهان زنگ بزند. پشت خط مدتی سکوت برقرار می شود که نشان می دهد خوشش نیامده. نهایتاً می گوید: «در ذهن خودم هم همین است که دستور جلسه اول امروز، بحث تجدید ساختار شورا باشد.»

نشست هیأت دولت که شروع می شود، رئیس جمهور ابتدا از خبرسانی دیرهنگام در مورد جلسه عذرخواهی می کند. می گوید که در غیاب مجلس و شوراهای بالادستی حکومتی، جلسات هیأت دولت شبیه «شورای انقلاب» در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران عمل می کند که به طورهمزمان، انجام وظایف مجلس و دولت را در ایران به عهده داشت. آقای امینی تأکید می کند که در غیاب شورای عالی امنیت ملی، سریع ترین راه برای همفکری دولت و فرماندهان نظامی و انتظامی دعوتشان به جلسه کابینه بوده اما او مصمم است که همین امروز، دستورالعمل تجدید ساختار شورا نهایی شود.

پیش نویس دستورالعمل را همه از قبل از عید داشته اند و نهایی کردن آن، زمان زیادی نمی برد. در بخشی از دستورالعمل آمده که تا زمان تصویب قوانین جدید در ارتباط با شورای عالی امنیت ملی، جلسات عادی شورا در دومین و چهارمین دوشنبه هر ماه تشکیل می شود اما در شرایط خاص، رئیس جمهور می تواند اعضا را برای جلسه اضطراری فرا بخواند. این ماده، به آن معنی است که همین فردا دوشنبه باید اولین جلسه شورا در دوره جدید تشکیل شود.

بعد از تصویب دستورالعمل، وزیر اقتصاد ابراز امیدواری می کند که از این به بعد، بحث های امنیتی به جلسات شورای عالی امنیت ملی منتقل شود و بیش از این جلسات هیأت دولت درگیر مسائل امنیتی نباشد. وزیر اطلاعات می گوید: «آقای کردپور، باور کنید ما از خدا می خواهیم که هیچ وقت در جلسات هیأت دولت بحث امنیتی نشود ولی شما ببینید اخیراً حتی یک هفته بدون فاجعه هم داشته ایم یا نه؟» آقای کردپور جواب می دهد: «نگرانیم این است که ما داریم بحث های امنیت را یک بعدی می بینیم و به شنود و تعقیب و مراقبت و امثال اینها خلاصه می کنیم. در حالی که مشکل اصلی ما در این زمینه اقتصادی است.»

وزیر اقتصاد، از رئیس جمهور اجازه می خواهد حدود ۱۰ دقیقه حرف بزند و سپس بحثی را در مورد ابعاد اقتصادی بحران امنیتی موجود ارائه می کند که مجموعاً متقاعد کننده است. به طور خلاصه، دلیل بخشی مهم از مشکلات امنیتی فعلی را در این می داند که تعداد نیروهایی که مستقیم و غیر مستقیم درگیر حفظ امنیت هستند یک دهم سابق هم نیست ولی هزینه امنیتی کشور تقریباً دست نخورده باقی مانده. آقای کردپور یادآوری می کند که در گذشته، بخش مهمی از نیروهایی که در هنگام بحران به کمک حکومت می آمدند را اعضای سپاه و بسیج تشکیل می دادند که هر دو منحل شده

اند و همزمان، بخش اعظم نیروهای وزارت اطلاعات و بسیاری از نیروهای ارتش و پلیس هم تصفیه شده اند. می گوید همه اینها در حالی است که تمام برکنار شده‌ها (حتی تصفیه شده های سپاه و بسیج) هنوز دارند حقوق می گیرند. نتیجه می گیرد: «در یک کلام، الان هزینه های امنیتی کشور به شدت بیشتر از توان اقتصاد ماست و با این شرایط، امکان استخدام، آموزش و تربیت نیروهای امنیتی جدید را نداریم. تا وقتی چنین کاری نکنیم، این تعداد مختصر نیروی امنیتی کشور، نمی توانند از پس تروریست ها بر بیایند.»

وزیر اقتصاد ادامه می دهد: «آن وقت در چنین شرایطی، مجموعه ای از تصمیم گیری های مهم اقتصادی ما روی زمین مانده چون نیازمند تصویب هیأت دولت است اما هر هفته اتفاق جدیدی می افتد که وقت به بحث در مورد آنها نمی رسد.»

رئیس جمهور ابراز امیدواری می کند که با از سرگیری جلسات شورای عالی امنیت ملی، از این به بعد عمده بحث های امنیتی به آن شورا منتقل شود و وقت بیشتری برای تصمیم گیری های اقتصادی در هیأت دولت باقی بماند. در عین حال، از اعضای جلسه می خواهد که با توجه به حضور فرماندهان ارتش و پلیس در هیأت دولت، دستورکار اصلی جلسه امروز هم بحث امنیت باشد.

سرتیپ اسدی فرمانده پلیس با تایید صحبت های وزیر اقتصاد می گوید که به نظر او هم مشکل اصلی بودجه است و به عنوان نمونه، یادآوری می کند که امروز به مناسبت روز جهانی کارگر در تمام مراکز استان ها راهپیمایی می شود. تاکید می کند که بسیاری از کارگران و فعالان سیاسی به شدت نگرانند که در قانون اساسی جدید، اقتصاد ایران بیش از حد خصوصی شود یا اختیارات سندیکاها به رسمیت شناخته نشود و به همین علت، تلاش های پلیس برای منصرف کردنشان از تظاهرات امروز به جایی نرسیده است. سرتیپ اسدی در نهایت، نتیجه گیری نگران کننده اش را این طور عنوان می کند: «فکر می کنید پلیس توانایی تضمین امنیت بیش از ۳۰ راهپیمایی مختلف در کشور را دارد؟ من که فرمانده پلیس هستم به صراحت می گویم که ما چنین توانی را نداریم و اگر تروریست ها مصمم باشند امروز حمام خون به راه بیندازند، احتمالاً کار زیادی از دست ما بر نیاید.»

سرتیپ فناپی فرمانده ارتش پیشنهاد می کند تا زمان تربیت نیروهای امنیتی جدید، یک راه حل کوتاه مدت استفاده از نیروهای ارتش برای تأمین امنیت شهرها باشد و ادامه می دهد: «البته من چون به طور غیر منتظره به جلسه امروز دعوت شدم طرح حاضر و آماده ای برای ارائه ندارم ولی اگر لازم باشد می شود روی آن کار کرد.»

پیشنهاد کوتاه و مشخص فرمانده ارتش برای اعضای جلسه غیرمنتظره است. خانم شمس سخنگوی دولت می گوید: «فکر می کنم وارد کردن هزاران نیروی مسلح ارتش به داخل شهرها و مجاورت ساختمان های دولتی ریسک بالایی دارد. آن هم ارتشی که همه اعضای آن، استخدام شده زمان جمهوری اسلامی هستند.»

رئیس جمهور با دقت گوش می کند ولی خودش حرف نمی زند. معلوم است که شخصاً جمع بندی مشخصی ندارد. خانم حافظی معاول اول توصیه می کند که تصمیم گیری در این مورد به اولین جلسه شورای عالی امنیت ملی محول شود. رئیس جمهور موافق است: «اولین جلسه شورا همین فردا خواهد بود. من هم صلاح می دانم همین کار را بکنیم.» کسی مخالفتی ندارد.

اواخر جلسه، سرتیپ اسدی مجدداً وقت صحبت می خواهد تا خبری را اعلام کند: «خبر خوب این است که راهپیمایی های امروز تمام شدند و اتفاقی هم نیفتاده است.» ادامه می دهد: «البته قابل توجه است که تعداد شرکت کنندگان در راهپیمایی ها بسیار کم بوده. در کرج که بزرگترین راهپیمایی انجام شده، تنها ۲۵ هزار نفر شرکت کرده اند و در تهران، حتی این تعداد هم جمع نشده‌اند.»

انفجار انتحاری در راهپیمایی دیروز تهران تأثیر خودش را گذاشته است. نتیجه واضحش این شده خیلی از مردم ریسک

نکرده اند در راهپیمایی امروز شرکت کنند. به هر حال، همین که کسی کشته نشده خوب است.

دوشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۱ مه ۲۰۵۰

بالاخره اولین جلسه شورای عالی امنیت ملی در زمان دولت جدید تشکیل می شود. رئیس جمهور، دادستان کل (که تا زمان تعیین تکلیف قانون اساسی جدید از اختیارات رئیس قوه قضاییه سابق هم برخوردار است)، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر کشور و اطلاعات و امور خارجه در جلسه حاضر هستند. به علاوه، فرماندهان پلیس و ارتش به عنوان عضو مهمان حضور دارند.

من هم استثنائاً در جلسه حاضر هستم تا به خواست رئیس جمهور، به طور موقت وظایف دبیر شورا را انجام بدهم. در همان ابتدای جلسه رئیس جمهور اعلام می کند که قصد دارد یاشار مرندی را به سمت دبیر شورای عالی امنیت ملی منصوب کند و از حضاران می خواهد اگر نظر مخالفی دارند بیان کنند. آقای مرندی از معروف ترین زندانیان سیاسی زمان جمهوری اسلامی و از تصفیه شده های سپاه پاسداران است که در سال ۱۴۲۳، بر سر انتقاداتش به نحوه رفتار سازمان اطلاعات سپاه با زندانیان امنیتی، از این نیرو اخراج شد. او بعد از اخراج، با ضبط ویدیوی سه ساعت و نیمه، نمونه هایی تکان دهنده از رفتار سازمان اطلاعات سپاه با زندانیان را افشا کرد که به دستگیری و حکم زندان ۵ ساله اش انجامید. مواضع سیاسی او در دوران زندان به تدریج تندتر شد و در اولین مرخصیش از زندان، ویدیوی دیگری را، این بار در انتقاد از کلیت نظام جمهوری اسلامی، منتشر کرد که به محاکمه مجدد او و صدور دو سال دیگر حکم زندان منجر شد.

تصمیم رئیس جمهور برای انتصاب آقای مرندی به سمت دبیری شورا، با مخالفت خانم بنی عامر وزیر امور خارجه و قاضی همتی دادستان کل مواجه می شود که انتخاب یک سپاهی سابق برای یک سمت حساس امنیتی را، به طور کلی غلط می دانند. اما سایر اعضای جلسه و به ویژه فرماندهان ارتش و پلیس مدافع انتصاب آقای مرندی هستند. دو نفر اخیر حتی معتقدند که نیروهایی مانند مرندی که به ساختار سپاه و بسیج آشنایی کامل دارند و خیلی از فرماندهان سابق را شخصاً می شناسند، باید زودتر از اینها جذب ساختار امنیتی جدید کشور می شدند. نهایتاً رئیس جمهور مصمم به انتصاب یاشار مرندی می شود و به من ماموریت می دهد که بعد از جلسه شخصاً با او صحبت کنم.

موضوع اصلی اولین جلسه شورای عالی امنیت ملی، پیشنهاد سرتیپ فنیایی فرمانده ارتش در زمینه ورود نیروهای ارتش به شهرها برای کمک به مقابله با تروریستهاست که در جلسه هیات دولت هم صحبتش شده بود.

وزیر اطلاعات می گوید که حضور ارتش در شهرهای می تواند به نیروهای امنیتی کمک زیادی بکند ولی در شرایطی که نیروهای ارتشی، تربیت شده دوران جمهوری اسلامی هستند، نمی شود تضمین کرد که همه آنها وفاداری لازم را به دولت سکولار ایران داشته باشند. فرمانده ارتش در مقابل، تاکید دارد که از حدود ۱۲۰ هزار نیروی ارتش جمهوری اسلامی، ۴۷ هزار تای آنها تصفیه شده اند و ۷۳ هزار نیروی باقی مانده به اندازه کافی مورد اعتماد هستند. سرتیپ اسدی فرمانده پلیس با او موافق است و می گوید با وجود تمام کاستی هایی که در عملکرد نیروهای پلیس وجود دارد هم، تاکنون در میان کسانی که تصفیه نشده اند نشانه ای از کارشکنی در موضوعات امنیتی دیده نشده.

بحث در مورد دخالت ارتش در تأمین امنیت شهری بیش از یک ساعت طول می کشد. نهایتاً تصویب می شود که در مواقع خاص، مثلاً در روزهای انتخابات و راهپیمایی ها، به تشخیص شخص وزیر کشور از نیروهای ارتش برای تأمین امنیت در شهرها استفاده شود ولی این نیروها، در هنگام حضور در شهر کاملاً تحت نظر وزارتخانه باشند. همچنین، تصویب می شود که مجوز ورود ارتش به شهرها، هر ماه نیازمند تمدید شورای عالی امنیت ملی باشد و به محض اینکه نیروهای امنیتی کافی آموزش دیدند، حضور ارتشی ها در شهرها منتفی شود.

دستور کار دیگر شورا، تشکیل «سازمان دفاع غیر نظامی» است که وزارت کشور پیشنهاد آن را داده و اساس آن، بر تربیت نیروهای داوطلبی قرار دارد که در هنگام ضرورت، به کمک دستگاه‌های نظامی و امنیتی بیایند. در واقع، نوعی جایگزین برای نیروی بسیج است که در زمان جمهوری اسلامی وجود داشت و در مواقع نیاز، برای کمک به حکومت وارد میدان می‌شد. وزیر کشور می‌گوید که کار تدوین طرح تأسیس سازمان دفاع غیر نظامی در این وزارتخانه به پایان رسیده و متن آن را توزیع می‌کند تا در جلسه بعد مورد رأی‌گیری قرار گیرد. در عین حال، خود وزیر در مورد نتایج بررسی‌های وزارت کشور در مورد تشکیل سازمان دفاع غیر نظامی توضیحاتی را ارائه می‌کند که عملاً، بیشتر وقت جلسه را به خود اختصاص می‌دهد.

آقای معصومی بزرگترین چالش موجود بر سر راه تشکیل چنین سازمانی را جذب همکاری داوطلبانه شهروندان میدانند. توضیح می‌دهد که در زمان جمهوری اسلامی، حتی در شرایطی که حکومت تنها حمایت یک پنجم جامعه را داشت، سازمان بسیج در جذب نیرو بسیار موفق عمل می‌کرد. وزیر، بخش‌هایی از مقدمه طرح پیشنهادی وزارت کشور را می‌خواند که تأکید دارد توفیق بسیج در جذب نیرو، ریشه در مجموعه «تبعیض»هایی داشت که برقراری آنها در حکومت جدید ایران ممکن نیست. امکان استفاده از سهمیه‌های دانشگاهی انبوه، دستیابی آسان‌تر به شغل‌های دولتی و امکان بهره‌مندی از تسهیلات مالی برای راه‌اندازی کسب و کار، از جمله تبعیض‌های مورد اشاره در مقدمه طرح هستند که معادل آنها، در زمان حاضر وجود نخواهد داشت.

مقدمه طرح، در عین حال یک مشوق دیگر موثر در پیوستن جوانان محلات محروم و جرم‌خیز به بسیج سابق را مورد اشاره قرار می‌دهد که ظاهراً کمتر به آن توجه شده است. سند وزارت کشور، توضیح می‌دهد که در این گونه محلات، جوانان و نوجوانان جدا در معرض آزار باندهای تبهکار و خلافکاران هستند، اما در گذشته، پیوستن به بسیج «چتری حمایتی» را برای چنین جوانان و نوجوانانی فراهم می‌کرد. طرح توضیح می‌دهد که به همین علت، حتی بسیاری از خانواده‌های ناراضی از جمهوری اسلامی که ساکن محلات جرم‌خیز بودند هم، پایگاه‌های بسیج را در مقایسه با فضای عمومی این محلات مکان امن‌تری برای فرزندان خود می‌دانستند و آنها را به عضویت در بسیج - به عنوان یک «باند محلی» بسیار قوی‌تر از باندهای تبهکاران - تشویق می‌کردند. وزارت کشور بر این باور است که حکومت سکولار ایران، حتی از این مکانیسم هم نمی‌تواند برای جذب نیروی داوطلب به سازمان دفاع غیر نظامی استفاده کند چون آن هم بر نوعی تبعیض امنیتی میان شهروندان استوار است. آقای معصومی می‌گوید که مطابق طرح مورد نظر وزارت کشور، دستمزدی حداقلی به جوانان داوطلب پرداخت خواهد شد و برایشان مجموعه‌ای از مشوق‌ها در نظر گرفته می‌شود. به عنوان نمونه، سابقه فعالیت در این سازمان نکته مثبتی در رزومه کاری جوانان عضو خواهد بود و در هنگام تقاضای کار به آنها کمک خواهد کرد؛ اگر چه مانند سابق به اعضای چنین سازمانی «سهمیه» تحصیلی یا استخدامی اختصاص نمی‌یابد.

وزیر کشور نهایتاً اعلام می‌کند که مطابق طرح پیشنهادی، تأمین هزینه‌های این سازمان جدید، با مبلغی حدود نصف بودجه سالانه سازمان منحل شده بسیج مستضعفین، ممکن خواهد بود؛ با این توضیح که بخش اعظم بودجه بسیج، صرف فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی - از جمله اداره ده‌ها رسانه سیاسی و شرکت «فرهنگی» - می‌شد که چنین ردیف بودجه‌هایی در سازمان جدید وجود نخواهد داشت.

بعد از توضیحات وزیر کشور، رئیس‌جمهور از همه اعضای جلسه درخواست می‌کند که طرح پیشنهادی وزارتخانه را تا جلسه بعد با دقت بخوانند تا در مورد آن رأی‌گیری شود.

قبل از پایان جلسه، وزیر اطلاعات پیشنهاد می‌کند که جلسه بعد، استثنائاً به جای دو هفته بعد، هفته آینده تشکیل شود تا وقت بیشتری برای تصمیم‌گیری‌های عقب‌افتاده در مورد موضوعات عامل امنیتی وجود داشته باشد. پیشنهاد وزیر با اکثریت آرا تصویب می‌شود.

قرار می شود که با آقای مرندی در مورد مسئولیت دبیری شورای عالی امنیت ملی صحبت کنیم و در صورتی که محذوریتی نداشت، خبر انتصابش رسانه ای شود.

سه شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۳ مه ۲۰۵۰

هنوز از خانه خارج نشده ام که آقای مرندی زنگ می زند. دیشب برایش پیام گذاشته بودم که رئیس جمهور مایل است او را به سمت دبیری شورای عالی امنیت ملی منصوب کند و خواهش کرده بودم که با هم در این مورد صحبت کنیم.

من و یاشار مرندی همدیگر را کمابیش می شناسیم و بعد از آزادی از زندان، دو - سه بار همدیگر را در مناسبت های مختلف دیده و هم صحبت شده ایم. او از نخستین کسانی بود که بعد از تغییر حکومت و یکی - دو سال قبل از پایان دوره زندانش، از حبس آزاد شد.

ظاهراً کمی شک دارد که ماجرا تا چه حد جدی است. اطمینان می دهم که آنچه می گویم، نظر اکثریت اعضای شورای عالی امنیت ملی و شخص رئیس جمهور است. می پرسد: «رئیس جمهور متوجه هستند که به محض انتصاب یک عضو سابق سپاه، از طرف بعضی از احزاب در معرض چه انتقاداتی قرار خواهند گرفت؟» اطمینان می دهم که سابقه اش، با توجه به هزینه هایی که در رژیم سابق برای انتقاد به نقض حقوق بشر داده برای رئیس جمهور روشن است و از قضا اشراف او به ساختار سپاه از دلایل مهم انتخابش بوده. به طور کلی با پذیرش مسئولیت موافق است و تنها می گوید ملاحظاتی دارد که می خواهد قبل از شروع به کار مطرح کند.

توصیه می کنم رئیس جمهور را ببینید و هر ملاحظه ای دارد با شخص او در میان بگذارد. خبر موافقت بی دردی آقای مرندی را به رئیس جمهور می دهم و قرار می شود برای همان روز بعد از ظهر ملاقاتی داشته باشند.

به دفتر که می رسم، متن اطلاعیه انتصاب آقای مرندی را آماده می کنم تا به محض نهایی شدن، منتشر شود. هنوز گزارش های روز را ندیده ام که خبرگزاریها، خبر از انفجار ساختمان وزارت دفاع عربستان سعودی در ریاض با یک عملیات تروریستی عجیب می دهند. باور نکردنی است که عملیات راه، یک هواپیمای جنگنده عربستان انجام داده که قرار بوده مواضع شورشیان را در استان نجران بمباران کند، ولی هواپیمای پر از بمب راه، به صورت انتحاری به ساختمان وزارت دفاع کوبیده.

خبرهای اولیه از مدفون شدن حداقل ۴۰۰ نفر زیر آوار حکایت دارد. اخبار متناقضی در مورد زیر آوار ماندن شخص وزیر دفاع عربستان هم منتشر شده. به گزارش شبکه سی سی تی وی چین، در ۱۲ ماه گذشته در عربستان سعودی حداقل ۶۳۰۰ نفر در نتیجه عملیات تروریستی مختلف کشته شده اند و بیش از ۱۴۰۰۰ از نیروهای دولتی یا شبه نظامیان همپیمان دولت هم، در خاک یمن یا در جریان جنگ با شورشیان استان نجران جان خود را از دست داده اند.

«القاعده» مسئولیت حمله امروز را به عهده گرفته و گفته آن را به تلافی عملیات ارتش در استان نجران انجام داده است. این استان، در جنوب عربستان و در مجاورت یمن قرار دارد و به جز مرکز استان (شهر نجران) بقیه آن در اختیار القاعده است. القاعده ای ها در اطلاعیه خود، عملیات انتحاری یک خلبان نیروی هوایی عربستان را نشانه ای از «گسترش جهاد به داخل نیروهای مسلح» دانسته اند و به مسئولان کشور هشدار داده اند که «در داخل قصرهای خود هم از حملات مجاهدان در امان نخواهند بود».

رئیس جمهور احضارم می کند تا گفتگوی امروز صبح با آقای مرندی را جزئی تر تعریف کنم. وارد اتاق رئیس جمهور

که می شوم، در حال تماشا کردن اخبار حمله ریاض است. می گوید: «صد رحمت به تروریست های خودمان! تمام فرماندهان ارتش از نزدیکان خانواده سعودی هستند اما آخرش یک خلبان همین ارتش فاجعه ای را ایجاد کرده که از تصور خارج است.» تلویزیون دارد صحنه های دلخراشی از خارج کردن اجساد از زیر آوار را نشان می دهد. آقای امینی زیر لب زمزمه می کند: «خدا آخر و عاقبت ما را با این ارتش باقی مانده از رژیم سابق به خیر کند.»

شرح گفتگوی امروز صبح با یاشار مرندی را برای رئیس جمهور تعریف می کنم. از نتیجه راضی است و می گوید ترجیح می دهد جلسه خصوصی با آقای مرندی را برگزار کند تا اگر ملاحظات که گفته می خواهد مطرح کند خصوصی باشد، معذب نشود.

ساعت ۳ بعد از ظهر آقای مرندی می آید. او را به نزد رئیس جمهور می برم و تنهایشان می گذارم. تنها سه ربع بعد رئیس جمهور تماس می گیرد که جلسه تمام شده و می خواهد پهلویشان بروم. می گوید که آقای مرندی از همین هفته بعد می تواند کارش را شروع کند. یاشار مرندی می خندد و یادآوری می کند از وقتی از زندان آزاد شده خانه نشین است و نمی تواند وانمود کند که اول باید کارهای قبلیش را تحویل بدهد! می گویم که با این حساب، دیگر لازم نیست من به طور موقت دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی را راه اندازی کنم تا بعد تحویل آقای مرندی بدهم. رئیس جمهور با این حال می خواهد تا مدتی با آقای مرندی در تماس دائم باشم و مطمئن شوم که با دستگاه های مختلف دولتی به خوبی مرتبط شده است.

وقتی یاشار مرندی می رود، رئیس جمهور خبر می دهد که تنها ملاحظه ای که آقای مرندی برای پذیرش این مسئولیت مطرح کرده، امنیت جانی خودش بوده است. یاشار مرندی گفته بود که می داند گروهی از همکاران سابقش در سپاه همکاری او با حکومت جدید را «خیانت» تلقی خواهند کرد و بر همین مبنا، خواستار فراهم آمدن حداکثر حفاظت شخصی در صورت پذیرش مسئولیت شده بود.

رئیس جمهور می گوید تضمین داده که حفاظت دبیر شورای عالی امنیت، فراتر از حد معمول حفاظت مقام های دولتی باشد و از من می خواهد که در این زمینه، با وزیر اطلاعات هماهنگی کنم. عصر همان روز، خبر انتصاب دبیر شورای عالی امنیت ملی از دفتر رئیس جمهور منتشر می شود.

تلویزیون العریبه خبر می دهد که وزیر دفاع عربستان و یکی از معاونانش در بین کشته شدگان عملیات تروریستی امروز هستند.

چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۴ مه ۲۰۵۰

انفجار دیروز ریاض دنیا را شوکه کرده است. وقوع عملیات تروریستی در عربستان اتفاق جدیدی نیست ولی عملیات انتحاری علیه ساختمان وزارت دفاع با یک هواپیمای جنگنده موضوع کاملاً متفاوتی است.

آخرین گزارش ها حکایت دارند که علاوه بر عبدالله بن خالد وزیر دفاع، یک معاون وزیر و پنج ژنرال ارتش، تاکنون اجساد ۳۲۶ نفر قربانی دیگر بیرون کشیده شده و حداقل ۲۵۰ نفر هم هنوز زیر آوار هستند.

محمد بن ولید وزیر امور خارجه عربستان در اظهاراتی تند، حمله دیروز را نتیجه «بی تفاوتی» جامعه جهانی در مقابل کشورش دانسته و گفته است: «هواپیمای بمب افکنی که خود را به وزارت دفاع کوئید، ممکن بود از مرزهای کشور خارج شود. این واقعیت هشدار می دهد که بحران تروریسم در عربستان، یک مسأله داخلی نیست و مقابله با آن، همکاری بین المللی را می طلبد.»

ریاض در گذشته هم قدرت های جهانی و به ویژه ایالات متحده را به خاطر «کمک نکردن» به مقابله با تروریسم مورد انتقاد قرار داده و غرب را متهم کرده که با کاهش شدید ذخایر نفتی عربستان در یک دهه اخیر، دیگر علاقه ای به مشارکت در حفظ امنیت آن نشان نمی دهد. البته، آمریکا تاکنون کمک هایی تخصصی و مستشاری زیادی را به عربستان داده ولی انتظار ریاض، مشخصاً همکاری نظامی آمریکا در مقابله با گروه های تروریستی بوده. این در حالی است که بعد از حملات خونبار القاعده به پایگاه آمریکایی ها در ظهران در سال ۲۰۱۱ (۱۴۲۰)، که به تخلیه آن از سوی ایالات متحده منجر شد، واشنگتن تمایلی به درگیری نظامی در جنوب عربستان نشان نمی دهد.

نیویورک تایمز امروز در مورد بحران امنیتی عربستان، سرمقاله جالبی را با امضای هیات سردبیری این روزنامه منتشر کرده که خلاصه اش را برای اطلاع رئیس جمهور می فرستم. سرمقاله، دلیل اصلی بحران امنیتی عربستان را، از همپاشیدگی اقتصاد این کشور در نتیجه چند دهه رویارویی پر هزینه با حکومت سابق ایران و کاهش ذخایر نفتی دانسته و این پدیده را، با تأثیر جنگ سرد بر اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰ مقایسه کرده است. یعنی، زمانی که شدت گیری رقابت تسلیحاتی، باعث افزایش بودجه نظامی شوروی به میزانی شد که عملاً اقتصاد بحرانی آن کشور را متلاشی کرد.

سر مقاله، هزینه های متنوع درگیری عربستان با حکومت سابق ایران را در زمینه های مشخص مرور کرده که از جمله عبارتند از: خرید تسلیحات، تبلیغ وهابیت در کشورهای دیگر، پرداخت پول به دولت های مختلف برای جذب حمایت آنها علیه تهران، حمایت از گروه های مسلح درگیر با جمهوری اسلامی و متحدانش و نهایتاً، عقد قراردادهای فاقد توجیه اقتصادی با شرکت های بزرگ برای استفاده از لابی داخلی آنها علیه ایران. سر مقاله نویسنده توضیح داده اند که چگونه با کاهش درآمد نفتی عربستان و افزایش هزینه های نظامی - امنیتی ریاض در دو دهه اخیر، به تدریج توان حکومت برای کنترل ناراضیاتی های اجتماعی با تزریق پول و امکانات رفاهی کاهش به شدت کاهش یافت. نیویورک تایمز تأکید دارد که نتیجه این وضعیت، افزایش بی سابقه تنش های داخلی در عربستان سعودی بوده که حکومت مرکزی را در مقابل گروه های تروریستی و از همه مهم تر «القاعده» شبه جزیر عربستان» تضعیف کرده است.

وزارت امور خارجه خودمان هم به مناسبت وقایع اخیر، گزارشی تحلیلی را تهیه کرده که موضوع آن، تأثیر پایان جنگ های داخلی سوریه، عراق، لیبی و لبنان بر قدرت گرفتن گروه های جهادی در عربستان است. گزارش، درگیری نظامی طولانی مدت و کم نتیجه عربستان در یمن را عامل اصلی قدرت گرفتن القاعده در جنوب عربستان دانسته، به ویژه در شرایطی که این قدرت گیری، با سکوت رضایت آمیز ریاض در مقابل حملات جهادی ها علیه شیعیان یمن همراه شده است. گزارش وزارت خارجه می گوید در چنین شرایطی بود که پایان جنگ داخلی در کشورهای دیگر منطقه، هزاران نفر از جهادی های بیکار شده سعودی و دیگر کشورها را به یمن و جنوب عربستان فرستاد.

وزارت خارجه در نهایت، با اشاره به کشته شدن بیش از ۸۰ هزار نفر از نیروها و شهروندان سعودی در ۱۲ سال گذشته بر اثر عملیات جهادیهها، تصریح می کند که القاعده در خاک عربستان به قدرتی دست یافته که در طول دوران حیات بیش از ۶۰ ساله خود در هیچ منطقه دیگری از دنیا سابقه نداشته و در حال حاضر، به کمتر از سرنگونی کامل خاندان سلطنتی راضی نیست. نتیجه گیری انتهای گزارشی آن است که دولت ایران، «تبعات ناآرامی در عربستان را جدی بگیرد» و توجه داشته باشد که در صورت گسترش دامنه ناآرامی ها به حاشیه خلیج فارس، امنیت منابع گاز و آخرین باقی مانده های ذخایر نفت ایران به شدت به خطر می افتد.

درواقع، گزارش وزارت خارجه مشخص نکرده ایران دقیقاً باید چه کار بکند تا «تبعات ناآرامی در عربستان را جدی گرفته باشد». ما همین قدر که بتوانیم جلوی روند رو به پیشرفت عملیات تروریستی در خاک خودمان را بگیریم کلی هنر کرده ایم و بعید است که مثلاً بتوانیم در جهت مقابله با تروریست ها کمک زیادی به عربستان بکنیم.

به نظرم این هم از مشکلات ورود انبوه فعالان سیاسی بدون تجربه مدیریتی جدی به دستگاه های دولت جدید از جمله وزارت خارجه است. بعضی از گزارش های رسمی که توسط دوستان ما در وزارتخانه های مختلف تهیه می شود، مانند

گزارش امروز وزارت خارجه فقط در حد «تحليل وضعیت» هستند و پیشنهادهاي اجرائی مشخص را بیان نمی کنند. این مشکل، در خیلی از جلسات دولتی هم دیده می شود.

خیلی از همکاران هنوز متوجه نیستند که الان دیگر مسئولیت اداره یک حکومت را بر عهده دارند و مجبورند در کنار تفسیر و تحلیل، برنامه های اجرائی مشخص هم داشته باشند.

پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت / ۵ مه ۲۰۵۰

امروز با خانم حافظی معاون اول، در مورد گزارشی بعضی نهادهای بین المللی راجع به ایران در دوران بعد از تغییر حکومت جلسه داریم. دو روز پیش، با انتشار گزارش سالانه نهادهای مدافع آزادی بیان به مناسبت ۳ مه روز جهانی دفاع از آزادی مطبوعات مشخص شد که اغلب این نهادها، با وجود اشاره به تغییر حکومت در ایران، عملکرد یک سال (۱۲ ماه) قبل ایران یا حتی کارنامه آن در سال میلادی ۲۰۴۹ را ملاک قرار داده اند. خانم حافظی این شیوه گزارش دهی را منصفانه نمی داند چون با توجه به گذشت تنها چهار ماه از فرماندم تغییر حکومت (۱۹ دی)، رده ایران در گزارش های اخیر عملاً بر مبنای عملکرد دوران جمهوری اسلامی تعیین شده است. این در حالی است که اگر چه با پیروزی آقای امینی در انتخابات ریاست جمهور تیرماه ۱۴۲۸، بهبودی نسبی در وضعیت آزادی بیان ایجاد شد، اما تا زمان برگزاری فرماندوم تغییر رژیم تغییرات اساسی در وضعیت آزادی بیان ایجاد نشد.

خانم حافظی معتقد است تعیین رتبه آزادی مطبوعات ایران در ایران بر مبنای اطلاعات سال ۲۰۴۹ یا حتی ۱۲ ماه گذشته، به معنی نوشتن عملکرد حقوق بشری حکومت سابق به پای حکومت فعلی است و منصفانه نیست. قرار می شود از دفتر سخنگوی دولت بخواهیم با نهادهای حقوق بشری مختلف مکاتبه کند تا بلکه در رده بندیهای مرتبط با وضعیت آزادی بیان در ایران، تمایز واضح تری میان دوران قبل و بعد از تغییر رژیم ایجاد کنند.

بعد از جلسه متوجه می شویم رئیس جمهور، هم برای من و هم برای خانم حافظی پیام گذاشته که به اتاقش برویم. وارد که می شویم هیجان زده است و بی مقدمه می گوید «بزرگ ترین موفقیت اطلاعاتییمان تاکنون در ارتباط با تروریستها» را به دست آورده ایم. خبر می دهد که دیروز یکی از ماموران برکنار شده معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات با وزارتخانه تماس گرفته و خواستار ملاقات با معاون امنیت داخلی شده تا اطلاعات مهمی بدهد. ظاهراً معاون امنیت داخلی امروز صبح اول وقت این فرد را به حضور پذیرفته و طی ملاقات، در جریان اطلاعات غیر منتظره ای راجع به ۴ نفر از دست اندرکاران عملیات تروریستی اخیر قرار گرفته که متعاقباً، به سرعت همه شان نفر آنها دستگیر شده اند.

به گفته رئیس جمهور، بخش اصلی اطلاعاتی که این مامور سابق اطلاعات ارائه کرده، فایل صوتی جلسه ای بوده که همان روز حمله به وزارت دفاع عربستان در منزل یکی از دستگیرشدگان برگزار شده و موضوع آن، تصمیم گیری راجع به همکاری کردن یا نکردن با القاعده بوده است. فردی که فایل صوتی را به معاون امنیت داخلی وزارت رسانده، گفته که پیش از جلسه سه شنبه شب از دستور آن مطلع شده است. او گفته از اینکه حاضران در جلسه که همگی از نیروهای نظامی - امنیتی سابق جمهوری اسلامی بوده اند، در وسوسه همکاری کردن یا نکردن با یک گروه به قول او «شیعهکش» همچون القاعده هستند، شوکه شده و از قبل از شروع جلسه تصمیم گرفته که گفتگوهای جلسه را مخفیانه ضبط کند.

رئیس جمهور خودش هم هنوز نوار جلسه را نشنیده اما به نقل از معاون امنیت داخلی و خود وزیر اطلاعات که بخش های مختلف این نوار حدوداً ۴ ساعته را گوش کرده اند می گوید که محتوای صحبت های حاضران، تکان دهنده است. گزارش کامل این جلسه چهار ساعته در حال آماده شدن است و قرار شده وزارت اطلاعات آن را تا ساعاتی دیگر برای رئیس جمهور بفرستد.

خانم حافظی می پرسد چهار نفری که مامور سابق وزارت اطلاعات معرفی‌شان کرده چه کسانی هستند؟ رئیس جمهور می گوید از میان دستگیر شده ها، دونفرشان از تصفیه شده های سپاه هستند، و دو نفرشان تصفیه شده وزارت اطلاعاتند و یکی هم از فرماندهان سابق بسیج است. آقای امینی می گوید که در عین حال، جز همان نیروی بسیجی که فرمانده ناحیه مقاومت بسیج اراک و متواری بوده، بقیه دستگیر شده ها در رده های مدیریتی یا فرماندهی نبوده اند. وزارت اطلاعات معتقد است طراحان ترورهای اخیر، یا همان «فداییان اسلام»، حتی المقدور از چهره های که احتمال می دهند در معرض تعقیب یا مراقبت سنگین باشند استفاده نمی کنند تا امکان لو رفتنشان کمتر باشد. البته حتی اگر قصد همکاری با آنها را داشتند هم امکانپذیر نبود چون اغلب مسئولان نظامی - امنیتی سابق در زندان هستند.

از رئیس جمهور می پرسیم که آیا دستگیر شده های اخیر، با سرتیپ سمعی و دیگر دستگیر شدگان قبلی هم ارتباط دارند؟ می گوید بنا بر اظهارات مأمور سابق وزارت، چنین ارتباطی وجود ندارد و ارزیابی وزارتخانه هم این است که احتمالاً راست می گوید.

وزارت اطلاعات به این جمع بندی رسیده که سیستم فداییان اسلام، یک شبکه پیچیده متشکل از حلقه های جداگانه است که تنها از طریق اینترنت با همدیگر مرتبطند و اعضای هر حلقه همکاران سایر حلقه ها را نمیشناسند. به گفته آقای امینی، ماموری که همدستانش را لو داده گفته که در حلقه آنها، تنها یک نفر (یکی از پرسنل سابق وزارت) نیروهای عملیاتی را می شناخته و یک نفر (یکی از سپاهی ها) مسئولیت داشته هر ۲۴ ساعت یک بار، بقیه شبکه را در جریان «لو رفتن» خودشان قرار بدهد. با این حساب، قاعدتاً طولی نمی کشد که بقیه شبکه، از لو رفتن حلقه دستگیر شده مطلع شوند و اقدامات احتیاطی را انجام دهند.

جمعه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۶ مه ۲۰۵۰

امروز خانم موسوی سفیر ایران در واشنگتن و دخترش هانا مهمان ما هستند. آناهیتا موسوی، دوست قدیمی سارا است که می گوید ۲۴ سال پیش، تقریباً با هم از ایران برای تحصیل خارج شده اند. خانم موسوی همان زمان به نیویورک رفته و تا قبل از قبول پست سفارت در واشنگتن ساکن آنجا بوده ولی سارا، راهی کبک و بعد مونترال شده است.

آناهیتا موسوی، یهودی است و چند سال پیش از همسر آمریکایش جدا شده و با دخترش زندگی می کند که از سامان ما ۳ سال کوچکتر است. به عقیده خیلی ها او موفق ترین سفیر ایران در دوره بعد از جمهوری اسلامی بوده و از زمان انتصابش در بهمن گذشته، به یکی از چهره های جذاب رسانه های آمریکا تبدیل شده است. موقعیت علمی خانم موسوی (به عنوان استاد معروف روابط بین الملل در دانشگاه کلمبیا)، تسلط کم نظیر او به فرهنگ آمریکا و زبان انگلیسی و نهایتاً زن بودن و یهودی بودن، از جمله ویژگی هایی هستند که باعث شده اند تا او مرتباً به برنامه های تلویزیونی مختلف دعوت شود و بسیار هم موفق باشد.

قبل از اینکه مهمان ها بیایند، سارا برایم ماجرابی را تعریف می کند که چند وقت پیش در جریان یک میزگرد فاکس نیوز با حضور آناهیتا موسوی و سفرای اسرائیل و فرانسه، به عنوان تنها سفرای یهودی حاضر در ایالات متحده، اتفاق افتاده است. به گفته سارا، در این میزگرد مجری فاکس نیوز پرسیده آیا این طبیعی است که در سال ۲۰۵۰ تنها سفیر یهودی زن در واشنگتن از کشور ایران است (سفرای فرانسه و اسرائیل مرد هستند) یا آنکه باید چنین انتخابی را به حساب «تبلیغات سیاسی» تهران گذاشت؟ سارا می گوید در پاسخ به این سوال، خانم موسوی جواب داده که به عنوان یک استاد شناخته شده دانشگاه کلمبیا، تا به حال ۱۲ کتاب در مورد روابط ایران و آمریکا منتشر کرده و پرسیده: «میتوانید فقط یک نفر دیگر از سفرای خارجی در واشنگتن را به من معرفی کنید که در مورد روابط کشورش و آمریکا ۱۲ کتاب نوشته باشد؟»

خانم موسوی و دخترش که می رسند، سارا همان اول کار بعد از سلام و احوالپرسی ماجرای میزگرد فاکس نیوز را یادآوری

می کند و می گوید: «توی خجالتی چطور رویت شد در تلویزیون این طور از خودت تعریف کنی؟» خانم موسوی می گوید: «سارا جان، آگه مربوط با خودم بود این طور جواب نمی دادم، اما در واقع داشتم از سفیر ایران دفاع می کردم. سوالش جوری بود که انگار سفیر این مملکت جز زن و یهودی بودن، هیچ ویژگی دیگری ندارد!»

خانم موسوی برای شرکت در گردهم آبی سفرای ایران به تهران آمده و آمار جالبی را در مورد ریشه مذهبی سفرای ایران در کشورهای مختلف - فارغ از آنکه شخصاً چقدر مذهبی یا سکولار باشند - نقل می کند. می گوید در میان نمایندگان ایران در خارج از کشور، ۱۲ سفیر سُنی (از جمله در پاکستان، عربستان، فلسطین، اندونزی، مالزی و ترکیه)، ۳ نفر مسیحی (در واتیکان، ارمنستان و روسیه)، ۲ نفر بهایی (در پرتغال و استرالیا)، ۱ نفر زرتشتی (در هند) و ۱ نفر یهودی (در آمریکا) است و چه بسا در صورت بازگشایی سفارت ایران در اسرائیل، دومین سفیر یهودی هم به آنجا اعزام شود.

آمار دیگری که خانم موسوی بازگو می کند، در مورد سهم حدوداً ۶۰ درصدی زنان در میان سفرای ایران در کشورهای دیگر است که به گفته او، وزارت امور خارجه آن را نتیجه هیچ گونه «تبعیض مثبت» نمی داند. ظاهراً مطابق توضیح وزارتخانه، مهم ترین علت این نسبت بالا آن است که اغلب سفرای ایران در خارج (به ویژه در کشورهای غربی) از میان ایرانیان ساکن همان کشورها انتخاب شده اند و در میان تحصیلکردگان ایرانی در کشورهای مختلف، به دلایل گوناگون تعداد زنان تحصیلکرده در رشته های علوم انسانی (به ویژه روابط بین الملل) بیشتر از مردان بوده است. آناهیتا موسوی از یکی از معاونان وزارت امور خارجه نقل می کند که حتی از نظر سطح زبان خارجی هم، که برای گزینش نهایی سفرا اولویت تعیین کننده داشته، سطح کاندیداهای زن نسبتاً از کاندیداهای مرد بالاتر بوده است.

سارا می گوید: «این دیگر با عقل جور در نمی آید! به چه علت باید زبان زن های ایرانی بهتر از مردها باشد؟» خانم موسوی می گوید که اساساً کاندیداهای سفارت، از میان ایرانیان نسل های دوم و سوم، که بیشتر غربی هستند تا ایرانی و خیلی هایشان فارسی را هم درست صحبت نمی کنند، نبوده اند و عمدتاً از میان مهاجران نسل اول بوده اند. مهاجرانی که به گفته او، در میان آنها میزان تسلط زن ها به زبان و فرهنگ کشورهای میزبان (احتمالاً به خاطر مقاومت فرهنگی کمتر در مقابل فرهنگ و جامعه این کشورها) بیشتر از مردها بوده است.

به نظرم بی راه نمی گوید. من هم در زمان اقامت در کانادا کاملاً حسن می کردم که به دلیل تبعیض های جنسی رایج در زمان حکومت سابق، زنها و مردهای ایرانی بعد از سفر به خارج (به ویژه به غرب) در شرایط متفاوتی بودند. در واقع، مهاجران زن معمولاً بیشتر از مهاجران مرد این احساس را داشتند که در محیط غرب حقوق بیشتری دارند و شاید به همین دلیل بود که بیشتر از مردها با فرهنگ و جامعه میزبان قاطی می شدند.

موقع نهار، خانم موسوی مرتب به دخترش هانا تذکر می دهد که فارسی حرف بزند. برای بچه ای که در نیویورک به دنیا آمده و پدرش آمریکایی است، آسان نیست که فارسی صحبت کند، ولی خانم موسوی اصرار دارد که هانا از فرصت بودن در تهران برای تقویت زبانش استفاده کند.

بعد از نهار می پرسم: «خانم موسوی، اگر هنوز جمهوری اسلامی سر کار بود هم همین قدر اصرار می کردید که بچه فارسی صحبت کند؟» متعجب می شود: «چه ربطی دارد آقای حسینی! یعنی اگر حکومت عوض نمی شد ماها ایرانی نبودیم؟!»

سارا از آن طرف میز چشم غره می رود. سوال احمقانه ای کردم.

امروز، نیمه شعبان، در تقدیم مذهبی شیعیان روز تولد امام دوازدهم است. به روال معمول مناسبت‌های مذهبی شیعه، در نهاد ریاست جمهوری به هر کس که خواسته مرخصی داده ایم و بقیه سر کار هستند. البته به خاطر نیمه تعطیل بدون شنبه‌ها به جای پنجشنبه‌های سابق، اصولاً نهاد سوت و کور است.

رئیس جمهور متن کامل فایل صوتی پیاده شده جلسه فداییان اسلام و همچنین گزارش وزارت اطلاعات از نکات اصلی جلسه را می‌دهد و توصیه می‌کند که امروز حتماً بخوانمشان. قصد دارد افکار عمومی را هم در جریان دستگیری‌های اخیر قرار بدهیم و می‌گوید خوب است مردم بفهمند که چطور ماموران نظامی - امنیتی سابق، جلسه تشکیل داده اند تا موضوعی در حد همکاری با القاعده علیه کشور خودشان را بررسی کنند. رئیس جمهور توصیه می‌کند که همکاران دفتر، تا فردا گزارش مختصری را در این زمینه آماده انتشار کنند تا بعد از جلسه یکشنبه هیأت دولت در اختیار رسانه‌ها قرار دهیم.

فایل پیاده شده و گزارش وزارت اطلاعات را با قید فوری برای همکاران می‌فرستم و خودم هم مشغول مطالعه متن کامل فایل می‌شوم. ظاهراً در جلسه فداییان اسلام پنج نفر حضور دارند که دو نفر سپاهی و دو نفر از مأموران وزارت اطلاعات هستند (کسی که نوار جلسه را لو داده یکی از این دوتاست) و رئیس جلسه هم، معاون ناحیه مقاومت بسیج اراک است که در گزارش «سیدجواد رودکی» معرفی شده.

اول جلسه، یکی از سپاهی‌ها، شرح مفصلی از «پیروزی‌های» القاعده در سال‌های گذشته را ارائه می‌کند و می‌گوید این گروه در بیش از ۶ دهه گذشته فعال بوده در حالی هیچ گروه جهادی دیگری نتوانسته چنین مدت درازی سر پا بماند. به عنوان نمونه، القاعده را با داعش مقایسه می‌کند که زمانی ده‌ها هزار کیلومتر مربع را در تصرف داشت و در سرتاسر دنیا عملیات انجام می‌داد اما چنان با همه (از ارتش کشورهای گوناگون گرفته گروه‌های جهادی دیگر) در افتاد که تمام دنیا علیه آن متحد شدند و نهایتاً قلع و مغمش کردند. سخنران نتیجه می‌گیرد که فداییان اسلام لازم دارد که از تجربیات القاعده با قدرت بقای طولانی مدتش استفاده کند چون ممکن است جهاد علیه دولت سکولار ایران هم سال‌ها طول بکشد و در این مبارزه طولانی، استفاده از «الگوهای موفق جهانی» ضروری خواهد بود.

سرسخت‌ترین مخالف این استدلال، همان مامور وزارت اطلاعات است که گفتگوهای جلسه را ضبط کرده. او در جایی از جلسه می‌گوید که القاعده، در طول دوره فعالیتش ده‌ها هزار شیعه را در کشورهای مختلف کشته و می‌پرسد: «ما چطور می‌توانیم با چنین گروهی همکاری کنیم؟ اگر به کمک آنها بمب بگذاریم و شیعه ایرانی را، حتی شیعه منحرف ایرانی را بکشیم، آن دنیا چه جوابی خواهیم داشت؟» در پاسخ به او، دومین مامور اطلاعات که در جلسه حضور دارد می‌گوید: «اگر القاعده تا به حال ۱۰۰ هزار شیعه را هم کشته باشد، گناهش از کسانی که تنها حکومت شیعه دنیا را سرنگون کردند و جایش یک دولت بی‌دین را نشانند کمتر است.» تأکید می‌کند که «بنا به قاعده دفع افسد با فاسد مجازیم تا برای سرنگونی دولت ایران، اگر لازم باشد با هر کسی در دنیا همکاری کنیم.»

جالب است که خود سیدجواد رودکی هم با کار کردن با القاعده موافق نیست، اما نه به این خاطر که همکاری با آن را بد می‌داند. او در بخشی از جلسه می‌گوید که فداییان اسلام می‌تواند از کمک گروه‌های مسلح شیعه ای که زمان جمهوری اسلامی با سپاه همکاری می‌کردند استفاده کند و نیازی ندارد که برای جلب همکاری، به سراغ گروه‌هایی مثل القاعده برود.

همان سپاهی مدافع همکاری با القاعده که جلسه را شروع کرده، در پاسخ به او می‌گوید که گروه مسلح شیعه ای در منطقه وجود ندارد که بشود با آن کار کرد و توضیح می‌دهد: «گروه‌های شیعه زمانی با سپاه کار می‌کردند که ما می‌توانستیم به آنها پول یا امکانات بدهیم. الان دیگر امکانات کشور در دستمان نیست و هیچ کمکی نمی‌توانیم به آنها بکنیم و طبیعتاً آنها هم انگیزه ای برای کمک به ما ندارند. اما القاعده وابسته به ما نبوده و هنوز قدرت سابق خودش

را دارد و به همین علت، تنها گروهی است که همکاری با آن واقعاً به درد ما می خورد.»

در بخش دیگری از صحبت ها، یکی دیگر از سپاهی ها که مخالف همکاری با القاعده است می گوید که این گروه، از همکاری با فداییان اسلام استقبال نخواهد کرد چون اولویتش مناطق دیگری چون عربستان و یمن و سومالی است و به علاوه اساساً امکان ندارد حاضر شود با شیعه ها همکاری کند. همین فرد هشدار می دهد که با توجه به بی نیاز بودن القاعده از همکاری با نیروهای نظامی - امنیتی سابق ایران، هر گونه تماس با این گروه ممکن است باعث شود تا القاعده ای ها در مورد آن افشاگری کنند و «آبروی فداییان اسلام برود».

جنس بحث هایی که می کنند باور نکردنی است. جز یک نفر که اصولاً با همکاری با کسانی که شیعه را کشته اند مخالف است، ظاهراً بقیه مشکل خاصی با سابقه یا ایدئولوژی القاعده ندارند و فقط در حال محاسبه هزینه ها و منفعت های همکاری با این گروه هستند. به هر حال، در نهایت ایده همکاری با القاعده را به خاطر همین محاسبه ها رد می کنند.

آخر جلسه سیدجواد رودکی می گوید قرار شده اعضای چند «حلقه» دیگر هم در مورد دورنمای همکاری احتمالی با القاعده بحث کنند تا بعد با جمع بندی نظرات همه حلقه ها نتیجه گیری نهایی شود که آیا به صلاح است از همکاری القاعده برای «زدن سفارتخانه های ایران استفاده شود یا نه».

تازه معلوم می شود که، جدا از داستان هایی مانند «انتقال تجربه» و امثال آن، انتظار اصلیشان از همکاری احتمالی با القاعده چیست. عجب موجوداتی هستند! به نظر می رسد گذشته از اینکه نیروهای دستگیر نشده شان با القاعده همکاری بکنند یا نه، باید به طور جدی حواسمان به سفارتخانه ها باشد.

فصل هشتم

ترور دو مامور اطلاعاتی مطلع از تماس سپاه با آمریکا

قبل از جلسه هیأت دولت، گزارش تلویزیون البرز از برگزاری مراسم دیروز نیمه شعبان در جمکران را تماشا می‌کنم. جمعیتی که در داخل و اطراف این مسجد جمع شده باور نکردنی است. مطابق تخمین البرز حداقل ۲۵۰ هزار نفر هستند که ظاهر و پوشش بسیاری از آنها به هواداران جمهوری اسلامی شبیه است ولی خیلی‌های دیگر سرو وضع کاملاً متفاوتی دارند.

گزارش، به ویژه پدیده‌ای را مورد توجه قرار داده که بعد از رفع کنترل حکومت بر حجاب برای اولین بار مشاهده می‌شود و آن، حضور تعداد قابل توجهی از زن‌های کاملاً بی‌حجاب در اطراف مسجد است. البته تمام آنها، هنگام ورود به داخل مسجد نوعی حجاب را (مثلاً به شکل روسری نازک یا شال) رعایت کرده‌اند، ولی چادر نپوشیده‌اند که احتمالاً در تاریخ جمکران بی‌سابقه است. به ویژه اینکه هنوز هم در مشهد و قم، زنانی که داخل حرم می‌روند چادر سر می‌کنند و اگر نداشته باشند، دم در به آنها داده می‌شود.

جالب‌تر این است که هرچند داخل مسجد جمکران پر بوده از افرادی که به تیپ حامی جمهوری اسلامی شباهت دارند، همین افراد مخالفتی با ورود زنان بدون چادر و کم حجاب به داخل مسجد نشان نداده‌اند. شبکه البرز، با تعدادی از زن‌هایی که می‌گویند برای اولین بار بدون چادر داخل جمکران شده‌اند گفتگو کرده و از طرف دیگر، از چند مبلغ مذهبی حامی حکومت سابق هم مصاحبه گرفته است. حرف ثابت مبلغ‌ها این است که از حضور «همه مردم» و حتی آنها که مذهبی نباشند در جمکران استقبال می‌کنند. حتی یکی از مصاحبه‌شونده‌ها (فاطمه اخوان که در زمان جمهوری اسلامی مدیر یکی از بزرگ‌ترین مجموعه دبیرستان‌های دخترانه مذهبی بود) می‌گوید حضور افرادی که کمتر مذهبی هستند در جمکران، «نشانه امیدوارکننده‌ای است که ایران را به این سادگی‌ها نمی‌شود سکولار کرد».

حرف دل همه‌شان را همین خانم زده است. ظاهراً حامیان جمهوری اسلامی، حضور مردم در جمکران را نوعی سرمایه تبلیغاتی برای خود می‌دانند. اهمیت این موضوع، به ویژه از آن جهت است که علاوه بر جریان‌های سکولار، تقریباً تمام جریان‌های مذهبی مدافع حکومت سکولار هم روایت‌های مربوط به تقدس جمکران را ساختگی می‌دانند. در چنین وضعیتی، این پدیده که در سال ۱۴۲۹، هنوز در میان اقلشار غیرمذهبی‌تر جامعه ایران هم کسانی برای نذر کردن یا دعا کردن به جمکران می‌آیند، طبیعتاً برای حامیان جمهوری اسلامی بسیار مهم است.

به وضوح، تمام رسانه‌ها و اغلب روحانیون حامی حکومت سابق خود را با موج تبلیغاتی بهره‌برداری از مراسم نیمه شعبان در جمکران هماهنگ کرده‌اند. حضور زنان بدون چادر در داخل مسجد و زنان کلاً بی‌حجاب در اطراف مسجد جمکران، تا همین پارسال به اعلام «عزای عمومی» از سوی همینها منجر می‌شد. اما امسال، تمام این رسانه‌ها و تعداد قابل توجهی از روحانیون نزدیک به آنها، حتی آیت‌الله حجازی مرجع تقلید حامی رژیم سابق، از این حضور تقدیر کرده‌اند. از آن جالب‌تر اینکه رسانه‌های مدافع جمهوری اسلامی، به طور کاملاً هماهنگ انتقادهای پراکنده چند روحانی سنتی، و از جمله آیت‌الله کرمانی از مراجع تقلید، از حضور زنان کم حجاب در مسجد جمکران را سانسور کرده‌اند.

در جلسه هیأت دولت، خانم دوابی وزیر فرهنگ موضوع مراسم دیروز مسجد جمکران را مطرح می‌کند. می‌گوید که هواداران رژیم سابق دارند این مسجد را به مکانی نمادین برای مقابله فرهنگی با حکومت سکولار تبدیل می‌کنند و این موضوع می‌تواند به تدریج ابعاد سیاسی - امنیتی پیدا کند. پیشنهادش این است که حکومت در این زمینه کاری نکند. خود رئیس‌جمهور مخالف است و می‌پرسد: «مشخصاً منظورتان این است که در مسجد جمکران را ببندیم؟ بر مبنای کدام اختیار قانونی؟» به جای وزیر فرهنگ، خانم حافظی معاون اول جواب می‌دهد: «محل‌هایی چون مسجد جمکران، در طول دهه‌های گذشته محل یارگیری هیأت‌های مذهبی تندرو از جوانان بوده‌اند. الان کسانی که به همین ایدئولوژی افراطی وابستگی دارند، در حال جنگ مسلحانه با دولت هستند. ما حق داریم به عنوان یک اقدام پیشگیرانه امنیتی، مکان‌های سنتی یارگیری افراطیون در کشور را ببندیم.»

آقای بحرینی وزیر دادگستری اعتراض می کند: «خوب با این استدلال ما باید در اغلب مسجد های این کشور را ببندیم چون در زمان گذشته پایگاه های بسیج محلات در داخل آنها قرا داشته و محل سازماندهی نیروهای بسیجی بوده اند.» معاون اول تاکید می کند که مسجد کوچک یک محله، قابل مقایسه با مسجد جمکران نیست که «تندروها از سرتاسر کشور در آن جمع می شوند». خانم آبادی وزیر آموزش و پرورش می گوید همه مردمی که آنجا جمع شده اند تندروهای حامی حکومت سابق نیستند: «خوشمان بیاید یا نه، در میانه قرن بیست و یکم هنوز در کشور ما صدها هزار نفر به جمکران می روند. حتی با وجودی که بیشتر روحانی های شیعه هم متقاعد شده اند که روایت های مدعی تقدس این مکان ساختگی است، باز کلی از مردم، حتی آدم هایی که خیلی مذهبی نیستند، دارند می روند. خودمان را گول زنیم! با پدیده جمکران نمی توان به این سادگی برخورد کرد که درش را ببندیم و بگوییم تمام شد.»

بحث، مجموعاً نیم ساعتی به درازا می کشد تا آنکه رئیس جمهور مداخله می کند و می گوید که به عقیده او به لحاظ قانونی نمی توان مسجد جمکران را تعطیل کرد، اما لازم است که وزارت اطلاعات، فعالیت های هیأت مذهبی حامی جمهوری اسلامی در این مسجد را به دقت زیر نظر داشته باشد. آقای امینی در ادامه، به طور غیرمنتظره از وزیر اطلاعات می خواهد که به عنوان آخرین دستور جلسه امروز، در مورد «موفقیت جدید» وزارتخانه اطلاع رسانی کند.

حرف رئیس جمهور، در واقع به معنی اعلام غیر رسمی کفایت مذاکرات در موضوع جمکران است.

بعد از صحبت های رئیس جمهور، وزیر اطلاعات ماجرای لو رفتن جلسه گروه فداییان اسلام و گفتگوهای آنها راجع به همکاری احتمالی با القاعده را تعریف می کند. بعد، گزارش تهیه شده در خود وزارت از جلسه لو رفته را هم در اختیار حاضران می گذارد.

خبری که آقای صبحی، با خونسردی هر چه تمام تر بیان می کند، نفس همه را می برد. احتمال اینکه وابستگان حکومت سابق ممکن است بخواهند روزی علیه دولت سکولار با گروه هایی چون القاعده همکاری کنند برای کمتر کسی قابل تصور است.

وزیر امور خارجه از همه بیشتر تحت تاثیر قرار گرفته و می گوید باورش نمی شود «تروریست های وطنی روزی بخواهند به دنبال عملیات علیه سفارتخانه های ایران در کشورهای دیگر باشند». هرچند در جلسه ای که گفتگوهای آن لو رفته، تصمیمی در مورد همکاری با القاعده گرفته نشده، اما در گفتگوها مشخص است که دلیل اصلی بررسی این همکاری، استفاده احتمالی از شبکه آن در کشورهای مختلف برای ضربه زدن به سفارتخانه های ایران است.

قرار می شود بعد از جلسه هیأت وزیران، خانم شمس سخنگوی دولت در جریان گفتگوی هفتگی بعد از جلسه با رسانه ها، راجع به ماجرای نوار لو رفته فداییان اسلام هم اطلاع رسانی کند.

دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۹ مه ۲۰۵۰

رسانه های حامی جمهوری اسلامی، به شدت نسبت به خبر لو رفتن جلسه «فداییان اسلام» در مورد همکاری کردن یا نکردن با القاعده واکنش نشان داده اند و آن را ساختگی دانسته اند. قرار است امروز وزارت اطلاعات برای اثبات صحت خبر، بخش هایی از نوار ضبط شده از جلسه رامنتشر کند.

بنابره تأکید شخص رئیس جمهور، وزارتخانه همزمان راجع به ماجرای شکنجه سرتیپ سمعی هم اطلاع رسانی خواهد کرد. حتماً انتشار این خبر، آن هم در چنین زمانی، برای دولت مکافات خواهد بود. اما آقای امینی اصرار دارد وزارتخانه

ای که مامورانش مرتکب شکنجه شده اند اولین جایی باشد که در مورد این تخلف اطلاع رسانی می کند. از زمان شکستن کتف سرتیپ سمعی در زندان، او دوبار در بیمارستان با وکیلش ملاقات کرده و هنوز تمایلی به افشاگری در این مورد نشان نداده است. در واقع، پیشنهاد وکیلش این است که بر سر خبر شکنجه معامله ای صورت بگیرد و زندانی در ازای افشا شدن خبر، از تخفیف جدی قضایی برخوردار شود. یکی از نیروهای میانی وزارت اطلاعات در این مورد با وکیل آقای سمعی گفتگو کرده اما قرار شده که دفع الوقت کند و مطلقاً هم اظهار نظر نکند و تنها بگوید که پیشنهاد وکیل را به سلسله خود مراتب خودش اطلاع می دهد. قاضی پرونده، هر گونه امتیاز دادن بر سر افشا شدن خبر شکنجه از سوی زندانی و وکیلش را غیرقانونی می داند و معتقد است که او باید به خاطر دخالت موثر در تروریسم به اشد مجازات برسد. وزیر اطلاعات هم، با ملاحظه ای که بیشتر عملگرانه به نظر می رسد تا قانونی، مخالف وارد شدن به چنین معامله ای است. می گوید هیچ تضمینی نیست که حتی اگر متهم زودتر از موعد آزاد شود، بعدها خبر معامله را افشا نکند.

بیانیه وزارت اطلاعات، نهایتاً حدود ساعت ۴ بعد از ظهر صادر می شود و در دو بخش است. بخش اول، به ماجرای جلسه لو رفته فداییان اسلام اختصاص دارد و ترکیب افراد حاضر، سوابق آنها و صحبت هایی که در جلسه بیان کرده اند را توضیح می دهد. در نسخه آنلاین بیانیه، بیش از یک ساعت از فایل صوتی جلسه هم منتشر شده است.

بخش دوم بیانیه مربوط به ماجرای شکنجه سرتیپ سمعی معاون صنایع تسلیحات سازی سپاه پاسداران در زمان جمهوری اسلامی است. این قسمت بیانیه، به صراحت توضیح می دهد که آقای سمعی در حین بازجویی از سوی دو مامور وزارت مورد ضرب و جرح شدید قرار گرفته که به شکستگی کتف او منجر شده. بیانیه اعلام می کند که هر دو بازجو از وزارتخانه اخراج و برای رسیدگی به جرم خود به دادگاه معرفی شده اند. وزارت اطلاعات، همچنین اعلام کرده که به متهم، به خاطر شکنجه شدن و به ترتیبی که دادگاه مقرر خواهد کرد پرداخت می شود، هر چند وی به خاطر نقش خود در شبکه تروریستی مسئول بمب گذاری ها، بدون اغماض مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.

بیانیه وزارت اطلاعات در نهایت تأکید کرده که دستگاه امنیتی، این واقعه را به عنوان هشدار جدی در مورد نحوه جذب و آموزش نیروهای جدید خود تلقی می کند تا از تکرار چنین تخلفاتی در آینده جلوگیری شود. بیانیه مشخصاً با اشاره به سوابق دوبازجویی اخراجی - که البته نامشان برده نشده - به عنوان «فعالان حقوق بشر» در زمان جمهوری اسلامی، تأکید دارد: «ماجرای اخیر، یادآوری کننده این واقعیت است که چگونه در غیاب نظارت آهنین و مهار نشدن خشونت و کینه ورزی، حتی کسانی که سال ها علیه نقض حقوق بشر مبارزه کرده اند، ممکن است به راحتی تبدیل به ناقضان جدید حقوق بشر در کشور شوند.»

به فاصله کمی از انتشار بیانیه، سایت های مدافع حکومت سابق پر از تیترهای تند علیه دولت می شوند. سایت جمهوری اسلامی، خبر را با تیتر «وقتی مدافعان حقوق بشر، مخالفان دولت سکولار را به حد مرگ شکنجه می کنند» منتشر کرده است.

با وجود این، به طور کلی واکنش بسیاری از رسانه های داخلی و خارجی مثبت است. اینکه چهار ماه بعد از تغییر حکومت در ایران، بازجویان دستگاه امنیتی جدید یک متهم را لت و پار کرده اند، قطعاً آبروریزی بزرگی برای دولت بوده، اما برخورد شفاف وزارت اطلاعات با موضوع، در مجموع تأثیر مثبت گذاشته است.

اعضای هیأت وزیران، قاعدتاً در جلسه هفته بعد دولت از اینکه خبر شکنجه را مانند بقیه مردم از طریق بیانیه عمومی وزارت اطلاعات شنیده اند گله خواهند کرد. هزینه تصمیم گیری های دقیقه نود در دولت، مرتب دارد بیشتر می شود.

نمایندگان مجلس موسسان در جلسه علنی امروز، که از شبکه چهار تلویزیون دولتی هم به طور مستقیم پخش می شد، حسابی از خجالت همدیگر در آمدند.

دستور جلسه تعیین تکلیف اصلی از قانون اساسی بود که شرایط دارندگان سمت های حکومتی در ایران را تعریف می کند. مطابق اصل پیشنهادی، مسئولان حکومتی - از رئیس جمهور و وزرا و مسئولان قضایی و نمایندگان مجلس گرفته تا استانداران و فرمانداران و تمام اعضای نهادهای امنیتی و نظامی - حق داشتن ملیت دوم را ندارند و در صورت داشتن، باید قبل از قبول مسئولیت آن را پس بدهند. اصل پیشنهادی، با مخالفت تعدادی از نمایندگان مواجه شده که بسیاری از آنها قبل از تغییر حکومت ساکن کشورهای دیگر بوده اند و تابعیت دوگانه دارند. در میانه بحث های مرتبط با این اصل، موافقان و مخالفان بیش از حد هیجان زده شده اند و پای تصفیه حساب های قدیمی میان «داخل کشوری ها» و «خارج کشوری ها» هم به میان کشیده شده.

جنگالی ترین صحبت ها را حسین یآوری از نمایندگان استان کرمان انجام می دهد که در آن، دو تابعیتی ها را به لحاظ امنیتی غیر قابل اطمینان معرفی می کند. آقای یآوری تأکید دارد که افراد دوتابعیتی، به واسطه ملیت دوم خود موظف به وفاداری به کشوری غیر از ایران هم هستند و در چنین شرایطی، در صورتی که میان ایران و آن کشور تضاد منافع (یا حتی جنگ) پیش بیاید قابل اطمینان نخواهند بود. واکنش به صحبت های او، وقتی آغاز می شود که می گوید به عقیده او ایرانیان دو تابعیتی، حتی «صلاحیت» حضور در مجلس موسسان را هم نداشته اند چون ممکن است «به خاطر منافع کشورهای دیگر بر قانون اساسی آینده ایران تأثیر بگذارند».

این جمله، فریاد اعتراض عده ای از نمایندگان را بلند می کند. آقای کیا رئیس مجلس موسسان به او تذکر می دهد که حضور افراد دو تابعیتی در این مجلس، منع قانونی نداشته و او حق ندارد ولو به طور تلویحی به عده ای از همکاران خود اتهام امنیتی بزند. با وجود مداخله رئیس جلسه، کاملاً مشخص است که صحبت های آقای یآوری در میان عده ای از نمایندگان طرفدار دارد چون تصاویر تلویزیونی، نمایندگانی را نشان می دهد که در حال واکنش نشان دادن به اعتراض همکاران خود به صحبت های نماینده کرمان هستند.

در پاسخ به سخنرانی حسین یآوری، سامناک جلالی از نمایندگان کردستان یادآوری می کند که تعدادی از دو ملیتی های مجلس موسسان، از جمله برجسته ترین اساتید حقوق دانشگاه های معتبر دنیا هستند. می گوید که استفاده نکردن از توان تخصصی این اساتید به علت داشتن تابعیت دوگانه، می توانسته به ضرر قانون اساسی آینده کشور باشد. آقای جلالی به ویژه تأکید می کند که دلیل تابعیت دوم اغلب این نمایندگان آن بوده که در داخل کشور امکان فعالیت نداشته اند یا حتی امنیتشان در خطر بوده و می افزاید که «مجازات کردن ایرانیان مقیم خارج از خاطر آوارگی در زمان جمهوری اسلامی منصفانه نیست».

استدلال اصلی مدافعان حضور دوملیتی ها در سمت های حکومتی این است که بسیاری از آنها به خاطر مخالفت با حکومت سابق ناچار به مهاجرت شده اند. می گویند این مهاجران، بعد از سال ها و بعضاً دهه ها اقامت در خارج از ایران، در صورت نگرفتن شهروندی کشور میزبان خود و بچه هایشان را در معرض تبعیض هایی قرار می داده اند که تن دادن به آنها توجیهی نداشته است. البته، بحث اصلی مخالفان تصدی مسئولیت های کشوری از سوی دو ملیتی ها هم این نیست که چرا در گذشته به خارج مهاجرت کرده اند، بلکه این است که اگر به هر علت شهروند کشور دیگری هم شده اند به صلاح نیست که پست های حکومتی داشته باشند.

اما گذشته از استدلال های دو طرف، لحن گفتگوهایی که در این ارتباط انجام می شود بسیار تند است. مثلاً یکی از نمایندگان، در واکنش به اشاره مدافعان دوملیتی ها به لزوم استفاده از تخصص آنها در اداره کشور می گوید ایرانی های مقیم خارج «هم در مورد جامعه ایران و هم در مورد سطح تخصص خود دچار توهم هستند»، یا یک نماینده دیگر

می گوید کسانی که «در موقع سختی مشغول عیش و نوش در خارج بوده اند»، حقی از پست های حکومتی ندارند. در جانب مدافعان دو ملیتی ها هم، یکی از نمایندگان می گوید ایرانی های دوتابعیتی بیشتر از بقیه ایرانی ها «درک مدرن» دارند و یکی دیگر تا آنجا پیش می رود که اغلب ایرانی های که مهاجرت نکرده اند را به «همکاری» با حکومت گذشته متهم می کند.

آقای کیا به زحمت جلسه را کنترل می کند تا رای گیری شروع شود. مخالفان وضع محدودیت برای دوتابعیتی ها قبل از رای گیری پیشنهاد دیگری را مطرح می کنند مبنی بر آنکه حداقل این رای گیری، فقط در ارتباط با سمت های بالای حکومتی انجام شود. پیشنهاددهندگان می گویند قانون اساسی جای پرداختن به شرایط مسئولان میانی کشورها (در حد فرمانداران) نیست و در اغلب کشورهای دنیا، چنین شرایطی در قوانین عادی مورد اشاره قرار گرفته اند. به اعتقاد آنها، در ایران هم می شود بحث تعیین شرایط قانونی مسئولانی در این سطح را به پارلمان سپرد و نه اینکه مجلس موسسان چنین شرایطی را در قانون اساسی جدید بیاورد.

این پیشنهاد به رای گیری گذاشته می شود و تصویب نمی شود. بلافاصله بعد از آن، موضوع اصلی جلسه مورد رای گیری قرار می گیرد و تصویب می شود. بر مبنای این مصوبه، رئیس جمهور و وزراء، مسئولان قضایی، نمایندگان مجلس، استانداران و فرمانداران و اعضای نهادهای امنیتی و نظامی ایران حق داشتن ملیت دوم را نخواهند داشت و در صورت داشتن، ملزم می شوند قبل از قبول مسئولیت آن را پس بدهند.

البته شرط نداشتن تابعیت دوم، برای مجموعه ای از سمت های دیگر ذکر نشده که به آن معنی است که مسئولانی در حد نمایندگان شورای شهر، مدیر کل ها یا روسای ادارات (غیر از مجموعه های نظامی و امنیتی که حتی پرسنل پایین آنها نباید دوتابعیتی باشند) می توانند تابعیت دوم هم داشته باشند، مگر آنکه بعدها در مجلس، قوانینی تصویب شود که چنین محدودیت های جدیدی را تعریف کند.

مصوبه مجلس موسسان در مورد ملیت مقام های حکومتی، قابل پیش بینی بود، اما نوع حرف ها و اتهاماتی که در جلسه امروز مجلس رد و بدل شد، نگران کننده است. نماینده های این مجلس، طبق ضوابط انتخاب اعضای مجلس موسسان، همگی در رشته حقوق یا رشته های مرتبط مدرک دکترا دارند.

وقتی مرز بندی های خارج کشوری - داخل کشوری، در داخل مجلس موسسان چنین بحث های عجیبی را ایجاد کند، می ترسم وقتی پارلمان تشکیل بشود، شاهد بحث های بدتر از این هم باشیم.

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۱۱ مه ۲۰۵۰

بچه های دفتر رئیس جمهور به بهانه بحث های اخیر مجلس موسسان، گزارشی خوبی را در مورد مرزبندی های داخلی این مجلس تهیه کرده اند. در واقع، این مجلس ۲۲۵ نفری را به عنوان یک «جامعه آماری نمونه» از نخبگان ایرانی دیده اند و بر همین مبنای، کوشیده اند با تحلیل محتوای اظهاراتشان از زمان مبارزات انتخاباتی تا کنون، شکاف های عمده میان آنها را مرور کنند.

این گزارش، فعالترین شکاف موجود میان نمایندگان مجلس موسسان را، شکاف میان نمایندگانی ارزیابی کرده که در زمان جمهوری اسلامی مقیم داخل کشور یا خارج کشور بوده اند، و دومین شکاف را میان هواداران اصلاح یا براندازی حکومت سابق دانسته است. گزارش تهیه شده، شکاف های فعال دیگری را هم در مجلس معرفی کرده که از جمله عبارتند از مرزبندی میان مذهبی ها و غیر مذهبی ها و مرزبندی اکثریت مخالف جمهوری اسلامی با اقلیت هوادار جمهوری اسلامی، هرچند تاکید کرده که میزان تأثیرگذاری آنها، به اندازه دو شکاف اصلی نیست.

به نوشته گزارش، شکاف مذهبی - غیر مذهبی در مجلس موسسان، کمتر از حد تصور نمود داشته است. چون اولاً بزرگترین ائتلاف نیروهای مذهبی حاضر در مجلس (موسوم به «دینداران حامی حکومت سکولار») موافق سکولار شدن قانون اساسی است، و ثانیاً میان ائتلاف «جمهوری اسلامی» و دیگر ائتلاف مدافع قوانین اسلامی (ائتلاف «راه نو» که بیشترشان از مذهبیهون اهل سنت هستند)، مرزبندی شدیدی وجود دارد. از سوی دیگر، شکاف مدافعان و مخالفان جمهوری اسلامی هم، با توجه به سهم بسیار کم حامیان حکومت سابق از مجلس موسسان، عملاً نقش مهمی در مرزبندی های مجلس بازی نمی کند. در واقع، نمایندگان حامی جمهوری اسلامی، با وجود تمام خبرسازیهایشان قبل از تشکیل مجلس موسسان و مجموعه اقدامات تندی که نیروهای همسو با آنها در خارج از مجلس انجام می دهند، در داخل مجلس بسیار با احتیاط رفتار می کنند. گزارش در همین ارتباط، با ذکر نمونه هایی مشخص توضیح داده که چگونه هواداران جمهوری اسلامی، حتی تاکنون از نشان دادن واکنش تند به نطق های نمایندگان مدافع حقوق اقلیت های جنسی یا دو نماینده بهایی مجلس موسسان هم خودداری کرده و در عوض، بی سروصدا کوشیده اند تا در جریان بحث های مجلس، بر روی اصولی مشخص از قانون اساسی تأثیر بگذارند.

از سوی دیگر، شکاف داخل کشوری - خارج کشوری هنوز فعال ترین شکاف در داخل مجلس موسسان است. به نظر می رسد که در طول هفت دهه عمر جمهوری اسلامی، به درازا کشیدن اقامت ایرانی های منتقد حکومت در خارج از کشور، به تدریج فاصله میان آنها و منتقدان داخل و سوء تفاهم میان دو گروه را بیشتر کرده است. جلسه دیروز مجلس موسسان، نمونه ای قابل توجه بود که نشان می داد چگونه میان گروهی از چهره های ایرانی داخل و خارج، نوعی کینه پنهان یا نگاه تحقیرآمیز نسبت به یکدیگر وجود دارد که بر مبنای آن، «داخل نشین» ها «خارج نشین» را به توهم و بی اطلاعی از شرایط کشور متهم می کنند و همزمان خودشان از جانب طرف دیگر، به داشتن تفکر بسته و ناآگاهی از جهان متهم می شوند.

گزارش تهیه شده در دفتر، ماهیت دومین شکاف اصلی موجود در مجلس موسسان (میان میان معتقدان به اصلاحات و براندازی در زمان جمهوری اسلامی) را در مقایسه با شکاف قبلی، بیشتر سیاسی و کمتر فرهنگی می داند. شکاف پیروان سابق اصلاحات و براندازی، البته در بسیاری موارد با شکاف داخل - خارج منطبق است چون فعالان داخل کشور، به دلایل مختلف (و از جمله قراردادن در معرض هزینه های بیشتر امنیتی) بیشتر از فعالان مقیم خارج به راه حل های اصلاح طلبانه تمایل داشته اند. با وجود این، در میان فعالان خارج از کشور هم افراد دارای پس زمینه اصلاح طلبی بسیاریند، همان طور که در میان فعالان داخل هم، افراد معتقد به اصلاح ناپذیر بودن حکومت زیاد بوده اند. اگرچه بعد از تغییر حکومت در ایران، بحث اصلاح یا براندازی جمهوری اسلامی در ظاهر بلاموضوع شده، اما درگیری میان نمایندگانی که در زمان حکومت سابق به هر یک از دو روش گرایش داشته اند، به هیچ وجه کاهش نیافته است.

گزارش یادآوری می کند که به طور مشخص، هواداران سابق براندازی، اصلاح طلبان را عامل «تداوم» عمر جمهوری اسلامی و افزایش خسارت های آن برای کشور می دانند و بعضاً از آنها می خواهند که پاسخگوی عملکرد حکومت سابق در زمینه های مختلف باشند. در مقابل، هواداران سابق اصلاحات هم، اساساً حامیان سابق براندازی را نیروهای جدی سیاسی نمی دانند و آنها را متهم می کنند که در دوره جمهوری اسلامی، بدون آنکه خود تأثیری بر تحولات کشور داشته باشند، به دنبال تغییر رژیم از طریق دخالت خارجی بوده اند.

گزارش تهیه شده، در پایان نتیجه می گیرد با وجود آنکه دو شکاف داخل کشوری - خارج کشوری یا اصلاح طلبی - براندازی تأثیر معنی داری بر بحث هایی که در مجلس موسسان راجع به قانون اساسی می شود ندارند (چون با وجود تمام دعوایها، این بحث ها عمدتاً حقوقی هستند) اما به وضوح بر رابطه نمایندگان تأثیر داشته و در جریان بسیاری از تصمیم گیری ها، باعث متشنج شدن فضای گفتگو شده اند.

گزارش تحلیل محتوای جلسات مجلس موسسان، حدود ۵ هفته بعد از تأسیس این مجلس تهیه شده و تهیه کنندگانش پیشنهاد کرده اند که در صورت صلاحدید، در میان نمایندگان توزیع شود. با توجه به اینکه کار مجلس موسسان باید تا

هفته اول تیرماه (۵-۶ هفته دیگر) ادامه پیدا کند، به نظرم کار خوبی است ولی باید تایید رئیس جمهور را هم بگیریم. شخصاً معتقدم بهتر است نمایندگان مجلس موسسان، از بعضی از مرزبندی‌هایی که میان خود ایجاد کرده‌اند تصویر واضح‌تری داشته باشند چون ممکن است بر بحث‌های آینده‌شان تاثیر بگذارد.

پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۱۲ مه ۲۰۵۰

سفر ژاک دوبوا وزیر امور خارجه فرانسه به تهران، سر و صدای زیادی در مطبوعات ایجاد کرده است. آقای دوبوا، عضو دولت راست افراطی دیدیه پاترون از «جبهه ملی» است که سه سال پیش در فرانسه روی کار آمد.

پیروزی جبهه ملی برای اولین بار در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۴۷، با شعار جلوگیری از مهاجرت مسلمانان و خروج فرانسه از اتحادیه اروپا صورت گرفت که به هر دوی این وعده‌ها هم عمل کرد. دولت جدید فرانسه بعد از روی کار آمدن، مانند بریتانیا ماندن در اتحادیه اروپا را به رفراندوم گذاشت که در نتیجه آن، فرانسه هم در سال ۲۰۴۸ از این اتحادیه خارج شد. با روی کار آمدن دولت جبهه ملی، میزان پذیرش پناهنده از کشورهای اسلامی تقریباً به صفر رسید و سهمیه پذیرش پناهنده یا مهاجر از کشورهای دیگر به شدت کاهش پیدا کرد.

از چند روز پیش، موجی از انتقاد از دولت بر سر استقبال از ژاک دوبوا به راه افتاده که دلایل سیاسی و اقتصادی داشته است. گروهی از منتقدان، نفس‌پذیری از وزیر امور خارجه دولت دیدیه پاترون را خلاف می‌دانند و حتی این دولت را «فاشیست» لقب می‌دهند. البته دولت ما با توجه به حساسیت‌های موجود در مورد جبهه ملی، از ابتدا مراقب بوده که نحوه استقبال از آقای دوبوا حساسیت برانگیز نباشد و در جریان بازدید از تهران، تنها یک دیدار رسمی با شخص وزیر امور خارجه برای او در نظر گرفته شده است. با وجود این به نظر می‌رسد که موضع‌گیری‌هایی همچون فاشیست نامیدن دولت فرانسه هم زیاده روی است.

جبهه ملی از سال‌ها پیش، برای رسیدن به قدرت تغییرات زیادی در روش و شعارهایش داد که در نتیجه همین تغییرات هم بوده که موفق به کسب رأی اکثریت فرانسوی‌ها شد. به عنوان مثال رهبران جبهه ملی از سال‌ها قبل استفاده از الفاظ تحقیرآمیز علیه مهاجران و خارجی‌ها را متوقف کردند تا وجهه منفی ایجاد شده از این حزب در گذشته را ترمیم کنند. به علاوه رهبران جدید، بر خلاف دهه‌های گذشته که جبهه ملی همیشه تحت رهبری خانواده «لوپن» بود، این تشکل را از حالت یک حزب خانوادگی خارج کردند، یا بر خلاف گذشته، که هر از گاه اظهارات یهودستیزانه اعضای جبهه ملی خبر ساز می‌شد، به شدت برای بهبود رابطه خود با جامعه یهودیان فرانسه کوشیدند. این رهبران حتی در ارتباط با مسلمانان هم، لحن سخن‌گفتن سابق را تغییر دادند و در عوض، سعی خود را بر تغییر قوانین موجود برای دور نگه داشتن مهاجران مسلمان از فرانسه متمرکز کردند.

گروهی دیگر از منتقدان سفر آقای دوبوا، با توجه به وضعیت بحرانی اقتصاد فرانسه این سفر را برای ایران بی‌منفعت می‌دانند. فرانسوی‌ها، البته با تجربه گرفتن از بحران شدید اقتصاد بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا، کوشیدند تا تأثیرات این خروج بر اقتصاد خود را به حداقل برسانند. اما با وجود تمام اقدامات احتیاطی دولت فرانسه، این کشور هم بعد از خروج از اتحادیه اروپا شاهد خروج گسترده سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بین‌المللی بود. دولت جبهه ملی، این میزان خروج سرمایه از فرانسه را نتیجه نوعی توطئه مخالفان و «روسای اتحادیه اروپا» می‌داند و استدلال می‌کند که اغلب سرمایه‌گذاران و شرکت‌ها، حتی منتظر مشاهده تأثیر سیاست‌های دولت جدید بر وضعیت کسب و کار نشده‌اند و به محض اعلام نتایج انتخابات فرانسه اقدام برای خروج از این کشور را آغاز کرده‌اند.

نهایت اینکه با گذشت سه سال از روی کار آمدن دولت جدید، گفته می‌شود که حداقل یک چهارم بانک‌ها یا شرکت‌های بزرگی که پیشتر در فرانسه فعال بودند به بلژیک، آلمان و جاهای دیگر نقل مکان کرده‌اند و نرخ بیکاری (که کنترل

آن از شعارهای اصلی جبهه ملی بود) با ۵ درصد افزایش به ۱۶ درصد رسیده است. گروهی از منتقدان سفر آقای دوبوا به ایران، با استناد به چنین شاخص‌هایی معتقدند که وضعیت اقتصاد فرانسه، ناپایداری آن است که همکاری با آن، برای ایران مزیتی داشته باشد.

به هر ترتیب، قرار نیست که در جریان سفر وزیر امور خارجه فرانسه به تهران، قراردادهای زیادی امضا شود. در واقع، تنها یک قرارداد بزرگ در جریان این سفر نهایی می‌شود که مربوط به ساخت یک نیروگاه اتمی جدید است. فرانسوی‌ها در زمان جمهوری اسلامی، در بازار اتومبیل، هواپیما و گاز ایران حضور فعالی داشتند ولی صنایع هواپیما سازی و اتومبیل سازی آنها، بعد از خروج از اتحادیه اروپا مزیت رقابتی شان را از دست داده‌اند. در زمینه گاز هم، ایران به دنبال بهبود روابط با ایالات متحده، ترجیح می‌دهد با شرکت‌های آمریکایی کار کند که توان فنی بالاتری دارند.

البته آمریکایی‌ها هنوز زمینه همکاری هسته‌ای با ایران ملاحظاتی دارند که عمدتاً ناشی از نگرانی برخی متحدان منطقه ایشان است. طبیعتاً در این زمینه، بهتر است با فرانسوی‌ها همکاری کنیم که کیفیت صنعت هسته‌ای آنها، هنوز در سطح بالاترین استانداردهای جهانی قرار دارد.

جمعه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۱۳ مه ۲۰۵۰

امروز نهار ما به اتفاق خواهرم و همسرش مهمان منزل پدر و مادر هستم. خواهر کوچکم منا و همسرش آرش، در سیدنی استرالیا درس خواندند اما بلافاصله بعد از فارغ التحصیل شدن به ایران برگشتند و از ۵ سال پیش در تهران سکونت دارند. پدر و مادرمان هر دو مذهبی هستند و البته مانند خیلی از مذهبی‌های دیگر، در زمان حکومت سابق به شدت از اوضاع ناراضی بودند. آن زمان، ما به خاطر فعالیت‌هایمان، برای مدت ۲۴ سال امکان برگشتن به کشور را نداشتیم که این موضوع، پدر و مادر را خیلی نگران می‌کرد. مخصوصاً مادرم را که همیشه می‌گفت می‌ترسد زمان مرگش، ماها ایران نباشیم. البته هر دویشان هر از گاه سری به ماها در خارج می‌زدند ولی با افزایش سن، به مرور این سفرهای طولانی برایشان سخت‌تر شده بود و واقعاً نمی‌دانم اگر امکان برگشتن ما به ایران فراهم نمی‌شد، چند سال بعد چطور باید همدیگر را می‌دیدیم.

با وجود آنکه سامان از بچگی تنها بزرگ شده، اما وقتی که فامیل دور هم هستیم دوست دارد در کنار بقیه باشد. حتی با وجود اینکه اغلب سرش گرم فیلم تماشا کردن با موبایلش است ولی ترجیح می‌دهد این کار را در کنار بقیه انجام بدهد. ظاهراً بعد از سال‌ها «بدون فامیل» بودن اجباری در خارج بدون امکان سفر به داخل کشور، از حضور در جمع‌های فامیلی خوشش می‌آید. مخصوصاً اینکه در کانادا می‌دید دوستانش، کم یا زیاد، به هر حال تا حدی روابط و رفت و آمد فامیلی دارند. در زمان جمهوری اسلامی، اگر چه خیلی از فامیل ما در خارج از ایران زندگی می‌کردند، اما در جاهای مختلف دنیا پراکنده بودند و هر گونه جمع شدن دور هم، تبدیل به یک پروژه پیچیده می‌شد.

طبق معمول جمع‌های فامیلی و غیر فامیلی، بعد از صرف غذا نوبت حساب پس دادن ما در مورد وضعیت مملکت می‌رسد! مادرم با ذکر روایت‌هایی از رفتار پسر و دخترهای جوان فامیل، از اوضاع اجتماعی کشور ابراز نگرانی می‌کند. عقیده دارد که کنترل‌های سخت و پلیس‌روی جوان‌ها در گذشته، باعث شده تا جوان‌ها «ندید- بدید» شوند و به محض تمام شدن این کنترل‌ها، به قول او «بی بند و باری» افزایش پیدا کند. می‌گوید زمان جمهوری اسلامی هم وضع لباس پوشیدن جوان‌ها عجیب و غریب بود ولی الان دیگر در خیلی جاها «مخصوصاً دخترها چنان باز لباس می‌پوشند که آدم باورش نمی‌شود».

سارا از مادر می‌پرسد چرا فکر می‌کند لباس پوشیدن دخترهای امروز «باورنکردنی» تر از لباس پوشیدن پسرهاست؟ مادر می‌گوید چون زمان رژیم سابق سختگیری روی لباس دخترها خیلی بیشتر از پسرها بود و انگار بعد از رفع حجاب اجباری

می خواهند یک دفعه جبران تمام آن سال ها را بکنند. می پرسد: «واقعا در همان کانادا که شما بودید جوان ها با این سر و وضع بیرون می رفتند؟» سارا جواب می دهد که اینها موقتی است و «بعد از مدتی که ولع یا کنجکاوی جوان ها برای تجربه آزادی های اجتماعی ارضا شد، رفتارشان عادی می شود».

پدر اما مشکل اصلی را این می داند که رفتار جوانها، گذشته از درست یا غلط بودن، خطرناک است: «مثلا در این مملکت تا حالا کلی آدم در جاهایی که مشروب می فروشند کشته شده ولی باز توی همین فامیل خودمان جوان هایی هستند که به این جور جاها می روند. اگر توی انفجار بمیرند یا خدای نکرده ناقص شوند، تکلیف چیست؟» آرش شوهرخواهرم، به جای من از دولت دفاع می کند: «جوری می گویند تکلیف چیست که انگار مسئول خون کسانی که تروریست ها می کشند دولت است!»

پدر می گوید چنین منظوری ندارد ولی دارد می بیند که اخیرا درگیری در داخل خیلی از خانواده ها بیشتر شده چون پدر و مادرها نگران بچه ها و مخصوصاً دخترهایشان هستند. من یادآوری می کند چیزی که درگذشته خواده ها را بیشتر نگران دخترهایشان می کرد، مزاحمت های جنسی بود که حالا با وجود اینکه حجاب اجباری هم وجود ندارد کمتر شده: «آن وقت دخترها خیلی وقت ها حتی جرأت نداشتند به پلیس شکایت کنند که کسی مزاحمشان شده، چون اون از همه باید جواب پس می دادند که مثلاً چرا پوششان «تحریک کننده» است ولی الان پلیس به شدت با مزاحمت های جنسی برخورد می کند و در همین مدت کوتاه، بسیار هم موثر بوده.»

حداقل پدر و مادر هر دو با این حرف من موافقت می کنند که محیط های عمومی برای زن ها و دخترها امن تر شده است.

سارا می گوید: «حالا که سر این یک چیز با هم توافق داریم بهتر است حواسمان به این طفلک هم باشد!» با سر به سامان اشاره می کند که نشسته خوابش برده. مادرم می گوید: «بمیرم بچه! حوصله اش را سر می بریم با این حرف هایمان.»

عصر موقع خداحافظی، پدرم سه - چهار نامه را به دستم می دهد که می گوید «آدم های گرفتار» نوشته اند و توصیه می کند ببینم کاری برایشان می توان کرد یا نه. می گویم: «پدرجان، من که نمی توانم خارج از روال قانونی در این جور چیزها دخالت کنم!» می گوید: «اگر هر کدام از اینها درخواست غیر قانونی داشت شما پی گیری نکن. هنوز که نامه ها را ندیده ای!»

ابوی مهربان است دیگر! دلش نمی آید به هیچ آدم گرفتاری نه بگوید.

شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۲۹ / ۱۴ مه ۲۰۵۰

رئیس جمهور گفته که می خواهد امروز موقع نهار موضوع مهمی را در میان بگذارد و خواسته بعد از ظهرم را خالی کنم تا یک گزارش خاص را بخوانم.

هنگام نهار به گفتگوهای عادی می گذرد. اما بعد از نهار، یک گزارش را روی میز می گذارد که به گفته او «به کلی سری» است. می گوید گزارش، مبتنی بر مستندات است که دو نفر از همکاران سابق آقای مرندی در سپاه، بعد از انتصابش به سمت دبیری شورای عالی امنیت ملی در اختیار او قرار داده اند.

از پهلوی رئیس جمهور که بر می گردم، از شدت کنجکاوی روی پا بند نیستم. در اتاق را می بندم و از آقای خاکی منشی دفتر می خواهم که تا وقتی اطلاع نداده ام کسی را وصل نکند. گزارش، در مورد تماس های تعدادی از افسران سپاه

با آمریکایی‌ها در زمان جمهوری اسلامی است! ظاهراً این تماس‌ها بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ شروع شده و سپس، با فراز و نشیب‌هایی تا پایان عمر رژیم سابق ادامه داشته؛ هر چند زمان اوج آن، بعد از پیروزی آقای امینی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۲۸ بوده است. به نوشته گزارش، افسرانی که در اواخر دهه ۱۳۸۰ با ایالات متحده تماس گرفته‌اند با این تصور که قدرت نهاد رهبری در حال تزلزل است، کوشیده‌اند تا به زعم خود، نوعی آلترناتیو را آمریکایی‌ها پیشنهاد بدهند که «کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عملگرا» باشد. در آن زمان آمریکایی‌ها، سپاهیان پیشنهاد دهنده را جدی نگرفته‌اند چون متقاعد نشده‌اند که در مجموعه سپاه پاسداران نفوذ قابل توجهی دارند. با وجود این، به نوشته گزارش از همان زمان در داخل سپاه یک «خط تماس» با ایالات متحده باقی مانده که در سال‌های آینده، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

بخش دیگری از گزارش، تأکید دارد که در پی اعلام تصمیم آقای امینی به برگزاری فراندوم در دی ماه سال پیش، بقایای خط تماس با ایالات متحده، به طور جدی با آمریکایی‌ها وارد صحبت شده‌اند تا آنها را متقاعد کنند که با درگذشت رهبر سابق جمهوری اسلامی، در ایران یک خلأ قدرت خطرناک ایجاد شده که اگر از سوی سپاه پر نشود، باعث بحرانی شدن وضعیت کشور و سرایت بحران به منطقه می‌شود. پیشنهاد مشخصشان در آن مقطع، این بوده که عناصر عملگرایی این نیروی نظامی با انجام کودتا قدرت را در ایران به دست بگیرند و ایالات متحده، به طور غیرمستقیم از این اقدام حمایت کند. پیشنهاد دهندگان، البته تردید نداشته‌اند که برای واشنگتن حمایت از کودتا علیه دولت جدید ایران غیر ممکن است، اما امید داشته‌اند آمریکا را متقاعد کنند که در صورت وقوع کودتا در مقابل آن اقدام مشخصی انجام ندهد که البته موفق نشده‌اند.

در گزارش، نام تعدادی از افسران عالی رتبه سازمان اطلاعات سپاه و در رأس آنها، سرلشگر یآوری رئیس متواری این سازمان به عنوان کسانی که در جریان تماس با آمریکایی‌ها بوده‌اند ذکر شده است. دیگر نکته تأمل برانگیز در گزارش، اشاره به مطلع شدن معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات از تماس سپاهی‌ها با آمریکا است که به ادعای نویسندگان، منجر به اقدام عملی مشخصی از طرف وزارت نشده است. رفتاری که در حالت خوش بینانه به دلیل رصدکردن مخفیانه خط تماس، و در حالت بدبینانه به علت هماهنگی با ابتکار سپاهی‌ها بوده است.

بخش پایانی گزارش، با اشاره به ترور تعدادی از نیروهای وزارت اطلاعات در دوران پس از فراندوم دی ماه، به نشانه‌هایی اشاره کرده که نشان می‌دهد دو مورد از این ترورها از سوی یک سرویس جاسوسی خارجی صورت گرفته است. نویسندگان، در این قسمت تأکید کرده‌اند که نمی‌توانند با اطمینان بگویند که ترورها کار کدام سرویس بوده، اما این نکته را مهم می‌دانند که قربانیان هر دو ترور، از نیروهایی در معاونت ضد جاسوسی بوده‌اند که روی پرونده ارتباط سپاهی‌ها با آمریکا کار می‌کرده‌اند.

رئیس جمهور در نامه‌ای که به گزارش ضمیمه شده، آن را به وزیر اطلاعات ارجاع داده و از او خواسته است که در مورد میزان اعتبار گزارش تحقیق شود. آقای امینی نوشته است: «اگر اثبات شود که واقعاً یک سرویس خارجی در بعضی از ترورها دست داشته، باید فهمید که این سرویس چرا باید قربانیان یا اطلاعاتی که داشته‌اند را خطرناک تشخیص داده باشد؟»

پیش از این هم، کامران حقیقی معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات در سمینار «ریشه‌های فروپاشی جمهوری اسلامی» (۷ فروردین) اشاره‌ای به ترورهای مشکوک نیروهای وزارت بلافاصله بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی کرده بود. موضوع عجیبی است.